



روز هجران و شب فرقت بار آخر شد
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل
نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد
صبح امید که شد معتکف پرده غیب
گو برون آی که کار شب تار آخر شد
آن پریشانی شب‌های دراز از غم دل
همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
باورم نیست ز بدعه‌دی ایام هنوز
قصه غصه که در دولت بار آخر شد
ساقیا لطف نمودی قدحت پر می باد
که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد
در شمار ار چه نیارود کسی حافظ را
شکر، کان محنت بی حد و شمار آخر شد
"حافظ"

نقاش: ایمان ملکی



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی
♦ صدمات ناشی از کار

(408)777-8867

(800)261-1314

سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج + عمر
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

Mihan Law Group

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران و امور بین المللی



سدف آقاجانی

لیسانس حقوق از ایران و
فوق لیسانس حقوق بین الملل از آمریکا



Michael S. Epstein

وکیل مهاجرت



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ◆ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ◆ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ◆ *Inheritance & Probate of Will*
- ◆ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ◆ *Marriage & Divorce*
- ◆ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ◆ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ◆ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ◆ *Translation*
- ◆ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*
- ◆ *Asylum*

- ◆ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ◆ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ◆ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ◆ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداده
- ◆ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ◆ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)
- ◆ اخذ پناهندگی

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 * (877) 644-2607 * (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریبا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano

- ◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی
- ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی
- ◇ از بین بردن فیبرم وغدد رحم بدون جراحی
- ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

Pain Mgmt: ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

Varicose Veins: ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

Peripheral Arterial Disease: ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

GYN: ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

www.endovascularsurgery.com

(408) 918-0405

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Robert A. Abedi J.D., Esq.
U.S. Immigration Attorney
abedi@lawabedi.com



علیرضا عابدی



دفاتر وکالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

◇ خدمات مهاجرت به آمریکا ◇ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری ◇ گرین کارت از طریق کار

◇ گرین کارت مخصوص پژوهشگران ◇ گرین کارت مخصوص هنرمندان و ورزشکاران

◇ دفاع در دادگاه های اخراج (Deportation Defense)

◇ ما گارانتی می کنیم کارت سبز شما را اخذ نموده و در صورت عدم موفقیت هزینه وکالت شما را بر می گردانیم.

◇ برای افراد با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار، دانش پژوهان، خانواده هایی که دارای حرفه، مشاغل و تجربیات هستند و قصد مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را دارند.

◇ مزایای اخذ گرین کارت برای تحصیل فرزندان: پس از اخذ گرین کارت، فرزندان دانشجوی شما از تسهیلات بهتری برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های معتبر آمریکا برخوردار خواهند شد.

Our Green Card & Consular Success Rate is 100%

www.lawabedi.com ◇ www.iran2usa.com

(415) 398-4504

Offices also in Palo Alto, Mountain View & Irvine

425 Market street, Suite 2200

San Francisco, CA 94105



درباره رئیس جمهور آینده آمریکا دانسته قضاوت کنیم!

خانم هیلاری کلینتون و آقای دونالد ترامپ در مواردی با یکدیگر هم عقیده اند یعنی در برابر یک پرسش یا موضوع هر دو نفر موافق یا هر دو نفر مخالف هستند یا نظر مشابهی دارند. آنچه در زیر می آید محدود به مواضع غیرهمسو و غالباً متضاد این دو نفر است.



۱. آیا هزینه تحصیل در کالج برای مهاجران غیرقانونی و افراد مقیم باید یکسان باشد؟
هیلاری کلینتون: بلی، برای آنها باید وام دانشجویی و اسکالرشپ نیز در نظر گرفته شود.

دونالد ترامپ: خیر، مهاجران غیرقانونی باید اخراج شوند.

۲. آیا باید به فرزندان افرادی که حضورشان در آمریکا غیرقانونی است تابعیت داده شود؟
هیلاری کلینتون: بلی.

دونالد ترامپ: خیر.

۳. آیا مهاجران غیرقانونی باید بتوانند از خدمات درمانی که دولت هزینه های آن را می پردازد، استفاده کنند؟
هیلاری کلینتون: بلی، به آنها حق شهروندی داده شود.

دونالد ترامپ: خیر.

۴. آیا باید به مهاجران غیرقانونی که کار می کنند به صورت موقت بخشودگی داد؟
هیلاری کلینتون: بلی، به شرط آنکه پیشینه جنایی نداشته باشند.

دونالد ترامپ: خیر، آنها را باید از آمریکا اخراج کرد.

۵. آیا مقامات محلی باید اجازه داشته باشند که مهاجران غیرقانونی را برای جرایم کوچک بازداشت کنند و سپس آنها را به مقامات مهاجرت دولت فدرال تحویل دهند؟
هیلاری کلینتون: خیر، مگر ثابت شود که جنایت یا خشونت مرتکب شده باشند.

دونالد ترامپ: بلی، باید کلیه مهاجران غیرقانونی ابتدا تحویل مقامات دولت فدرال و سپس اخراج شوند.

۶. آیا داشتن کارت شناسایی عکس دار برای شرکت در انتخابات لازم است؟
هیلاری کلینتون: خیر، به ضرر کسانی است

که از لحاظ مالی نمی توانند آن را تهیه کنند.
دونالد ترامپ: بلی، از تقلب در انتخابات جلوگیری می کند.

۷. آیا آمریکا باید محدودیت در سیاست امنیت مرزها را تشدید کند؟
هیلاری کلینتون: خیر.

دونالد ترامپ: بلی.

۸. آیا مهاجران باید مجبور به یاد گرفتن زبان انگلیسی شوند؟
هیلاری کلینتون: خیر.

دونالد ترامپ: بلی.

۹. آیا دولت باید سهمیه ویزای کار موقت را برای مهاجران ماهر بالا ببرد؟
هیلاری کلینتون: بلی، اقتصاد آمریکا بر اساس استخدام افراد با بالاترین مهارت است.

دونالد ترامپ: خیر، باید کاهش دهد.

۱۰. آیا از ورود مهاجران مسلمان باید ممانعت به عمل آورد تا زمانی که دولت قادر باشد کسانی را که پتانسیل تروریستی دارند، شناسایی کند؟
هیلاری کلینتون: خیر.

دونالد ترامپ: بلی.

۱۱. آیا شما از افزایش مالیات برای افراد ثروتمند و کاهش نرخ بهره وام دانشجویی پشتیبانی می کنید؟
هیلاری کلینتون: بلی.

دونالد ترامپ: خیر.

۱۲. آیا باید حبس جوانان زیر ۱۸ سال را

در زندان های انفرادی ممنوع کرد؟
هیلاری کلینتون: بلی.

دونالد ترامپ: خیر.

۱۳. آیا محکومین به تقصیر باید اجازه حضور در انتخابات را داشته باشند؟
هیلاری کلینتون: بلی، هر شهروندی حق دارد در انتخابات شرکت کند.

دونالد ترامپ: خیر.

۱۴. موضع شما در مورد سقط جنین چیست؟
هیلاری کلینتون: طرفدار حق زنان برای انتخاب هستم.

دونالد ترامپ: طرفدار حفظ جنین هستم. (مگر در مورد تجاوز، زنی با محارم و خطر برای مادر و کودک)

۱۵. آیا قانونی بودن ازدواج هم جنسگراها موافقت دارد؟
هیلاری کلینتون: بلی.

دونالد ترامپ: خیر.

۱۶. آیا بیمه های سلامتی قرص های کنترل بارداری را به رایگان عرضه کنند؟
هیلاری کلینتون: بلی.

دونالد ترامپ: خیر.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	تبلیغ
صفحه ۴	شاهنامه افسانه نیست، تاریخ است (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	وظیفه و نیروی فرورها (بهرام فره وشی)
صفحه ۶	گفتگو با ایرج پارسی نژاد
صفحه ۷	اخبار
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-حکایت
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	کلیاتی که در مورد قوانین ... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	فال گرفتن در زندگی کولیان (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	تبلیغ
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	سونیتا مظهر مبارزه با شر (سعید شفا)-اخبار
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عزت گودرزی)-حکایت
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	چارلز برانسون و جیل آیرلند(فرسیا اعتمادزاده)-اخبار
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)-اخبار
صفحه ۲۶	اخبار
صفحه ۲۷	تبلیغ
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (برنیاز کدخدایان)-بازنشستگی (سحر سلاحی)
صفحه ۲۹	دزد در آینه (اصغر مهاجرانی)
صفحه ۳۰	کشف مجدد تاریخ برده داری... (رایحه مظفریان)
صفحه ۳۱	جهان بینی مولوی(حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	بید (بخش دوم) (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	به نام هستی(حسین الماسیان)-داستان
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نایزندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	آشنایی با کاپروبرکتیک (فتانه هوشداران)-اخبار
صفحه ۳۷	خاطرات زمان دانشجویی (عباس بناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	اعتیاد زنان از خانه آغاز می شود (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۲	اخبار
صفحه ۴۳	در راه ویلا (فریبا وفی)
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (کلنار)
صفحه ۴۵	اخبار-دنباله مطلب
صفحه ۴۶	دنباله مطلب
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	تبلیغ

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

گر ایدون که داند که من کردم این
مرا خواند باید جهان آفرین



چو این گفته شد فر یزدان ازوی
گسست و جهان شد پر از گفتگوی
به جمشید بر تیره گون گشت روز
همی کاست زو فر گیتی فروز

و سرانجام

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک ندادش زمانی درنگ

به آره مرو را به دو نیم کرد

جهان را ازو پاک و بی بیم کرد

ازی دهاک

ضحاک در اوستا «ازی دهاک» به معنی
«مارگزنده» است. آن به سترگی ده هزار
اسب است و دارای سه دهان، سه کله، شش
چشم است و هزار ترفند دارد. آن یک هیولای
شگفتی است که جمشید را نابود می سازد
ولی بجای او به فرمانروایی نمی نشیند.

در شاهنامه ضحاک فرزند شاه تازی است.
ابلیس او را می فریبد و او پدر خود را می
کشد و باز او را می فریبد و به دست او مردم
را که تا آن زمان گیاه خوار بودند، گوشت
خوار می گرداند. با بوسه بر شانه هایش، دو
مار سیاه را پدید می آورد که هر روز مغز
دو جوان را به آن مارها می خوراند تا آرام
بمانند و هنگامی که جمشید منی می کند
و خود را خدا می خواند، مردم به ضحاک
روی می آوردند و او هم جمشید را از
پای در می آورد و تنش را با اره دو نیم
می کند. ضحاک تا یک روز کم از هزار
سال ستم روا می دارد و بیداد می کند تا
آنکه کاوه آهنگر که مغز هفده فرزندش
به مارهای دوش اژدهاک خوراند بودند
و می خواستند هجدهمین فرزند را
نیز مغزش را در آورند، بر می خیزد و
جنبشی را راه می اندازد تا ضحاک را
براندازد. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

صد سال کشیده، در زمان جمشید فشرده
می نماید. ناگفته نماند که باستان شناسی
نشان داده است که آن غار و آتش بود که
آدمی و جانورانش را هشت تا دوازده هزار
پیش از نابودی یخبندان پناه داد.

جمشید در شاهنامه ۷۰۰ سال فرمانروایی
می کند و در زمان ۳۰۰ سال جنگ افزارهای
گونگون می سازد. مردم را ریسندگی و
بافندگی و دوخت پارچه های جوراجور
می آموزد. آنان را بر چهار پیشه پیشوایان،
جنگجویان، دهگانان و افزارسازان بخش می
کند تا هر کسی به کار خود بپردازد. دیوان
یا مردمان انیرانی را خانه سازی می آموزد و
کاخ ها برپا می کند. سنگ های گرانبها را از
دل کوه بیرون آورده، بر زیبایی پوشاک می
افزاید. خوشبوها را از گل و گیاه می گیرد.
پزشکی و درمان و دارو را گسترش می بخشد.

کشتی ها را به دریا راه می اندازد. سپس

به فر کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر ساخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون بگردون بر افراشتی

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته برو شاه فرمان روا

جهان انجمن شد بر تخت او

قرّو مانده از قرّه بخت او

به جمشید بر گوهر افشانند

مر آن روز را روز نو خوانند

سر سال نو هرزم فرودین

بر آسوده از رنج، تن، دل زکین

بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین روز فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

◆◆◆◆

یکایک به تخت مهی بنگرید

به گیتی جز از خویشتن را ندید

منی کرد آن شاه یزدان شناس

ز یزدان بیبچیده شد ناسپاس

◆◆◆◆

شاهنامه افسانه نیست، تاریخ است



دکتر علی اکبر جعفری - بخش دوم

یَمِ خَشْت

که در آنجا ده ماه زمستان و دو ماه تابستان
داشت، به جنوب که هفت ماه تابستان و پنج
ماه زمستان داشت، رسیدند. این زمین پهناور
جنوبی، ایران زمین ما است که امروز آن را به
نام پشته ایران می خوانیم. مردم چنان آباد و
شاد گردیدند که پدر، پسر، مادر و دختر، هر
دو پانزده ساله دیده می شدند. همین آبادی
و شادی جمشید را گمراه ساخت و آن چنان
پنداشت که هرچه شده از او شده. او خود را
جهان آفرین خواند. فر کیانی که همواره چون
نگهبان خدا بر سر او سایه افکن بود پرواز کرد
و رفت. جمشید خوار گشت و سرانجام مردی
اژدها سرشت او را گرفت و با اره دو پاره کرد.
نگاهی به داستان جمشید نشان می دهد
که اوستا تاریخ آریایی را پیش از یخبندان،
در زمان یخبندان و پس از یخبندان و
سرازیری مردم از شمال در سیبری به
آسیای میانه و پشته ایران که هزار و هشت

در اوستا از جمشید بیش از دیگر پادشاهان
یاد شده است. نامش «یَمِ» به معنی همزاد
یا یکی از دوقولو است زیرا خواهر همزادی
به نام «یمی» داشت. بر نامش «خشْت»
به معنی «درخشنده» و هم به معنی «آباد
کننده» است. «یَمِ خشْت» جمشید شده
است. او سرداری است وارسته و آگاه و
راهنمایی است دانا و توانا.

در زمان او یخبندانی آغاز می گردد و او
مردم و جانوران سودمند و آتش را به اندرون
غار بزرگ، هوادار و روشنی می برد و زمانی
دراز در آن زندگی می کنند تا یخبندان فرو
می کشد. با گرم گشتن هوا جمشید و گروه
از غار بیرون می آیند و در دشت و دمن آباد
می گردند. چون شمارشان بس می افزاید و
جای تنگ می گردد، جمشید مردم را به سوی
جنوب می گسترده و با سه بار کوچ بزرگ، روی
همرفته در هزار و هشت صد سال از شمال

حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh

Real Estate Broker & Finance Advisor



DRE#01326116 • NMLS# 344666

سرویس دوستانه،
سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591

- ◆ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ◆ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ◆ Complimentary home evaluation
- ◆ No Cost Short Sales
- ◆ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ◆ www.hamidreisi.com



51 E. Campbell Ave., Suite 110, Campbell, CA 95008

دکتر تینا نافیعی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

We take the time. We listen.

We partner with our patient.



معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی
و خدمات کاری با پیشرفته ترین وسائل پزشکی، دستگاههای ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafaei.com

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ◆ Fax: (510) 791-1923

1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538

هنگام تولد کودک بوجود می آیند و وظیفه اصلی آنها نگهداری آنها در هنگام زندگی است. آنها نوادگان را نیز نگهداری می کنند و به هنگام عروسی حضور دارند و موجب باروری می گردند. رومیان به ژنی خود و ژنی دیگران سوگند می خوردند.

ژنی امپراتور نیرومندترین ژنی ها بود و حتی خدایان نیز دارای ژنی بودند. پرستش و نیایش این ژنی ها عبارت بود از دادن فدیة شراب، گل، شیرینی و بخور. رفته رفته اعتقاد رومیان به ژنیوس ها با پرستش مانس آمیخته گشت. مانس ها بنا بر عقیده رومیان ارواح درگذشتگان هستند که می توان همواره آنها را با تقدیمی فدیة خوشنود ساخت. ستایش آنان عبارت بود از تقدیم شیر، عسل، شراب، و گل به آنان. ده روز پس از مرگ هرکسی تشریفاتى برپا می داشتند و غذاهای ویژه ای تقدیم مانس درگذشته می کردند. جشنی که برای او برپا می ساختند «روزاریا» نام داشت که در آن جشن گل سرخ یا بنفشه بر گور درگذشته نثار می کردند. جشن دیگر که پارتالیام نامیده میشد در اواخر ماه فوریه برپا میشد و مدت ده روز به طول می انجامید و تمام شهر در آن شرکت می کردند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

که در عقاید عامیانه به هنگام زایمان زنان پدیدار می شود و گاهی کودک و گاه مادر را می برد از همین عقیده ایرانیان کهن به فرور سرچشمه گرفته و تصور فرور بخاطر راز آمیز بودنش رفته رفته جنبه ترس آوری بخود گرفته است ولی درواقع آل با همزاد فرق دارد و به معنی سرخ است، یعنی خون که در خونریزی های هنگام زایمان گاه موجب مرگ مادر می شده است. این واژه در ذهن مردم شخصیت یافته و با اندیشه همزاد آمیخته گشته است. ایرانیان قدیم فرور را بنام ارتای فره وشی یعنی فره وشی مقدس یا فرور مقدس می نامیدند و در کتب متأخر زرتشتی این صفت و موصوف همواره با هم آمده اند و در اثر تحول زبان و خط بصورت کلمه مرکب اردای فروش استعمال می شوند.

تصور همزاد در ملل دیگر

تصور فرور در میان اقوام دیگر نیز وجود دارد. یونانیان قدیم معتقد به وجود ایده بودند که اساس آنرا در فلسفه افلاطونی می توان یافت (۱).

برخی از خاورشناسان عقیده به مثال را در فلسفه یونانی اقتباس از فلسفه فرورها در عقاید مذهبی ایرانی می دانند. در اساطیر رومی ژنیوس ها موجوداتی هستند که مظهر وجود مینوی انسانی هستند و به



وظیفه و نیروی فرورها

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

فرورها همزادان و باصطلاح «من» آنها در عالم بالا هستند و تمام آنها از فروران نخستین انسان تا انسان آخرین که سوشیانت است برای جنگ علیه اهریمن و متابعان او بر زمین فرود می آیند و وظیفه اصلی آنان نگاهبانی و محافظت و جنگ و ستیز برای از میان بردن عوامل اهریمنی است. اینان نگاهبانان آسمانند، از فروشکوه فرورهاست که ماه و خورشید و ستارگان در مدارهای خود حرکت می کنند، هفتورنگ یا خرس مهتر (= دب اکبر) را اینان پاسبانی می کنند، زمین را اینان حفظ می کنند، دریای فراخکرت و دریای وئوروکش را ۹۹۹۹۹ فرور پاسبانی می کنند. رود بزرگ اردویسور را اینان به جریان می اندازند. نطفه زرتشت را در دریاچه هامون ۹۹۹۹۹ فرور نگاهداری می کنند تا در هزاره های آخر زمان دوشیزگانی در آب دریاچه هامون آبتنی کنند و هوشیدر و هوشیدر ماه و سوشیانت، مهدیان موعود زرتشتی از بطن آنان و نطفه زرتشت متولد گردند. پیکر خفته گرشاسپ را همین فرورها نگاهبانی می کنند. نگهبان کشور ایران اینانند. فروباریدن باران، روئیدن گیاهان و وزش بادهایی که ابرها را می رانند به نیروی آنان است. اینان در شکم مادران کودکان را حفظ می کنند و زایش را آسان می سازند و مواد خوراکی را در درون انسان به نیرو تبدیل می کنند و انسان را می پروراندند. در جنگهای سخت و در

همزاد آسمانی و آل

اعتقاد به همزاد آسمانی از زمانهای بسیار کهن نزد بسیاری از ملتها وجود داشته است. همزاد در فولکلور ایرانی نقش مهمی دارد و به هنگام تولد کودک با وی همراه است و در زندگی او را رهنمائی می کند و پشتیبان اوست. عقیده به همزاد با عقیده کهن ایرانی و اعتقاد به فرورها بستگی دارد و ادامه همین تصور است. آل

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وامهای بدون کارمزد استفاده نمایید

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

♦ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ♦ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

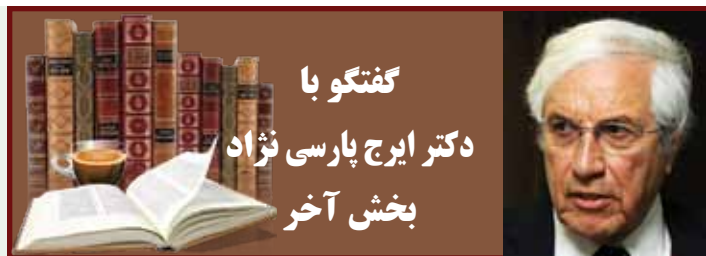
Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408) 605-9493 www.advantageinlearning.com

پارسی نژاد: توصیه من، با تأکید بسیاری، خواندن کتاب های استاد شفیعی کدکنی است. چون خود من بر روی کتاب های ایشان، بیش از دو سال است کار می کنم. واقعا اگر شما می خواهید معنی نقد را بفهمید باید به یک دانش و معلوماتی مجهز باشید یعنی به یک زبان فرنگی، دانش و تسلط داشته باشید همچنین به زبان عربی و به پیشینه فرهنگی ایران. افزون بر این همه روش علمی تحقیق را بدانید. عوامل مؤثر را در بازشناختن تأثیرات مظاهر ادبی و تاریخی بر روی یک اثر و منابع پدید آمدن آن اثر را بتوانید بیابید. خوش بینی من به نسل جوان ایرانی چاپ های مکرر کتاب های استاد شفیعی است. البته کتاب های ایشان پیچیدگی های خاص خود را دارد و نمی توان آنها را سرسری خواند. هر یادداشتی از ایشان بر بنیاد دقت و مطالعه و منابع تاریخی نوشته شده و از دانش و گنجینه معارف ایرانی و تأملات بسیار برآمده است. اساسا برای تحقیق باید به دو صفت مجهز بود: یکی تبحر (erudition) یعنی تسلط بر منابع و اسناد و مدارک و جزئیات نسخه های تاریخی و دیگری اجتهاد (authority) یعنی اینکه شما بتوانید از این جزئیاتی که فراهم می کنید، نتیجه گیری منطقی کنید و دچار سردرگمی نشوید.

منضبط است در حالیکه یادداشت های شما یادداشتهای پراکنده و گزافه آمیز است که گاهی در اثری مثل «ارزش احساسات» نا مفهوم می نماید.

علی دهباشی: نسل ما که نسل بعد شما هستیم و نسل بعد از ما به نشانه هایی رسیده است که حاصل تجربه تاریخی دور و دراز و پرداخت هزینه های سنگین برای این عقلانیت است که در حوزه مسائل اجتماعی و سیاسی بیشتر می بینید، اما در حوزه مسائل ادبی نشانه هایش را ملاحظه می کنید. نمونه آن استقبالی است که از کتاب «با چراغ و آینه» استاد شفیعی کدکنی شد که در این بازار را کد کتاب این استقبال نشانه این است که نسل جدید به دنبال یک عقلانیتی است که می خواهند از این افراط و تفریط در جامعه ادبی به دور باشد و به یک سنجش دقیق تر و علمی تر نسبت به شخصیت های مختلف و مهم ادبی برسد. این نسل دیگر حاضر نیست به قضاوت های زودگذر و تند بپردازد بلکه می کوشد هر کسی را در جایگاه خودش بررسی کند. جناب عالی برای نسل جدید برای سنجش آثار ادبی و رسیدن به یک تعقل در نقد ادبی چه توصیه ای دارید. چه روشی را نسبت به خواندن یک متن و شعر پیشنهاد می کنید؟



موقوفه دکتر محمود افشار با همراهی مجله بخارا و کتابفروشی آینده، در چهل و هشتمین نشست از مجموعه نشست های کتابفروشی آینده، میزبان ایرج پارسی نژاد، محقق و منتقد ادبی بود. در این ماه بخش آخر این گفتگو را ادامه می دهیم.

داشت استناد می کرد، اما نیما یک شاعر یاغی بود. یعنی باکی نداشت از اینکه نحو کلام فارسی را در شعرش بهم بریزد یا شاید استطاعتش هم بیش از این نبود. خانلری می گفت که حقیقت این است که نیما فرصتی برای مطالعه زبان و ادبیات فارسی نداشته. در بسیاری از شعرهای او بیان ضعیف و ضعف تالیف حاکم است اما ادعاهای گزاف می کند. در تئوری های نیمایوشیچ هم می بینید که همگی تبیین دیدگاه های خود او در شعر است. در حالیکه خانلری در زمینه شعر و زبانش و ساختمان و موسیقی شعر مقاله های بدیع نوشته است. آنچه که من به عنوان یک معلم و دانشجو می توانم به میراث هر دو در زمینه های تئوری های ادبی نگاه کنم، این است که میراث مکتوب خانلری عالمانه و مدون و

میلاد عظیمی: آقای دکتر! شما یک کتاب در مورد کارنامه نیما در نقد ادبی نوشته اید و یک کتاب هم درباره خانلری و نقد ادبی و کتاب شما در باره نیما پر حجم تر هم هست و این نشان دهنده این است که نیما درباره مباحث تئوریک شعر هم مطالب بسیاری نوشته است. خانلری هم در این زمینه آثاری دارد. حال که شما درباره هر دو سخن گفته اید و کتاب نوشته اید، کارنامه خانلری نظریه پرداز را با نیمای نظریه پرداز برای ما مقایسه کنید.

پارسی نژاد: حقیقت این است که هر دو در کار خود نظریه پرداز بودند، اما از دو منظر متفاوت. منظر خانلری بیشتر متوجه زبان فارسی و حفظ اصالت و درستی زبان فارسی بود و به نمونه های ممتازی که این زبان در شعر فارسی

دکتر فرانک پورقاسمی
متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی

♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

کامران پورشمسی
متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management

Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

زندانیان ایران چرا و چگونه خودکشی می کنند؟

فرشته ناصحی

چند هفته پیش «ایرج محمدی»، زندانی امنیتی متهم به جاسوسی که یک ماه قبل از آن از زندان زاهدان به زندان تبریز منتقل شده بود، گفت چاره ای به جز خودکشی برایش باقی نمانده است. او تهدید کرده بود که در اولین فرصت ممکن دست به خودکشی می زند.

محمدی فروردین ماه سال ۱۳۹۱ به ۱۰ سال زندان محکوم شد و بعد از انتقال به تبریز، کماکان بدون داشتن پتو و لوازم اولیه زندگی، روی موزاییک های سالن «بند سارقان» زندان تبریز می خوابید. تا پیش از آن که دو سال پیش «بابک قربانی»، قهرمان کشتی فرنگی ایران در زندان کرمانشاه با قرص برنج به زندگی خود پایان بدهد، موضوع خودکشی زندانیان در ایران چندان مورد توجه رسانه ها نبود. قهرمان کشتی فرنگی در وزن ۹۶ کیلوگرم که در بازی های آسیایی «گوانجو» و جام جهانی ۲۰۱۱ از مدال آوران تیم ایران به شمار می رفت، چند روز پیش از خودکشی، در جریان یک نزاع معمولی با چند نفری که نسبت به شنا کردن او در آب بند سراب نجویران معترض بودند، یکی از معترضان را با تفنگ شکاری کشته بود. سال گذشته نیز «علی محمدی»، زندانی

امنیتی ساکن زندان ارومیه که بعد از ماه های متوالی تحمل انفرادی، با تایید پزشکی قانونی به جنون مبتلا شده بود، دست به خودکشی زد که با مداخله زندانبان ها به بیمارستانی در ارومیه منتقل شد. خودکشی منجر به مرگ «ابراهیم لطف الهی»، دانشجوی کرد زندانی در بازداشتگاه سنندج، اقدام به خودکشی «افشین سهرابی زاده»، زندانی سیاسی گرد ساکن زندان مهاباد، «چنگیز حسن زاده» و «شهاب حسن زاده»، «صادق خدوردی» و «محمد حسین سهرابی راد» و هفت بار اقدام نافرجام به خودکشی «شهرام پورمنصوری» که این روزها هم در اعتصاب غذا به سر می برد، تنها شمار اندکی از آمار اقدام به خودکشی های زندانیان سیاسی و امنیتی در زندان های جمهوری اسلامی است که خبر آن ها در طول این سال ها از پشت دیوارهای سترب زندان به بیرون درز پیدا کرده است.

فکر می کنم. بیش ترین چیزی که اذیت می کند، بلا تکلیفی است و این که هیچ پایدانی برای این وضعیت متصور نیست. من به هفت سال زندان محکوم شده ام، آن هم به خاطر یک پست فیس بوکی. اما بین زندانی ها کسانی هستند که دوران محکومیت شان تمام شده و به خاطر شیطنت افسرها و گارد زندان، برایشان دوباره پرونده سازی کرده اند.»

او می گوید: «همین سه ماه پیش بود که یکی از بچه ها در اعتراض به برخورد های تحقیرآمیز یک پاسدار بخش، با او گلاویز شد. همان جا جلوی چشم ۶۰ نفر زندانی دیگر، پاسدار بخش تهدید کرد که من اجازه نمی دهم از این جا بروی بیرون. شش ماه بعد وقتی آن هم بندی ما می خواست آزاد بشود، با یک پرونده ساختگی دیگر مواجه شد. بابت آن هم الان دو سال گرفته است. وقتی به پشت سرم نگاه می کنم، می بینم بابت یک اظهار عقیده، هفت سال باید خانواده ام را نبینم، شغل را از دست بدهم، از زندگی عادی دور باشم، دختری که دوستش داشتم برایم نامه نوشته است که دیگر نمی تواند منتظرم باشد و هفت سال شوخی نیست. حق هم دارد. هیچ آتیه ای برای من نیست. وقتی بیایم بیرون، دیگر یک آدم سابقه دار هستم که بخشی از خودم را آن طرف دیوار جا گذاشته ام.»

زندانی دیگری که در آخرین اقدام به خودکشی شهرام پورمنصوری، او را نجات داده است، می گوید: «باید ببینند این مجازات زندانی که قرار است او را اصلاح و بازپروری کند، چه جنایت هایی را رقم می زند. این جا به ندرت کسی را پیدا می کنی که سابقه خودکشی نداشته باشد. تقریباً همه ما برای یک بار هم که شده به مرگ خودخواسته فکر کرده ایم؛ به ویژه زندانی هایی که طولانی مدت در حبس می مانند. سال گذشته در بند زندانیان مالی یک نفر خودکشی کرد و مرد.»

«مهناز» یک زندانی سیاسی نیست، او به جرم خیانت در امانت در زندان است و تحت مشاوره مددکاران زندان قرار دارد. چند بار اقدام به خودکشی کرده و آخرین بار به خاطر قطع شاهرگ دستش، یک ماه در بیمارستان بستری شده است: «محیط استرس زای زندان یک طرف، خیال بچه ها در بیرون هم طرف دیگر. بزرگ ترین فکرم این است که خانواده ام این روزها روزگارشان چه طور می گذرد؟ دخترم دانشجوی است. مرتباً به آن ها فکر می کنم که مبادا به خاطر مشکلات مالی زیر بار خفت و خواری بروند؟ وقتی من بالای سرشان بودم، هنوز هم هزار مشکل داشتیم و هشتاد و نه نفر نمان بود.» «دنباله مطلب در صفحه ۴۸»

خودکشی در زندان های ایران معمولاً به روش حلق آویز شدن، زدن رگ دست، قطع شاهرگ حیاتی بدن و خوردن قرص یا مخدرات اتفاق می افتد. خودکشی و افسردگی مختص زندان های ایران نیست. سال گذشته تحقیقات کشور بریتانیا نشان داد که این کشور با افزایش ۷۱ درصدی خودکشی در زندان هایش روبه رو است. چندی پیش نیز مسوولان کشور ایتالیا از افزایش رو به رشد افسردگی و میل به خودکشی زندانیان این کشور خبر دادند. «جواد»، زندانی امنیتی زندان «اوین» می گوید: «وقتی انفرادی ۲۴۰ بودم، یک نفر را آورده بودند که از فضاهای بسته می ترسید. دکتر گفته بود فوبیا دارد. او خودش را به در و دیوار سلول می کوبید. صدای فریادها و ضجه هایش بند ۲۴۰ را پر کرده بود. همان شب سر و صدا بلند شد و معلوم شد خودکشی کرده است. سه بار دیگر هم در سلول دست به خودکشی زده بود و هر بار نگهبان متوجه شده و نجاتش داد بودند.»

«مریم» از ماجرای برادرش تعریف می کند. او را حین رفتن به کلاس موسیقی، در مسیر خیابان انقلاب، نبش بهبودی دستگیر کردند: «سه ماه تمام مادرم دنبالش بود تا توانستیم ردش را در زندان اوین پیدا کنیم. مادرم یک آشنای قدیمی داشت و به واسطه او توانستیم سند بگذاریم. یک روز غروب خواهرم و مادرم رفتند زندان اوین و یک کیسه گوشت بی حس و حال را گذاشتند صندلی عقب ماشین و باخودشان برگرداندند خانه. نمی دانم چه شده بود و چه بر او گذشته بود که آن جوان شادابی که پر از انگیزه بود و از دیوار راست بالا می رفت، تا سه چهار ماه اصلاً حرف نمی زد. ما نگران بودیم که مبادا برای همیشه نتواند حرف بزند. بردیمش تحت نظر روان پزشک. خوشبختانه با این که هزینه روان پزشک و روان کاو بالا است ولی ما هر جا رفتیم و گفتیم که برادرم زندان بوده، دکتر او را با یک سوم هزینه معمول پذیرفت. دوستی هم به ما آدرس دو روان پزشک معروف ساکن آمریکا را داد که آن ها هم اظهار تمایل کرده بودند بدون دریافت کمک از طریق مشاوره اسکایپی به برادرم کمک کنند. خوشبختانه این روحیه هم دلی وجود دارد و او حالا خوب شده و به زندگی عادی برگشته است اما هیچ وقت حاضر نیست بگوید چه بر سرش آورده بودند.»

«حسن» هم زندانی بند ۱۲ زندان «رجایی شهر» کرج است. او می گوید تقریباً همه هم بندی هایش افسرده اند: «بی حال و بی انگیزه ام. هر بار به خودکشی

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded



آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

تاخوردن بود نشانم داد و اشاره کرد که برو آنطرف بایست. پلیس دیگری آمد که با همان لهجه خشن روسی به انگلیسی گفت: «پاسپورت ایراد دارد. تاخوردگی دارد و باید امشب اینجا بمانی تا ما فردا پاسپورتت را به سفارت آمریکا ببریم. اگر تائید کردند قلبی نیست آنوقت تو می توانی بروی».

من همان شب یعنی سه چهارساعت بعد پرواز داشتم برای آمریکا و شهر سانفرانسیسکو. هرچه به مردک گفتم که آفانچ این پاسپورت ایراد ندارد. اینهمه مهر کشورهای مختلف تویش هست گفت خیر نمی شود و مرا به روی یک نیمکت نشاند. چند تا از همکارانش از دفتر او خارج شدند و مثل اینکه به گوشت قربانی نگاه می کنند سرپای مرا ورنانداز کرده و چیزی به روسی گفتند. من اگر همان شب پرواز نداشتم صبر می کردم که فردا بشود اگرچه آنها می دانستند چه کار کنند که مرا تیغ بزنند و من که دیدم کم کم دیر می شود پرسیدم که خب چقدر می خواهید. گفت: «۱۹۹ دلار جریمه است. با پاسپورت قلبی به مسکو آمده ای و حق ورود به مسکو را هم نداری چون پاسپورت قلبی یعنی بی پاسپورت».

است و مسافران یکی یکی پیاده می شوند و من نیز به دنبال آنها از پله های هواپیما پا به سرزمین تاجیکستان می گذارم. جلو پله های هواپیما جوانی که لباس پلیس فرودگاه را بتن دارد با صدای بلند می گوید آقای سی پند و من می گویم منم- می گوید بدنبال من بیائید و ساک دستی ام را هم از من می گیرد و از راه دیگری و با مینی بوس جداگانه مرا به قسمت دیگر فرودگاه که VIP است می برد. اگرچه می دانم دوستان منتظرم هستند و رفتار پلیس فرودگاه نشان می دهد که مشکلی در کار نیست اما چون من ضربت خورده از پلیس مسکو هستم و چند سال پیش شاید ۱۹۹۸ یا ۹۹ که از طریق تاشکند به مسکو رفتم آنقدر ناراحتم کردند که حتی در فرودگاه های دیگر جهان نیز چشمم به پلیس می افتد با احتیاط از کنارشان رد می شوم اگرچه خودم نیز پلیس بوده ام. درست بیادم هست که وقتی هواپیما از تاشکند در فرودگاه مسکو به زمین نشست و من مثل همه مسافران به باجه پلیس فرودگاه رسیدم گذرنامه آمریکانیم را به دست خانمی که توی گیشه نشسته بود دادم. او نگاهی به سرپایم کرد و چند بار گذرنامه را ورق زد و چیزی به روسی گفت و قسمتی از گذرنامه را که اندکی



یک سینه سفین

مسعود سیند

سفر تاجیکستان

دنباله مطلب از ماه گذشته... حالا که صحبت از ایرج، البته ایرج خواننده شد بد نیست یادی هم از او بکنیم. ایرج به شمال کالیفرنیا آمده بود و یکی دو شب من شانس دیدار و هم صحبتی او را در خانه دوستان داشتم. بخصوص وقتی فهمید بقول افسران قدیمی همقطار بوده ایم خیلی بیشتر به من نزدیک شد و بسیار درد دل کرد. از نارفتی ها و نامرادی ها بسیار سخن گفت و از اینکه او را بی جهت و بی گناه زندانی کردند و در زندان شب تولد یکی از امام ها جشن گرفتند و زندانی ها را در سالنی جمع کردند و او را وادار کردند که برود و آن بالا برای زندانی ها بخواند. از این گفت که هنگام آواز خواندنش خودش و دیگران گریه می کردند و حاج آقای

مسئول زندان از گریه زندانی ها لذت می برد. خیلی حرف ها زد اما جالب ترین مطلبی که برایم تعریف کرد و خیلی خنده دار بود گفت: «بعد از آزادی از زندان یک روز سوار آژانس شدم و جوانکی تازه به دوران رسیده راننده بود و نوار صدای مرا گذاشته بود و همراه صدایم می خواند. من نیز کم کم شروع کردم به زمزمه کردن و جوانک چند دقیقه خوب گوش کرد و دست برد و ضبط ماشین را خاموش کرد و گفت... خواهر ایرج تو بخون».

نمی دانم بعد از ایرج کسی خواهد آمد که صدای او را داشته باشد، اگرچه پسرش خواننده است اما او کجا و ایرج کجا. ساعت چهار ونیم صبح روز ۱۸ مارس ۲۰۱۶ هواپیما در فرودگاه شهر دوشنبه به زمین می نشیند، هوا تاریک روشن

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز، زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

• Permanent Makeup Specialist

• Non-Surgical Facelift • Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

چند حکایت از گلستان سعدی

حکیمی را پرسیدند که چندین درخت نامور که خدای عزوجل آفریده است برومند، هیچ یکی را آزاد نخوانده اند مگر سرو را که نمره ای ندارد، گوئی در این چه حکمتست؟

گفت: هریکی را دخلی معینست و وقتی معلوم که گاهی بوجود آن تازه اند و گاهی بعدم آن پژمرده، و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوشست و این است صفت آزادگان.

بر آنچه میگذرد دل منه که دجله بسی

پس از خلیفه خواهد گذشت در بغداد

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم

ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد



هر که بر زیردستان نبخشاید به جور زیردستان گرفتار آید.

نه هر بازو که در وی قوتی هست

بمردی عاجزان را بشکنند دست

ضعیفان را مکن بر دل گزندی

که در مانی به جور زورمندی



آنرا که گوش از ادات گران آفریده اند، چون کند که بشنود؟ و آنرا که کمند سعادت کشان میبرد چه کند که نرود؟

شب تاریک دوستان خدای

می بتابد چو روز رخشنده

وین سعادت بزور بازو نیست

تا نبخشد خدای بخشنده

از تو بکه نالم که دگر داور نیست

وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست

آنرا که تو رهبری کسش گم نکند

و آنرا که تو گم کنی کس اش رهبر نیست



بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که اعدا عدوک نفسک التی بین جنییک گفت: بحکم آنکه هر آن دشمنی را که با وی احسان کنی دوست گردد مگر نفس را که چندانکه مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند.

فرشته خوی شود آدمی بکم خوردن

وگر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد

مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت

خلاف نفس، که فرمان دهد چو یافت مراد



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com

hadikhorsandi@aol.com

کاش ما هم چارلی چاپلین داشتیم!

این سروده مال سال ها پیش است که آقای خامنه ای فرمایش فرمودند « کاش ما هم هنرمندانی مثل چارلی چاپلین داشتیم»

منزلش در سلطنت آباد بود
خانه تیسار خسرو داد بود
اعتقادش محکم ، ایمانش قوی
رختخوابش مال شمس پهلوی
فرشهای خانه اش یک در میان
مال حیّ و ثابت و القانیان
قربتا لله گرم لفت و لیس
حجره در قم داشت ویلا در سوئیس
آرزوی او نجات شهر قدس
رختش از لندن فروشگاه هرودس



بر زمین بنشست آقا سیدعلی
گفت قبل از اختراع صدلی!
کاش ما هم چارلی چاپلین داشتیم
فیلم او در خدمت دین داشتیم
یک نفر چارلی خوب و مکتبی
پیرو من یا خمینی یا نبی
روح چارلی داد پاسخ ای عمو
باز باطل کرده ای از خود وضو
چارلی گر بود در ایران زمین
بود جایش توی زندان اوین
میشدی تاراج اموالش همه
چوبدست و دستمال و قابلمه
جرم او خندانن مردم بدی
دشمن جانش رژیم قم بدی
تو صمد را از وطن دادی فرار
چارلی چاپلین هوس داری برار
در خور تو رمبو است و راکی است
آن دو را هم مذهب سفاکی است
یکنفر بوده همه مولایتان
حق بیامرزد دراکولایتان

کاش ما هم چارلی چاپلین داشتیم
خنثه کرده تابع دین داشتیم...
کاش ما هم چارلی چاپلین داشتیم
خنثه کرده تابع دین داشتیم
با همان کفش و کلاه و آن عصا
ظهر اذان میگفت با بانگ رسا
توی فیلم لایم لایت میزد قمه
تا بریزد خون او یک عالمه
چندتایی بیوه ناب شهید
صیغه میفرمود در عصر جدید
توی فیلم « روشنائی های شهر»
رشدی بدکاره را میداد زهر
غسل میکرد و به خود میبست لنگ
توی فیلم « کنتسی از هنگ کنگ»
کاش ما هم چارلی چاپلین داشتیم
از برایش درس و تمرین داشتیم
مدتی در حوزه منزل مینمود
مشق توضیح المسائل مینمود
مثل طرز شاش کردن با اصول
همچنین اندازه و سایز دخول
یا که طرز عشقبازی یا شتر
شستن پایین تنه در آب کر
کاش ما هم چارلی چاپلین داشتیم
یک عدد آخوند شیرین داشتیم
بر سر خود میهادی گاه گاه
کاشکی عمامه جای آن کلاه
ناگهانی سبز میشد از زمین
حجت الاسلام چارلی چاپلین
رشوه از گبر و مسلمان میگرفت
داد خود از بند تنبان میگرفت
صیغه های زیر سن شانزده
مینمود ارشاد از سر تا به ته





نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

با مدیریت علی زمانی

- ◆ New Custom Home ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions ◆ Kitchen Remodel



Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd. , Cupertino, CA





**Niosha
Dance
Academy**

Wedding and
Entertainment
Coordinator

www.niosha.com

DISCOVER THE UNIQUENESS

For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com



می‌شوند و در مقابل شعار اوباما: «بله ما می‌توانیم»، ترامپ می‌گوید که «بله من می‌توانم».

به این ترتیب آمریکا در معرض خطر گرفتار شدن در دست رئیس‌جمهوری قرار دارد که ارزش کمی برای مسایل دموکراتیک

یک درصد ادعاهای ترامپ حقیقت داشته است و ۷ درصد آنها تعمداً راست بوده است.

ادعای ترامپ درباره خروج خانواده عاملان حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ از آمریکا پیش از وقوع حملات، تصمیم اوباما برای پذیرش ۲۵۰ هزار آواره سوری در خاک آمریکا، خوشحالی اعراب ساکن نیوجرسی از فرو ریختن مرکز تجارت جهانی در یازدهم سپتامبر، مخالفتش با دخالت نظامی در عراق، بازگشت زندانیان آزاد شده از گوانتانامو در ازای آزادی برگدال به جمع نیروهای طالبان و توافق هسته‌ای با ایران که به ادعای ترامپ آمریکا ملزم شده است اگر اسرائیل به ایران حمله کند آمریکا از ایران جانبداری کند، از جمله این ادعاها است.

اشپیگل نوشت که ترامپ می‌خواهد با به کارگیری همه فرصت‌هایی که در اختیار دارد از کشورش تصویری به نمایش بگذارد که در آن مردم می‌خواهند که پس از شکست بار دیگر موفق عمل کنند و در راس آنها هم مردی قوی قرار دارد.

پایگاه خبری اینترنشنال بیزنس تایمز به نقل از پولیتیفکت (Politifact) که صحت ادعای سیاستمداران را ارزیابی می‌کند، نوشت دونالد ترامپ، داوطلب نمایندگی حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به سبب چندین ادعای دروغین که در کارزار انتخاباتی خود مطرح کرده است برنده دروغ سال ۲۰۱۵ این پایگاه اینترنتی اعلام کرد.

بر اساس بررسی‌های پولیتیفکت تنها

دونالد ترامپ، خطرناک‌ترین فرد جهان

نشریه آلمانی «اشپیگل» در گزارشی از «دونالد ترامپ» نامزد جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به عنوان یک آمریکایی آتش افروز یاد کرد که خطرناک‌ترین فرد جهان است.

در این گزارش به ترامپ به عنوان رهبر جنبشی از نفرت اشاره شده است که هیچ چیزی نمی‌تواند بیش از اینکه وی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود، صلح جهانی را تهدید کند. رفتار ترامپ به حدی افراطی است که حتی به نظر می‌رسد که «جرج بوش» رئیس جمهور پیشین این کشور در مقایسه با ترامپ فردی منطقی است.

ترامپ خواهان آمریکایی بی‌رحم و وحشی است

این نامزد انتخابات ریاست جمهوری خطاب به هواداران گفته: «من را باور کنید. من شرایط را تغییر می‌دهم و ما بار دیگر مورد احترام خواهیم بود. من نمی‌خواهم از واژه «ترسیدن» استفاده کنم.» اما آنچه ترامپ می‌خواهد این است که دیگران از آمریکا بترسند. تلاش برای ورود به کاخ سفید در واقع مبارزه‌ای برای تحقق آمریکایی بی‌رحم و وحشی است.

این نامزد انتخاباتی در ورای شعار «بار دیگر آمریکا را بزرگ خواهیم کرد» این مفهوم را مد نظر دارد که این کشور دیگر به پیمان‌های جهانی، اقلیت‌های قومی با ایجاد استانداردهای مربوط به شایستگی اهمیت نمی‌دهد.

این نامزد ۶۹ ساله انتخابات، مظهر نوع جدیدی از خشونت و توحش ذهنی و جسمی است. ترامپ اقدام زشتی را شروع کرده است، حرکتی مردمی از آمریکایی‌های محافظه‌کار سفیدپوست که پس از هشت سال از ریاست جمهوری باراک اوباما تحركات خود را شروع کرده‌اند. «دیوید الکساندر» مدیر مبارزات انتخاباتی اوباما به تازگی نوشت که وقتی اوباما پس از ۸ سال این سمت را ترک کند، رای‌دهندگان ترجیح می‌دهند که فرد دیگری با دیدگاه‌های سیاسی و عادات و شخصیت متفاوت جانشین وی شود.

از نظر ترامپ همه مسایل به راحتی حل

می‌شوند و در مقابل شعار اوباما: «بله ما می‌توانیم»، ترامپ می‌گوید که «بله من می‌توانم».

به این ترتیب آمریکا در معرض خطر گرفتار شدن در دست رئیس‌جمهوری قرار دارد که ارزش کمی برای مسایل دموکراتیک



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس‌های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

مطابقت داد. بعضی هزینه ها مثل هزینه خرید وسایل و تجهیزات مربوط به کار شما، برای کسب و کار شما نه تنها در همان سال که هزینه را پرداخت کردید، بلکه در سالهای آینده نیز بازده و درآمد ناخالص به وجود می آورد. مثلا اگر فردی برای شرکت ساختمانی (Construction) خود یک کامیون برای حمل مصالح می گیرد یا اگر فردی برای رستوران خود یک ون برای حمل سفارشات می گیرد، این وسایل می توانند سالها برای کسب و کار این افراد درآمد ایجاد کنند. بنابراین، قوانین مالیاتی به این افراد اجازه نمی دهند که آنها چنین هزینه هایی را در همان سالی که آنها این وسایل را خریده اند از درآمد ناخالص سالیانه کسب و کار خود کسر کنند. در عوض، قوانین مالیاتی به این افراد اجازه می دهند که بخش مشخصی از چنین هزینه هایی را در طی چندسال، که عمر مفید عمر این وسایل می باشد، از درآمد ناخالص خود کسر کنند. مثلا اگر عمر مفید کامیون در مثال ذکر شده ۱۰ سال باشد، می توان در طول ۱۰ سال مداوم درصدی از هزینه خرید کامیون را کسر کرد. به چنین روشی روش مستهلک کردن (Depreciation) گفته می شود. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

هزینه هایی که صرف به دست آوردن بازده (Revenue) آن کسب و کار می شود را از آن بازده کسر (Deduct) کرد. مثلا اگر پرداخت دستمزد سالیانه ای به ارزش ۴۰۰۰۰ دلار به کارمندان برای کسب و کارتان بازده ای به اندازه ۱۰۰۰۰۰ دلار در طول سال ایجاد می کند، درآمد کسب و کارتان ۶۰۰۰۰ دلار خواهد بود. چنین محاسبه ای را در مورد هزینه های دیگر چون اجاره محل کسب و کار، هزینه آب و برق، هزینه تبلیغ، هزینه تعمیرات، و غیره می توان انجام داد تا مقدار درآمدی که مالیات بر آن تعلق می گیرد را تعیین کرد.

چیزی که مساله محاسبه درآمد یک کسب و کار که مالیات بر آن تعلق می گیرد را پیچیده می کند، سالیانه بودن محاسبه و پرداخت مالیات می باشد بنابراین آنچه که در بحث مالیات باید تعریف یا معین کرد صرفا درآمد نیست، بلکه درآمد سالیانه می باشد. قوانین مالیاتی دولت فدرال، به صاحبان کسب و کار اجازه می دهد که تنها هزینه های «سالیانه» را از بازده «سالیانه» کسب و کار کم کنند. اما مساله اینجا است که همیشه نمی توان بعضی از هزینه های سالیانه را با درآمدهای سالیانه



کلیاتی که در مورد قوانین مالیاتی مربوط به کسب و کار خود باید بدانید

منظور از این مقدمه، بحث فلسفی نیست، بلکه بیان این واقعیت است که برای شناخت و کاربرد عملی و صحیح هر مفهومی از جمله مفاهیم حقوقی، باید ابتدا آن مفاهیم را به درستی و ورای نمونه های عینی آنها تعریف کرد. مالیات سهمی است که مالیات دهندگان از درآمد خود به دولت برای هزینه های دولتی می دهند. بنابراین برای اینکه بفهمیم مالیات به چه تعلق می گیرد، ابتدا باید مفهوم «درآمد» (Income) را تعریف کرد. دادگاه عالی آمریکا درآمد را هر دارایی که به ارزش «خالص» یک فرد یا یک کسب و کار اضافه می کند تعریف می کند. بنابراین، برای تعیین درآمد یک کسب و کار، باید

افلاطون در یکی از آثار خود شرح گفتگوی سقراط با یکی از شاگردان خود به نام اوتیفرون در مورد مفهوم «دین داری» را نقل می کند. هرگاه که اوتیفرون تعریفی از مفهوم دین داری ارائه می داد، سقراط با اثبات اینکه آن تعریف مفهوم دین داری را با تناقض روبرو می کند، نشان می داد که آن تعریف نمی تواند تعریف درست و کاملی از مفهوم دین داری باشد. دلیل اینکه تعاریف اوتیفرون با تناقض روبرو می شد این بود که او به جای تعریف کلی یک مفهوم، صفات یا نمونه های عینی آن مفهوم را نشان می داد. مثلا به جای تعریف دایره، اشکال گرد را نشان می داد و می گفت که اینها دایره هستند.



بابک رحیم زاده

Bobby Rahim

IRS Enrolled Agent



Personal & Business Federal & State Tax Return Filing

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

♦ انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی

♦ رسیدگی به امور حقوق و دستمزد

♦ مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

1900 Camden Ave, Suite 204
San Jose, CA 95124

www.BandRaccounting.com

(408)247-5626

(408)899-8727



خبر داشته باشند و یا مشکلی و گرفتاری داشتند، فال می گرفتند و گره از مشکلات آنها می گشودند و یا بخت دختری در خانه مانده و یا زنی بدبخت را بازمی کردند. من تازه عشق را شناخته بودم. غمگینی و ناامیدی عجیبی به سراغم آمده بود و هر مسئله کوچکی، برایم بزرگ جلوه می کرد. عادت داشتم غروب ها به خارج از شهر بروم و در کنار رودخانه قدم بزنم، یا ساعتها بنشینم و به کوه و جنگل و دشت خیره شوم و مسیر جریان آب را در رودخانه دنبال کنم. یک روز غروب، در حین گردش در کنار رودخانه، با چادر کولی ها برخورد کردم. نزدیک چادرها ایستادم. چند مرد در جلو چادرها به کار آهنگری و تعدادی از زنان، به کار چادر و غذا و رختشویی مشغول بودند. به راه افتادم. هنوز آخرین چادر را طی نکرده بودم که زنی جوان و زیبا با اندام کشیده و لاغر از چادر بیرون خزید و با سرعت به طرفم آمد. چشمانش درشت بود و صورتش به رنگ قهوه ای و پیراهن بلند و چین داری به تن کرده بود. او با لهجه زیبایی گفت: «میخواهی فالت را بگیرم؟» بعد از کمی مکث قبول کردم. نیاز از من خواست و بعد دستم را در دستان گرمش گرفت و چشمانش را به کف دستم دوخت.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

بدیهی است، نظر به نفوذ و اقتداری که کنسول روسیه در تمام خراسان داشت، این زن ساده لوح و بیابان گرد، تصور می کرد، در دنیا هیچ کس مانند کنسول روس نفوذ و اقتداری ندارد و تنها او مانند شاهان و شاهزادگان افسانه ای در قدیم، زندگی می کند. خلاصه، چون وقت نداشتیم و می بایستی زودتر حرکت می کردیم، از شنیدن بقیه بیانات او محروم ماندیم و به چاپارخانه برگشتیم.

این یادی است، از فال گرفتن و بخت گشایی کولی ها که هانری رنه دامانی، در سفرنامه خویش به نام از خراسان تا بختیاری گرد کرده است. مترجم این کتاب، آقای مترجم همایون فره وشی هستند.

یادم هست سالها پیش وقتی که خیلی جوانتر بودم در شهری زندگی می کردم، که در شمال واقع بود و کولی ها سالی یک بار از آنجا عبور می کردند و مدت هفده هجده روز در آنجا، چادرهای خود را در خارج از شهر برپا می کردند.

زن های کولی به شهر می آمدند و کارد و ساطور و سبد و دیگر وسایلی را که شوهرانشان در گرمای روز، زیر چادرها می ساختند، در خانه ها و دکان ها و بازار شهر می فروختند و ضمن فروش اجناس خویش، برای آنها که دوست داشتند از آینده شان



فال گرفتن در زندگی کولیها

می داد که اصل و نژاد آنها هندی است. این دو زن که شاید مادر و دختر بودند، اصرار داشتند که برای ما فال بگیرند و سرنوشت آینده ما را بگویند. رفیق من دو قرآن به یکی از آنها داد تا پرده از روی سرنوشت او بردارد. زن شروع به سخن کرده چنین گفت: «تو اکنون شخص بزرگی هستی ولی روزی نزد شخصی خواهی رفت که از حیث مقام، بسی از تو بزرگتر است. این شخص در نهایت مهربانی و خوشرویی تو را خواهد پذیرفت و با دست خود، پیراهنت را از تنت در می آورد و پیراهن قشنگ حریری به تو می پوشاند. بعدها تو ترقی می کنی. در زندگانی سعادت مند می شوی. با دختر قشنگی ازدواج می کنی و در ایام پیری محترم می شوی و از حیث مقام و بزرگی، مانند کنسول روسیه خواهی شد.»

این قسمت نقل قول از تحقیق آقای م. مقدسیان در مورد پژوهش کلی ها است. هنگامی که سورچیان، مشغول عوض کردن اسبان شدند، من با رفیق خود قدم زنان، در طول نهر آب بالا رفتم، تا مسجدی را که چند سال قبل دیده بودم، یک دفعه دیگر، تماشا کنم. با کمال تعجب دیدم همان چوب بستی که در ده سال قبل برای تعمیر آن برپا نموده بودند، هنوز هم در جای خود باقی است.

کولی ها، در نزدیکی مسجد چادر زده بودند. در آنجا دو زن را دیدم که با صورت باز مشغول کار بودند و در پیشانی و روی گونه ها خال های سحر آمیزی داشتند و پیراهن بلندی از چیت گلدار پوشیده بودند و تنبان آنها هم مانند دامن زنان اروپایی بلند و چین دار بود. رنگ مفرغی صورت و خطوط منظم سیمای آنها گواهی

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، مدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و
ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

خدمات رسمی مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شامل:

عقد و ازدواج، طلاق، تشرف به دین اسلام، مراسم تدفین اسلامی، مورد تایید دفتر حفاظت منافع

Official Services of ICCNC



Islamic Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Islamic Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Convert to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of Chimes in Hayward, in the Muslim Section.



www.iccnc.org/fa (510) 832-7600 info@iccnc.org

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

ICCNCORG



مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید!



دکتر عبدالکریم سروش

سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش

♦ سلسله جلسات شرح غزلیات دیوان شمس تبریزی مولانا جلال الدین: اولین شنبه هر ماه ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

♦ کلاس های شرح مثنوی دفتر نخست: ۱۴ و ۲۸ آگوست و ۱۱ سپتامبر ساعت ۶ عصر در منلو پارک.

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با azita@iccnc.org یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید.

♦ سلوک دیندارانه در جهان مدرن: ۷ و ۲۱ آگوست و ۴ سپتامبر ساعت ۶ عصر در منلو پارک.

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با azita@iccnc.org یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید.



مهندس عبدالعلی بازرگان

جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان پیرامون مباحث قرآنی

۱۰ سپتامبر و ۱۲ نوامبر، ساعت ۶ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

برنامه سربانگ: سلسله جلسات بررسی و تحلیل موسیقی سنتی ایرانی توسط آقای ابولحسن مختاباد:

اولین شنبه هر ماه ساعت ۶ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

کلاس های تفسیر قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی: سومین شنبه هر ماه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 (510)832-7600

facebook.com/ICCNCORG ♦ info@iccnc.org ♦ www.iccnc.org/fa



ICCNCORG

بلند قامت ایتالیایی که از چشمان او در ناکامی گرفتن ضربه پناستی آلمان ها آشکار شد و خیلی را آزرده ساخت. او گفت: «شاید این آخرین اشک های بر روی چهره اش و برای تیم ملی کشور باشد. ما هرچقدر هم خوب باشیم نمی توانیم ببازیم. شکست گناه غیر قابل بخششی است. باید پیروز شد و نتیجه گرفت تا به بقاء امیدوار بود.»

زیبائی فوتبال در این است که لحظه به لحظه عوض می شود. نظم تیمی بازیکنان فوق العاده آماده (Super fit)، دو تیم پرتغال و فرانسه را برای بازی نهائی به مقابله باهم فرستاد. پرتغالی ها در گروهی که مجارستان، ایسلند و اتریش در آن قرار داشتند با سه مساوی به دور بعد یافتند. مدافعان کار کشته و یک فوق ستاره بنام «کریستیانو رونالدو» در خط حمله و بهترین بازیکن میانی و یا هافبک دفاعی دنیا بنام «په په» در خط میانی از آنها یک تیم متعادل ساخته بود. آنها خاطره بدی از بازیهای سال ۲۰۰۴ داشتند که در کشور خود و در برابر تیم یونان قهرمانی را واگذار کرده بودند. «رونالدو» گفته است که بعد از آن باخت از خدای خود خواسته بودم که یک بار دیگر این شانس را به من بدهد که به فینال راه یابم. دنباله مطلب در صفحه ۸۱

تابستانی، که برای گرفتن سه واحد درس تلاش می کند به زبان اسپانیایی در روی تخته می نویسد. EL MUNDO ES MUY PEQUEÑA. از او که از باخت اسپانیایی ها به ایتالیایی ها بسیار ناراحت است، می پرسیم یعنی چه؟ و او می گوید یعنی «دنیا خیلی کوچک شده است» به راستی چنین است. بعد از پایان این بازیها، دل «بوسکه» مربی سال خورده اسپانیایی ها و هم چنین «روی هاجسون» انگلیسی از سمت های خود کناره گرفتند.

آنها دیگر چیزی نداشتند که به تیم ملی کشورهای خود آموزش دهند. آقای «باب گنسلر» که مدتی مربی تیم ملی فوتبال آمریکا بود، در سال ۱۹۹۱ از سمت خود استعفا کرد. وقتی از او دلیل استعفا را پرسیدند، گفت که من دیگر قادر نیستم که به این اردک ها آموزش پرواز دهم. آیا مربیان سالخورده انگلیسی و اسپانیایی نیز چنین احساسی داشتند! در برزیل نیز «دونگا» پس از حذف برزیل در کوپا آمریکا از کار برکنار شد و بجای او آقای «تیتته» مربی باشگاه کورینتیانس روی صندلی داغ مربیگری پرافتخارترین تیم دنیا نشست. بهرحال فرانسه ۲۰۱۶ با همه اشک ها و لبخندها که معروف ترین اشک های آن در چشمان آقای بوفون دروازه بان



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

و فوتبال تدافعی ایتالیایی وجود ندارد. به دلیل ترکیب روش های مختلف، فاصله چندانی بین تیم ها نیست. فرهنگ فوتبالی عبارت از نظمی که بازیکنان به حواس خود می دهند ولی متأسفانه در میان بسیاری از تیم ها این نظم دیده نمی شد.

هانس یواخیم وینکلر جامعه شناس آلمانی گفته است که دیگر مسلم شده است فوتبال در هر کشوری از مرز یک ورزش معمولی گذشته و جنبه حیثیت ملی را پیدا کرده است. یک آمارگیری توسط کمپانی معروف Nike نشان می دهد که رونالدو معروف تر از اوباما رئیس جمهور آمریکا، پاپ، نخست وزیر انگلیس، صدر اعظم آلمان و دیگر سلاطین دنیاست. امروز تماشاگران فوتبال در ورزشگاه ها فریاد می کشند، اعتراض می کنند و با هر فریاد و اعتراضی هزاران عقده سرکوب شده را بیرون می ریزند و امیال سرکوب شده را فریاد می کنند.

یک دانشجوی اسپانیایی من، در کلاس

بازیهای فوتبال جام ملت های اروپا در فرانسه و در میان تدابیر شدید امنیتی برگزار شد. فرانسوی ها درست مثل انگلیسی ها آلمان ها، ایتالیایی ها و اسپانیایی ها ناکام بزرگ این دوره از مسابقات بودند. برای قهرمان شدن یک تیم بیشتر از آنکه به استعدادها نیاز دارد، نیاز به انضباط داخل و خارج از زمین بازی و نیاز به گذشت و فداکاری دارد، بطور مثال برای به ثمر رساندن یک گل، آدم های زیادی باید وظیفه خود را بدون توپ انجام دهند و این حرکات گرچه بسیار ساده به نظر می رسند، اما باید بارها و بارها تمرین شوند و نیاز به درک، فهم، گذشت و شعور بازیکنان دارد. فوتبال گرچه بسیار عوض شده است، هنوز هم خبری جز دودیدن، پریدن، سرعت های کوتاه و Start و Stop و خوب تصمیم گرفتن نیست.

حالا چیزی بنام فوتبال انگلیسی، فوتبال کارگری آلمانی، فوتبال هجومی اسپانیایی



SUNBAY CONSTRUCTION

طرح نظارت اجرا

انجام کلیه امور ساختمانی از ابتدا تا پایان کار

قیمت مناسب

۱۵ درصد تخفیف برای مشتریان جدید

ارزیابی رایگان

مسکونی و تجاری

با بیش از ۱۵ سال تجربه

- ♦ Design & Build
- ♦ New Construction
- ♦ Kitchen & Bath Remodeling
- ♦ Additions
- ♦ Home Furnishing



- ♦ طراحی و اجرا
- ♦ ساخت ساختمان جدید
- ♦ نو سازی حمام و آشپزخانه
- ♦ اضافه کردن اتاق، حمام و آشپزخانه
- ♦ در صورت تمایل، مبله کردن منزل



با مدیریت سعید یداللهی

Office:

(650) 946-2252

Cell:

(650)922-3462

قبل از هر گونه امور ساختمانی با ما تماس بگیرید!

www.sunbayconstruction.com ♦ info@sunbayconstruction.com

1144 Riverside Drive, Los Altos, CA 94024

Lic.#939679

به اندازه این سگ برای ماندن در کلاس آنقدر علاقه و پافشاری از خود نشان می دادند، چه دنیای آکادمیکی داشتیم...! نفس راحتی کشیدیم و از شما چه پنهان کلی دلم سوخت چرا او که به من آسیبی نرساند و رفت.

ماه بعد طرف های عصر بود که دوستم تلفن کرد و مژده داد که مهدخت از تهران آمده و فردا شب پیش ما می آید ضمن دعوت خواهش کرد مهدخت را هم که دوست دوران کودکی مان بود سرراه از هتل برداشته دور هم دیداری تازه کنیم...

شنبه شب موعود فرا رسید. ما در باغ مصفا و خنک کنار بار و باربیکیو جمع شده بودیم. بساط شادمانی برپا بود که خانم صاحبخانه گفت: استخوان های جوجه را دور نریزید که به «گرگی» بدهیم. ای وای این ها هم سگ دارند! خوب شد هنگام ورود نمی دانستم والا به این راحتی وارد منزل نمی شدم. حالا کو؟

به دور و بر باغ نگاه کردم یک مرتبه چشمم به سگ بزرگی افتاد که زیر درخت ساکت خوابیده بود. کنجکاوانه نگاهش کردم. خودش بود. بلند گفتم: این سگ یکبار همکلاسی من بود و شرح ماجرا را گفتم...

با صحبت من ناگهان به هیجان آمد گوشه‌هایش را تیز و سرش را کج کرده نگاهش به دهانم میخکوب شد خنخه ای کردم گفتم: خوب حالا بزار برم، باشه؟! قلبم از جا کنده می شد. دیر شده بود، فریاد رسی هم نبود. چاره ای جز رفتن نبود. یواش یواش به راه افتادم تازه متوجه شدم هنوز دستم افقی و با انگشت سبابه کلاس را نشان می دادم! او هم پا به پای من آمد.

جرات نمی کردم نگاهش کنم یا به طریقی ایزر به گریه، بخشیدم به سگ گم کنم و با ترفندی خودم را نجات بدهم. خلاصه به اتفاق آمدیم تا دم کلاس. بی محابا خودم را داخل کلاس انداختم که او هم رفیق نیمه راه نشد، ورود کرد و پای نیمکت من نشست و به چشمانم نگاه می کرد.

با پیچ پیچ و خنده شاگردان، معلم که عمیقاً در کار درس و تدریس بود متوجه شد. کمی مکث کرد و پرسید: ESTAAUSTED (مال شماست!؟)

منهم شانه ها را بالا انداخته گفتم: no no... با گفتن: «no» بچه ها به هم ریختند و برای سگ بی نوا نقشه ها کشیدند و بالاخره با تشر و زور حیوان بی زبان را خرکش کرده از کلاس بیرون انداختند. با خود گفتم؛ که اگر همه محصلین عالم



خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

فارسی شکر است

نداشت ولی من که از مجسمه اش هم می ترسیدم، دستم به هیچ جایی بند نبود، نمی دانستم چه بکنم، هیچ کس هم در پارکینگ نبود.

خوشبختانه یاد فرمول مادرم افتادم که بارها به علت دل و جرأت من پندم داده بود که مثلاً هنگام مقابله با سگ حتماً بی حرکت بایستم و یا بنشینم و حالت ترس هم نداشته باشم. دست ها و کتاب هایم را صلیب وار به سینه چسبانده و میخکوب ایستادم، او هم ایستاد. کلاس دیر شده بود. اهل چخه، برو گمشو و تشر هم نبودم. البته از ترس، مثل مظلومانی که تقاضای بخشش دارند، نمی دانم چرا با زبان فارسی خیلی دوستانه گفتم:

- خوبی، دیرم شده...! بعد آب دهانم را قورت داده با اشاره دست به طرف ساختمان، مهربانانه، گفتم: دارم می رم کلاس اسپانیش!

خانم زیبایی از دوستان خانوادگی ما که لازم به توضیح است که شدیداً از بعضی از حیوانات بی زبان و بدشانس مثل مار و سوسک و موش و سگ می ترسند، شبی تعریف می کردند:

-اوانلی که برای تحصیل به آمریکای دانشجو خوار آمده بودم، ضمن ادامه تحصیل برای تکمیل زبان اول و دوم از کلاس های شبانه هم استفاده می کردم. شبی که دیروقت به کلاس اسپانیش می رفتم، به محض اینکه اتومبیل را پارک کردم و با عجله پیاده شده و در اتومبیل را قفل کردم، متوجه شدم سگ بزرگ و سفید و سیاهی به طرف من می آید. یکهو جا خوردم. ای دل غافل... نه وقت باز کردن در اتومبیل و نه فرصت فرار، راه نجاتی نبود. سگ هم مثل این که در عمرش آدم ندیده، با اشتیاق فراوان نزدیک شد و البته حالت تهاجمی



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

سینمای ایران

از این فیلم شد، مقدمات ساخت چند فیلم ایرانی دیگر را فراهم کرد. تغییر جو سیاسی کشور طی سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ و اعمال سانسور شدید و مواجهه با جنگ جهانی دوم فعالیت سینمای نوپای ایران را با رکود مواجه ساخت. هر چند نباید از نظر دور داشت که تا این دوره هنوز سینما در ایران جنبه عمومی نیافته بود و استفاده از معدود سینماهای موجود در تهران و شهرهای بزرگ، تقریباً مختص اشراف و قشرهای خاصی از جامعه بود. از طرف دیگر در بین سازندگان فیلم نیز خط فکری خاصی وجود نداشت و به جز عبدالحسین سپنتا که به دلیل ویژگی‌های فرهنگی وی عناصر ادبیات کهن ایران در ساخته‌های وی به چشم می‌خورد، در بقیه موارد فیلم‌های ساخته شده عمدتاً اقتباسی ناشیانه از فیلم‌های خارجی بود. اولین سینمای عمومی در ایران توسط میرزا ابراهیم خان عکاسباشی در سال ۱۲۸۳ شمسی برابر با ۱۹۰۴ میلادی، افتتاح شد. اما اولین سالن رسمی سینمای ایران در سال ۱۳۰۵ به نام سینما ایران در تهران ساخته شد.

نخستین فیلم صدادار فارسی، فیلم دختر لر بود که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی توسط اردشیر ایرانی ساخته شد. ورود نخستین دستگاه سینماتوگراف به ایران در سال ۱۲۷۹ هجری خورشیدی توسط مظفرالدین شاه سرآغازی برای سینمای ایران به حساب می‌آید.

نخستین سالن سینمای ایران در سال ۱۲۷۹ (پنج سال پس از اختراع جهانی آن توسط برادران لومیر) با نام «سینما سولی» که توسط کاتولیک‌ها در شهر تبریز تأسیس شده بود، آغاز به کار کرد، اما به دلیل عدم دسترسی به فیلم‌های جدید، در سال ۱۲۹۵ تعطیل شد.

تا سال ۱۳۰۹ هیچ فیلم ایرانی ساخته نشد و اندک سینماهای تأسیس شده به نمایش فیلم‌های غربی که در مواردی زیرنویس فارسی داشتند می‌پرداختند. نخستین فیلم بلند سینمایی ایران به نام «آبی و رابی» در سال ۱۳۰۹ توسط اوآنس اوگانیانس ساخته شد.

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی اولین فیلم ناطق ایرانی به نام دختر لر توسط اردشیر ایرانی در بمبئی ساخته شد. استقبالی که

«سونیتا» مظهر مبارزه با شر

سعید شفا



هم چنان به خانواده اش وفادار می ماند تا جایی که برای پرواز «همانطور که از اسمش «پرستو» بر می آید) مانند تیری که از ترکش کمان رها شده باشد، از دنیای تاریکی که ماندن با خانواده اش و کشورش افغانستان برایش به ارمغان خواهند آورد، به دنیای آزاد و کم دغدغه بی ملحق می شود و تمامی ریسک هایی را که باید تحمل کند به جان می خرد و مسیر موفقیت آمیز خود را با یک آینده بی درخشان رقم می زند.

«رخساره قائم مقامی» گرچه سعی دارد به عنوان فیلمساز بی طرف بماند، اما از اواسط فیلم وقتی جریان خرید و فروش «سونیتا» توسط خانواده اش پیش می آید و حتی صدا بردارش به او هشدار می دهد که او نمی تواند به خاطر مشکلات سوژه اش (سونیتا) از نقش خود (فیلمساز) فراتر برود، در حالی که می گوید اگر «سونیتا» به افغانستان بازگردد فیلم ناتمام خواهد ماند، این قانون را می شکنند و همین باعث می شود تا وقتی پولی فراهم می کنند تا زمان اقامت «سونیتا» را در ایران بخرند، این اقدام و فاصله با پخش آهنگ های رپ «سونیتا»

کتر فیلمی می تواند با پیامش عمیقاً روی انسان ها تاثیر بگذارد. ژانر مستند این حسن را دارد که قادر است به سهولت، چنانچه درست به کار گرفته شود، با سوژه اش در روح و جان تماشاگرانش تاثیر گذار باشد. آخرین فیلم «رخساره قائم مقامی» به اسم «سونیتا» دارای این ویژگی است.

«سونیتا» (به معنای پرستو) داستان یک



رخساره قائم مقامی

دختر پانزده ساله افغانی است که از دست طالبان به ایران پناهنده می شود و به خاطر علاقه اش به موسیقی- صرفاً برای بازگو کردن حوادثی که بر او و خانواده اش گذشته- با پشت

کاری بی نظیر سدهای پیش رویش را درهم می کوید و با گراییدن به رشته «رپ» و گریز از فروخته شدن توسط خانواده اش برای یک ازدواج اجباری، سوژه فیلمی قرار می گیرد که با درگیر کردن فیلمساز آن، هفت خوان مشکلات



«سونیتا»

در اینترنت، مدرسه ای را در آمریکا نسبت به او جلب می کند که بخش دوم فیلم را تشکیل می دهد که چگونه می توان او را از افغانستان به آمریکا منتقل کرد. آیا خانواده او حاضر خواهند شد به سفر او رضایت بدهند؟ آیا او خواهد توانست پاسپورتش را بگیرد تا بتواند از کشورش خارج شود؟ این لحظه ها هیجان فیلم دیدنی «قائم مقامی» را دوجندان می کند و او می تواند فیلمی تماشایی، تاثیرگذار و ماندنی بسازد تا مبارزه یک دختر افغانی را که با سیاهی جنگیده، به روشنایی آینده بی خوش برساند.

را برای رسیدن به دنیای آزاد پشت سر می گذارد و موفق می شود نظر یک مدرسه موسیقی را در آمریکا به خود جلب کند تا با پذیرفتن او، دنیای جدیدی را سر راه او پهن کنند. «سونیتا» دخترتست با روحیه بی بسیار قوی، آگاه، مصمم که با وجود اینکه به مشکلات در پیش رویش واقف است، اما کوچکترین خدشه بی برای رسیدن به هدفش در روحیه خود ایجاد نمی کند و نمی گذارد موانع سر راه اعم از خانواده، محیط، مشکلات پناهندگی، نداشتن مدرک... او را مغلوب و سرگردان سازد. در عین آن که او می داند برای رسیدن به هدف باید خیلی چیزها را فدا کند. اما

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

◆ کلیه امور خانوادگی ◆ کلیه امور تجاری، بازرگانی،

و ثبت شرکت ها ◆ دعاوی مدنی

◆ Business Law ◆ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your initial consultation, please call:

(408)663-6286

www.headwaylegal.com

710 Lakeway Drive, #138, Sunnyvale, CA 94085

فیل

رام کنندگان حیوانات سیرک برای مطیع کردن فیل ها از ترفند ساده ای استفاده می کنند. زمانی که حیوان هنوز بچه است، یکی از پاهای او را به تنه درختی می بندند. حیوان جوان هر چه تلاش می کند نمی تواند خود را از بند خلاص کند اندک اندک این عقیده که تنه درخت خیلی قوی تر از اوست در فکرش شکل می گیرد. وقتی حیوان بالغ و نیرومند شد، کافی است شخصی نخي را به دور پای فیل ببندد و سر دیگرش را به شاخه ای گره بزند. فیل برای رها کردن خود تلاشی نخواهد کرد. پای ما نیز، همچون فیل ها، اغلب با رشته های ضعیف و شکننده ای بسته شده است، اما از آنجا که از بچگی قدرت تنه درخت را باور کرده ایم، به خود جرات تلاش کردن نمی دهیم، غافل از اینکه برای به دست آوردن آزادی، یک عمل جسورانه کفایت.

ای وا چه شمسی داشتیم
چه دس لمسی داشتیم
«آقا» اُومد و بردش
لولو اومد و خوردش
بعد، همه دست زدند و قدسی خانم گفت:
«نگفتم نیلوفر دختر هنرمند و باذوق و با
سوادیه که مهمتر از همه راجع به اشعار و
حالات مولانا و شمس خیلی می دونه؟!»
از این تعریف اصلا خوشم نیامد. چون فقط
من باید مطرح باشم و از من تعریف بشه.
منی که شب مولانا را درست کردم و این
همه برای باقالی یخته و کله پاچه و شله
زرد زحمت کشیدم.
همه هورا کشیدند و به این طریق شب مولانا
در خانه من باشکوه و جلال تموم شد و ما به
مبارکی و میمنت شدیم جزو اونایی که تو
شهر شب شعر برپا می کنند و پزشو میدن!

همه تولتو خوران از سر میز برخاسته به
اتاق نشیمن رفتیم که شب شعر مولانا را
شروع کنیم.
حاج مهدی قصاب گفت: «حالا که به
سلامتی مولانا عرقمان را زهرمار کردیم
باید از خانم ملیحه خانم، ببخشید، نیلوفر
خانم که اسم هنری ایشونه، خواهش کنم
که ما را مستفیض کنند!»
نیلوفر از جا بلند شد دور و برش را نگاه
کرد. سینی گرد و ورشویی چای را که خالی
شده بود برداشت و شروع به رنگ گرفتن
و رقصیدن کرد و همه باهم برایش دست
می زدند و یکصد می گفتند: مولانا مولانا.
نیلوفر قری به کمر داد و شروع به
خواندن کرد:
مولانا مولامون بود
سر پشت بوم جامون بود



نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

شب مولانا

دیگ باقلا پخته روی اجاق پُلق پُلق می کرد
و بوی سیرابی و کله پاچه توی خانه پیچیده
بود. ساعت پنج بعدازظهر بود و چیزی به
آمدن مهمان ها نمونده بود. با عجله مشغول
چیدن میز شام شدم. مواظب بودم که
ترشی سیر و گلپر و سرکه پادم نره.
آخه امشب اولین دفعه بود که شب شعر، تو
خونه من برپا می شد. البته شب مولانا که به
تازگی بازارش خیلی داغ شده و یک جوری
مد روزه. خوب، من با این همه معلومات و
کمالات و شهرتی که به هم زدم چرا نباید
توی خونه خودم شب مولانا برپا کنم؟
مهمونا به تدریج وارد می شدند حاج اکبر
رزاز و سکینه خانم همسرش اولین مهمون
هایی بودند که آمدند. حاجی به علت لیز
خوردن روی موز و شکستن لگن خاصره
در مدخل یکی از فروشگاه های بزرگ
لس آنجلس، اون فروشگاه را سو کرده و با

پولش نزدیک بوری هیلز خونه ای خریده.
حاج آقا نفس عمیقی کشید و گفت: «به
به چه بوئی، انگار وارد بهشت شده ای و
حوری ها عطر و گلاب زده دوره ات کرده
اندا!» بعد نگاهی به اطراف کرد و پرسید:
«آقا کجا تشریف دارند؟»
با تعجب گفتم: «کی؟ آقا کیه؟» گفت:
«همین آقایی که به افتخارشان مهمانی
داده اید، آقای مولانا را می گویم.»
جوابش را ندادم و به طرف مهمان دیگری
که وارد شده بود، رفتم. تقریبا همه
مهمان ها آمدند. اول سیب زمینی و باقلا
پخته با گلپر و سرکه به عنوان اردو سرو
شد بعد تلیت آب کله و سیرابی و پاچه
بود که با استکان های ودکا، به سلامتی
مولانا بالا می رفت! آخر سر زولبیا بامیه
و شله زرد خورده شد. یعنی یک مهمانی
کاملا شرقی و ایرانی و مولانا پسند.

کار را به کاردان بسپارید!

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

(408)269-7283

Not a Law Office

♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی

♦ دریافت حقوق پرستاری

♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط

♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج

♦ تنظیم دعوت نامه و تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی

♦ اخذ ویزای نامزدی

♦ مدیکر و مدیکل، SSI

♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی

♦ اخذ پاسپورت سفید

♦ ترجمه اسناد و مدارک

♦ تمدید گرین کارت

lida.taxesavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125



مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن - قیمت مناسب - توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

و مرگ بار بود رو به پسران و یارانش کرد و گفت: اگر فرزند یابد، باید این سان. دکتر مهدی حمیدی شیرازی جایگاه رفیعی در شعر فارسی زمان معاصر دارد و در تمام سالها همیشه مورد تحسین و ستایش همه دوستان شعر و ادب بوده است ولی درگیر و دار پیدایش انقلاب جدیدی که با ظهور شعر نو توسط نیما یوشیج و پیروان او بوجود آمد و مخالفت های جدی و علنی او با این سبک شعر مورد طعنه و انتقاد و حملات بسیاری از جانب طرفداران شعر نو و بخصوص دوستاناران نیما قرار گرفت. حمیدی شاعری را بجد می گرفت و با شعر می زیست. به پسندها و معیارهای مطلوب خویش که بر اثر یک عمر تجربه در کار شعر بدست آورده بود صادقانه اعتقاد داشت و آراء خود را با کمال صراحت و بی پروائی، حتی با لحن شدید به مخالفان، به زبان و قلم می آورد، بی آنکه از رنجش این و آن بیندیشد. این نوع رفتار و گفتار، مخالفان بسیار برای او پدید آورد، خاصه قصیده پر طنز و دشنام آمیز او در نکوهش نیما و سبک شعر او، که در کنگره نویسندگان ایران و شوروی به سال ۱۳۲۵ با حضور نیما و دوستان او و گروهی از شاعران ایرانی بر خواند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

مرا نیز آرزوها بود زین پیش
بسنجش هر یکی چندان البرز
کیم اکنون؟ یکی آواره از عشق
دبیری در دبیرستان البرز

پس از یورش وحشیانه و ویرانگر چنگیز مغول، آن شیطان صفت غول بی رحم تمام دوران و فراری شدن محمدخوارزم شاه، به جزیره آسکون در دریای خزر، فرزندش، جلال الدین، شاهزاده شجاع و مبارز سرزمین ما با کمک گروهی ایرانیان غیور وطن پرست کوشیدند تا سد راه هجوم آن اهریمن خون آشام ویرانگر به شهرهای ایران شوند. این مبارزه به علت ضعف قوای ایرانیان به صورت جنگ و گریز در مقابل سپاهیان این تاتار وحشی مدتی ادامه یافت، تا سرانجام طرفین به سواحل رود سند رسیدند. جلال الدین و یارانش در آن روز شوم در کنار رودخانه در محاصره مغولان قرار گرفتند و تنها راه گریز، عبور از رودخانه سند بود. جلال الدین که همسر، زنان و فرزندانش را نیز با خود در خرگاه به همراه داشت، چون جنگ را مغلوبه یافت به منظور اجتناب از اسیر شدن زنان و فرزندان به دست مغولان، با موافقت همسرش تصمیم می گیرد آنها را به داخل امواج مرگ آفرین رود سند بیندازد. چنگیز که از بالای تپه ای نظاره گر این ماجرای شوم و دلخراش

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



دکتر مهدی حمیدی شیرازی (بخش دوم)

شاعر چیره گشته بود سروده شده است. اشعار تخیلی و تفکری و احساسی او در این دوره بر اشعار عشقی دوران گذشته اش غلبه یافت، در امواج سند و صدها قطعه و قصیده دیگر که نمایانگر رنج ها و آلام زندگی خودش و گه گاه مسائل میهنی و حوادثی که بر او گذشته بود خلق کرد که خواننده را عمیقا تحت تاثیر قرار می دهد. حمیدی عاشق طبیعت و زیبایی های آن بود. تقریبا در توصیف تمام مظاهر و نمادهای طبیعی از آسمان و خورشید و ماه و دریا و جنگل و کوهستان، گل ها و درختان و پرندگان، از بهار و تابستان و پاییز و زمستان با نازک بینی خاص خود جزئیات این نمادها و مظاهر را به کمک کلمه سحر آمیزش در قالب شعر نقاشی کرده است. در شعری با نام البرز از این پرشکوه جبال ایران زمین چنین یاد می کند:

ز ابر آمد برون دامان البرز
قبا شد خرقة خلقان البرز
به زرین تیغ مهر از بامدادان
درید آن سیمگون خفتان البرز
بتابید آفتاب فرودین ماه
به نرمی، بر تن عریان البرز
درخشید از پی ابری گهر ریز
چه گوهر پای تا سر، جان البرز
سرشک شادمانی، چشمه ها ساخت
ز چشمان گهر افشان البرز
دوید از چشم تا آنجا که رقصید
گل بابونه در دامان البرز
نسیم صبح می داند که امروز
چه غوغایی است در ایوان البرز
کشد چون مرغ دستان ساز آوای
به گل خند لب و دندان البرز
خوشا این عشق جاویدان که هر سال
پدید آید به کوهستان البرز
ز رعد بانگزن برخیزد از خواب
هژ بر آهنین ارکان البرز
بلغزد بهمین لغزنده ز آن بانگ
چو کوه سیم از کوهان البرز
بر آید جام در کف، مست و مخمور
ز هر سو نرگس فتان البرز
چه کوتاه است عمر آدمیزاد
به پیش عمر بی پایان البرز
چه سنگین است آرمان های این عمر
چو گیرد جای در میزان البرز

شاعر پس از سپری شدن دوره جوانی و سرمستی های شباب در مسیری دیگر درآمد که باید آن را دوره پختگی و کارکشتگی او دانست و از این دوره است که اشعار و نوشته های حمیدی استقلال و استواری و انسجام خاصی را در بر می گیرد. حمیدی در تمام طول زندگی راهی راست و نتیجه بخش را پیمود و هرگز در تملق و چاپلوسی از مقامی یا منصب داری بی دلیل شعر و خطابه ای نسرود، در برابر هیچ انسانی غیر از مادر خود خم نگشت و گرچه اندامی نحیف و ظریف داشت لکن اندیشه اش قوی و استوار بود. زمانی که بر پاره ای از اشعار نیما یوشیج شاعر نوپرداز خرده و ایراد گرفت، دلاوری و تهور ادبی خود را آشکار ساخت و بی پروا دشمنی و خصومت و انتقاد گروهی از نوبه پاخاستگان شاعرنا را نسبت به خود برانگیخت.

حمیدی با سبک و روش خاص خود در شعر فارسی تحول و بیداری آفرید. با این که اشعارش در سبک خراسانی تا ترکستانی و قالب های سنتی و قدیمی شعر بود، لطافت و شادابی مظاهمین نو در آنها موج می زند. وجود حمیدی ملامال و لبریز از عشق بود. درواقع این فراوانی و غلیان عشق و احساس در وجود او بود که از وی شاعری چنین پرشور ساخت. شاعری عاشق که آنچه ساخت بر محور عشق دور می زند و در حد اعلای کمال، زیبایی و استحکام است. کمتر مضمونی از مضامین لطیف و دقیق عاشقانه است که در احوال حمیدی پیدا نشده باشد و او آنها را به بهترین وجهی بیان نکرده باشد و این روندی است که در تمام طول زندگی او و آثارش از دوران نوجوانی تا اوایل پیری و پایان حیات تداوم یافته است.

حمیدی پس از پایان گرفتن دوران جوانی و میان سالی از مسیر عشق و عاشقی خارج شد و بیشتر به تفکر روی آورد و این حالات در اشعارش که سروده این دوران است کاملا مشخص می باشد. شعر حمیدی در این دوران از روی تعمق، درون گرایی و براساس نهفت های طبیعی و ذاتی اش و آلام و دردها و رنج های خارجی که بر

آیا از درد آرتروز رنج می برید؟

آرتروز سن ۳۰+ میلی گرم
زندگی جدیدی را به شما هدیه می دهد!



مزایای استفاده از کپسول آرتروزن

(عصاره آواکادو و سویا)

- * کمک به کاهش دردهای آرتروز (زانو، گردن، کمر و دست)
- * کمک به جلوگیری از تخریب غضروف ها و کاهش درد مفاصل
- * مصرف روزانه فقط یک عدد کپسول
- * عرضه بدون نسخه در آمریکا

آغاز زندگی جدید با کپسول آرتروزن ۳۰۰ میلی گرم

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما در شرکت تماس بگیرید!

(408) 931-6054 * (408) 564-8674

www.arthrocen.com * sales@arvinamerica.net

منطقه فضول آباد

فایده «تعریف کردن از کسی» را تعریف کنید!

قسمتی از انشاء بچه های آن کلاس از این قرار بود:

آقا ما خیلی هنر داریم، معلما هم میدونن. ولی آقا، زن بابام یکیشو به بابام نمیکه. فقط جلو بابام از بچه های بی تعریف خودش تعریف میکنه. آقا این قدر سر و ته حرفاش دروغه و خالی بنده که بابام یواشکی بهش می خنده، جوری هم می خنده که فقط من می فهمم.

آقا، به وقت ما جلوی مربی معروف سه تا گل زدیم. خیلی برامون دست زد و خبرش را بچه ها به بابام رسوندند. حالا بابام دیگه گیر نمیده، اجازه میده من مرتب برم بازی فوتبال.

آقا، تو خونه ما مامانم از بچه های غریبه هم تعریف می کنه، اما بابام تو این خط نیست و محاله از ما تعریف کنه. داداشم میگه باباشونه من میگم چرا توهین می کنی؟ خفه.

آقا، ما به معلمی داشتیم همدانی. خدا بیامرزش چقدر از خط من تعریف می کرد. با تعریف های او من خطم زیباتر هم شد.

آقا ببخشید، میگن حسود از هیشکی تعریف نمی کند، درسته؟
آقا، ما اینقدر نمرات خوب میاریم دلم میخواد بابام خوشحال بشه منو ببره سینما.
میگه فیلم های فارسی آب دوغ خیارین. آقا بیخود نمیکه؟

آقا، ببخشید شما خودتان تا حالا به شاگردی جایزه دادین؟! آگه دادین چی دادین؟
آقا، چرا وقتی میخوان از آدم تعریف کنن فقط میگن آفرین. چرا جایزه نمی خرنند؟
آقا، چرا تو مدرسه ما اینقدر تنبیه زیاده اما از تعریف و تشویق خبری نیست.

آقا ببخشید، شما تو مدرسه و روزهای شاگردی تشویق شدن؟! آگه شدن برای چی بود؟
آقا ببخشید، شما تو مدرسه تنبیه هم شدن؟
آقا، بابام میگه به بزرگترها جایزه نمیدن، هر چی میدن بهش میگن پاداش. درست میگه؟

آقا، من عاشق تشویق و ولی کو تشویق، خطم خوبه، نقاشیم خوبه، بیشتر کارای خونه را هم میگن تو برو دنبالش فقط به بار بابام بیشتر نگفت ماشاء الله به این پسر، اما به بار خیلی کمه.

برم. میگیم چرا؟ میگه از استادان درجه یک خالی بندید. به روز خوشش بدم جلو همه گفت احمد شاملو همیشه از همه سراغ منو میگیره و میگه این پسر لره که شعر میگه کجاست؟

میگن چکارش داری؟ میگه آخه نمی دونی وقتی شعر میگه کلمات را شعله ور می کنه. من در عمرم از هیچ شاعری دروغ به این گندگی نشنیدم. آگه باز هم بیام

ول نمی کنه به دروغ گنده تر میگه.
دانش عوام

دانش عوام یا توده شناسی شاخه ایست از علم مردم شناسی و عبارت است از علم به آداب و رسوم، بازی ها و سرگرمی ها، قصه ها، افسانه ها، داستانها، ضرب المثل ها، چیستانها، ترانه ها، سرودها و تصنیف های شادی و عزای یک قوم و ملت که زبان به زبان دهن به دهن از نسلی به نسلی می رسد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

پستی مقامی بهت پیشنهاد نشده؟ چرا بچه دار نمیشین؟ وقتی من مطابق سلیقه اش جوابی ندارم میزنه زیر گریه. آخرش میگه دیدی دخترم بدبخت شد! با این حساب چرا بیام شیراز

به یکی میگن تو خونه پدر خانم این هفته جشن تولده، تو هم بیا. میگه من حوصله ندارم چون تا رسیدیم خالی بندی پدر خانم شروع میشه. اولش میگه تو تهرون که بودیم این خونه ما این هم خونه شاه. در حالیکه من میدونم خونه بابای خانم من نارمک بود. تو نارمک کاخ شاه کجا بود! چندبار هم غیر مستقیم گفتیم که این حرفا و ادعاها درست نیست اما بهش بر خورد. چند سالی با ما قهر بود.

نمیام حوصله این حرفا را هم ندارم
میگیم داریم میریم خونه فلان شاعر صاحب نام، اهل ولایت خودمان، تو هم بیا. میگه از محالاته که دیگه خونه این آدم

تسلیت
خانواده محترم رئیسیه،
با نهایت تأثر و تأسف، در گذشت پدر گرامیتان، حاج حسین رئیسیه را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن عزیز سفر کرده علو درجات و مغفرت الهی و برای شما صبر و شکیبایی آرزومندیم.

بیبا غفاری، محمد نژاد و شهرزاد مقدم

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکنندی

فریمان- کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



هر روز از دستش فریادش به آسمان بلند بود. سالهاست که جلو مامان می گفت من بالاخره باید برم به زن حسابی بگیرم مثل فیلیپینی. زحمتکش، مطیعند، بی ادعایند و اهل کار. هر وقت مامانم این حرفشو می شنیدم میزد زیر گریه. خیلی وقتا ما هم که اون وقتا بچه بودیم به گریه می افتادیم.

میگه ببخشینا مامانت هم تو این دعوها بی تقصیر نبود. همیشه می گفت پدر من سرلشکر بود، تو چه کاره بودی! به آدم لش بیعار. فقط به قیافه ای داشتی. من پدرم را مجبور کردم منو بتو بده بدبخت. میگه بله حرف شما هم درسته ولی من مامانم را بیشتر دوست دارم.

یکی دیگه میگه اصغر آقا ما داریم میریم شیراز تو هم که خانواده زنت شیرازین، بیا با ما بریم. میگه حوصله ندارم. آگه باهاش بیام مادر زن من نمی دونم کجائیه تا رسیدیم هنوز عرقمون خشک نشده میگه خونه خریدین؟ کارت بهتر نشده؟

پشت هر بی حوصلگی حکایتیست
بعضی آدمها، گاهی به جایی نمیان، به جایی نمیرن، به دعوتی را زود رد می کنند و وقتی میگی چرا؟ میگن حوصله ندارم یا حوصله اینجا رفتن ندارم.

بزارین اول بگم حوصله یعنی چه؟ حوصله یعنی صبر، شکیبایی، تحمل. البته این لغت در عربی یعنی چینه دان مرغ و اما آگه به وقت از همون آدمها بپرسی چرا حوصله نداری یا نمی گه چرا یا راحت برات توضیح میده. بلا تکلیف رهاش نمی کنه. خدا پدرش را بیامرز از حرفاشون آدم به چیزایی یاد میگیره.

به یکی میگن بین جانم به ماهی میشه که بابات از دنیا رفته. جاش خالیه. امروز هم جمعه است، بیا با ما بریم سر مزارش، فاتحه ای بگیم، آبی پاشیم و گلای بریزیم. همه هم از رفتن سر مزار پدر خوشحال میشن. میگه درست میگي ولی این بابای خدا بیامرز تا زنده بود چه گلی بسر ما زد. مامانم که

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های

مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوقی ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit

Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses,

Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate

♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شوند
شرمی از مظلّمه خون سیاووشش باد
و خون سیاووش روی صفحه اول کتاب
«سوسون» چکیده است. غزل تمام
شده. شب رو به تمام شدن است. ماه
اسفند است. یک سال است که هر کدام
از ما به مناسبتی یادی از آن، زمزمه‌های
مستی‌مان است. مستی‌های پر از ترس
و بی‌جرأتی. مستی‌های همه از هم در
پروا بودن، همه در پرده با هم سخن
گفتن. حتی شاعر برای شعرش توضیحی
نمی‌دهد. یک سال بعد است و توضیحی
در کار نیست.

در موج موج خزر

یک سال پیش شب عید دکتر دوست
داروساز ما با پریشانی و صدایی شکسته
در کلو و آشفته گفته و نگفته، از رفتن
ناگهانی برادرش حکایت کرد که یک
روز گم شده بود. خانواده از کم و کیف
کارهایش خبری نداشتند. چیزکی
می‌دانستند نه خیلی چیزها. بعد از دست
و پا زدن‌ها، این در و آن در رفتن‌ها،
حدود شب عید به آنها گفته بودند
درباره او نه چیزی بپرسید و نه توضیحی
بخواهید. توضیحی در کار نیست. دکتر
نمی‌گریست اما تمام وجودش یک قطره
اشک بود. **دنیاله مطلب در صفحه ۵۰**

مجلس که جا می‌افتد، شعرها که از
عاشقانه عارفانه و از عارفانه شعر روزانه
می‌شود ناگهان رفیقی به او نزدیکتر از
ما، جوان را می‌گوید که آن غزل را بخوان.
مرد صاحب‌دل مثل شاعران سنتی نیست؛
ناز و افاده‌ای ندارد. شعرش را خوب
می‌شناسم. عاشق این شعر کش بوده‌ام که:
آخرین برگ سفرنامه باران اینست

که زمین چرکین است

و بر آن پاسخی از سر عصیان نوشته بودم
که وقتی به دستش داده بودم، او در
همان حال جذبه و شور شروع می‌کند:

موج موج خزر از سوگ سیه‌پوشانند

پیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند

بنگر این جامه‌کبودان افق صبح‌دمان

روح باغ‌اند کزین گونه سیه‌پوشانند

و می‌رود تا آنجا که:

آن فرو ریخته گل‌های بهاری در باد

کز می سرخ شهادت همه مدهوشانند

نامشان زمزمه نیم‌شب مستان باد

تا نگویند که از باد فراموشانند

شعر از ارتفاع غزل می‌آید با دل
سوختگی‌هایی پنهان و آشکار. بوی خون
می‌دهد. نام سیاووش در آن است بی
آنکه حرفی از شاه ترکان در میان باشد.
شعر استعاری غریبی است. توی سرم
حافظ صدا می‌کند که:

یادداشت‌های با تاریخ

صدرالدین الهی



روح سیه‌پوش باغ

اعدام. جوان‌ترین ما هرگز لب به
باده نمی‌زند. و دود نمی‌گیرد. به‌قول
خودش با مستی مست‌ها مست می‌کند.
نوعی تشّرع آزاردهنده دارد، اما از آن
خرقه‌پوشان نیست که باید به‌هنگام
حضورش سر خم را پوشانند. ما همه
اگر دوستش نداشته باشیم، صمیمانه
محترمش می‌داریم. فاضلی است که به
علم و هنر و فلسفه طاق است.
شعر خوانی شروع می‌شود. شلم و شوربا و
با مستی و بیهودگی. جوان که بدیع‌الزمان
فروزانفر در توصیه استخدامی او نوشته
است: «استخدام ایشان ادای دینی است
که دانشگاه تهران و دانشکده ادبیات به
علم و ادب فارسی می‌کند»، چنان در
حال شعر و شور غرق است که من باورم
می‌آید دست‌افشانی‌ها و پای‌کوبی‌های
عارفان را در شب ورد و ذکر آنها تنها
به‌یاری تسلسل و ازگان و موسیقی درونی
و برونی و کناری شعر.

پنج شش تن بیش نیستیم. اهل شعر
و دل، و شعر است که ما را به هم
می‌پیوندد. دو سه تنی جاافتاده‌تر از
من، در این شب زمستان دست‌شان را
روی آتش منقل گرم می‌کنند تا نی‌لبک
گرم شود. ما سرمان را گرم می‌کنیم با
عرق. و جوان‌ترین ما که کت گشادی
دوبرابر جثه و طوطاوارش بر تن دارد به
ما می‌نگرد. به تحریر آرام بنان سر تکان
می‌دهد. نوار صدا از رادیو مستقیماً
برای صاحبخانه آمده، لابد با سفارش
دوستی یا همت آشنایی که یقیناً در
تولید کار می‌کند.

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به‌دست

عالمی از نو بیاید ساخت وز نو آدمی

یک رو برافروخته با دست به پیشانی
می‌زند و آه می‌کشد و اولین جز و جبر
نی‌لبک در زیر صدای بنان مثل چرخیدن
پاشنه در آهنی زندان در سپیده‌دم



www.parsequalitycenter.org

A BIA Accredited Agency

501 (C)(3) Nonprofit Organization

تلفن تماس برای تعیین وقت در شمال کالیفرنیا

408-261-6405

Pars Equality Center

1635 The Alameda

San Jose, CA 95126

تلفن تماس برای تعیین وقت در جنوب کالیفرنیا

818-616-3091

Pars Equality Center

4954 Van Nuys Blvd., Suite 201

Sherman Oaks, CA 91403

Immigration & Citizenship Services

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

نخستین مشاوره رایگان میباشد

ملاقات و مشاوره فقط با وقت قبلی میباشد

ماه ژوئن رکورد گرمای زمین را شکست

آنطور که دانشمندان ناسا و اداره ملی اقیانوس‌ها و اتمسفر آمریکا می‌گویند، ماه ژوئن ۲۰۱۶ چهاردهمین ماه پی‌در پی است که رکورد گرما در جهان از سال ۱۸۸۰ (تاریخ ثبت دمای زمین) را می‌شکند.

بر اساس گزارش ناسا، دمای ماه ژوئن ۰.۹ درجه سانتیگراد از دمای متوسط همین ماه در طی قرن ۲۰ بیشتر بوده است. اما نکته جالب اینجاست که این رقم در ماه ژوئن سال گذشته ۰.۲ درجه سانتیگراد بوده و این افزایش خیره کننده خود بیانگر گرمایش فزاینده زمین در سال پیش‌رو است. از همین روست که دانشمندان لقب «داغ‌ترین ژوئن زمین» را به ماه ژوئن ۲۰۱۶ اعطا کرده‌اند.

عامل گرمایش، ال نینو یا فعالیت انسان‌ها؟

به عقیده بسیاری از دانشمندان حوزه تغییرات اقلیمی شکستن پی‌در پی رکورد دمای زمین از آوریل سال گذشته و با آغاز پدیده ال نینو کلید خورد. ال نینو یک پدیده آب و هوایی طبیعی است که هر چند سال (به طور معمول هر هفت سال) یکبار رخ می‌دهد و آب‌های شرقی و بیشتر مناطق استوایی اقیانوس آرام را گرم می‌کند. ال نینو اخیر با آتش‌سوزی‌های گسترده جنگل‌ها، کاهش توانایی جذب دی‌اکسید کربن در



دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

ما با سال‌ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می‌دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney

خدمات سوشیال سکيوریتی و امور مهاجرت

- ♦ مدیکر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت پاسپورت سفید (دو ساله)
- ♦ تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ مصاحبه‌های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ تابعیت دولت آمریکا بدون امتحان و یا به زبان فارسی (واجب شرایط)

(415) 446-8682 ♦ (925) 998-5340 ♦ (408) 348-2595

در سراسر بی‌اریا

920 Saratoga Ave.
San Jose, CA 95129

2425 East Street,
Concord, CA 94520

ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



آمار و ارقام در آمریکا

میلیارد دلار هزینه در بر داشته است. ۱۹ درصد از مردم آمریکا فقط در زمان خرید خانه، اتومبیل، کارت اعتباری و غیره از اعتبار بد خود اطلاع پیدا میکنند.

عدم آگاهی و جدی نگرفتن اعتبار و پاکسازی آن برای ۱۱ درصد از مردم زمان بسیاری طولانی را در بر داشته است.

در سال ۲۰۱۴، ۳۷ درصد از مردم در معرض دزدی هویت قرار گرفته‌اند.

۱۴ درصد با جدی نگرفتن پرداخت‌های خود، اعتبار خود را از دست داده‌اند.

۸ درصد از جوانان ۲۲ تا ۳۵ سال با عدم آگاهی و گذاشتن اطلاعات خود توسط کامپیوتر مورد سرقت هویت قرار گرفته‌اند.

در ۳ ماهه نخست سال ۲۰۱۵، میزان افرادی که اعتبار خود را از دست داده‌اند در مردان ۲۷ درصد و در زنان ۱۱ درصد بوده است.

در یکسال گذشته ۳۸ نفر از کسانی که فاقد اعتبار بوده‌اند، با روش‌های ویژه، آن را پاکسازی کرده‌اند.

۲۲ درصد از افرادی که در آنها، میانگین سنی ۴۳ سال بوده‌اند با پرداخت ۱۸ درصد از کل بدهی‌های خود، آنرا بازسازی نموده‌اند.

۱۳ درصد از مردم از بدهی‌های قابل پاکسازی خود آگاهی کامل نداشته و در برخی مواقع خود را بدهکار می‌دانسته‌اند. با بررسی اعتبار خود توسط یک سازمان آگاه اعتباری به ۳۹ درصدی بپیوندید که اعتبار خود را پاک کرده‌اند.

بنا به گزارش نشریه بلومبرگ سالانه ۸۳۰۰ تا ۹۸۵۰ تحصیل کرده رشته وکالت به عنوان وکیل وارد بازار آمریکا می‌شوند. ۳۶ درصد وکلای ویژه تصادفات



تشکیل میدهند و ۱۱-۹ درصد از این وکلای در مسایل ویژه اعتباری فعالیت می‌کنند. سالانه ۳۹۳۶ شرکت ویژه جمع‌آوری بدهی‌های اعتباری و بدهی‌های بانکی در آمریکا به ثبت میرسند که ۲۸ درصد در کالیفرنیا و ۳۴ درصد در شرق آمریکا به ویژه نیویورک فعالند. مردمان خاورمیانه در میان مهاجران آمریکا بالاترین بدهکاران کارت‌های اعتباری هستند.

از میان بدهکاران کارت‌های اعتباری بانکها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای ۴۷ درصد را مردان تشکیل میدهند. دولت یا بانک‌های طلبکار بر روی بخشی از درآمد ۱۹ درصد از مردم آمریکا به دلیل بدهی آنها، دست گذاشته‌اند. عدم آشنایی با مشکلات اعتباری ۲۹ درصد از مردم آمریکا بیش از ۲,۱

تسلیت



خانواده محترم رئیسیه،

در گذشت پدر بزرگوارتان، حاج حسین رئیسیه را به شما عزیزان از صمیم قلب تسلیت عرض نموده و برای بازماندگان آن مرحوم صبر و شکیبایی و طول عمر با برکت مسئلت می‌نمایم.

افلیا و اردشیر پرویزاد

ادامه راه قبلی را در برنامه آینده قول داده که عجلتا ناظر روال کار هستیم. چه بر سر این خراب آباد نوظهور آمد و چگونه ماهیت درک و شعور تشخیص آدمها بدین روز سیاه تغییر نمود که دو فروند نامزد انتخاباتی نامناسب و ناجور از دو حزب معتبر پریدند وسط معرکه. یک پیرزن متکبر، متقلب، متظاهر و تا سر حد مرگ جاه طلب و یک راس دلال از خود متشکر محصولات و نمایشات روحی و تا نهایت بی نهایت جهالت نادان. چرا؟ نمی دانم. قاعدتا در هر دو حزب قحطی آدمیزاد آبرومند لایق انتخاب را محدود به این دو فرد واقعا «عوضی» ارائه داده. دوستان حالا که خودمانیم، عجب پوست کلفتی این پیرزن آمریکایی دارد. باور کنید هر کس دیگری می بود از پا درآمده بود ولی این زنی که شوهر به سر و رویش ادرار کرد و در نهایت بی تجربگی و بی خیالی چهار مرد برومند وطن پرست را به کام آتش لیبی که به دست خودش شعله ور شده بود انداخت و در کمال مهارت به دستیاری شوهر زبر و زرنگ اسناد و شواهد را لیسید و پاک نمود و صد البته دستگاه هم برای حفظ ادامه روش هشت ساله رمز دستورات و اقدامات بد عاقبت را نادیده انگاشت.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

و مرج می فرماید. دلتان را خوش کنید که نسل خوشبختی هستید، خصوصا ما ایرانیان که از هر جهت بخت و اقبالمان شکوفه کرده و به گل نشسته ایم. شما خود دانید و با «ضمه» بخوانید، برای من معرف «کسره» است که کلا دنیا و مافیها را گل آلود می بینیم، خصوصا در جنبه اخلاقیات و آداب انسانی که از هر جهت و در هر زمینه با اصول و اسلوب پاک و پاکیزه قدیم تر فرق کرده و مثلا پیشرفت نموده که از نظر صاحب نظران عقب گردی همه جانبه نموده. به صورتی که در اصطلاح خودمان «سنگ روی سنگ بند نمی شود» سیاست این «ابردرت» علیل را با متحدین و متفقین خود شاهدیم. وضع اقتصادی ملک و ملت را می بینیم که شکم گرسنه را حرجی نیست. گروهک های سفاک ضد مذهب و آدمیت چپاول ها، گردن زدن ها و مهمترین دست آوردها «آخوند اتمی» که عموما فراورده حمایت بی دریغ آمریکاست. سوء سیاست دستگاه حاکم نطفه پرورش اوضاع احوال کنونی شرق و غرب دور و نزدیک را آبیاری کرد و به ثمر رساند نتیجتا بازده اقدامات هشت سال گذشته مشقتی است که دنیا را عاصی کرده و نوزاد دست پرورده ای

از درگوشی ها به قلم پیرایه

شاید انسانیت را دریابد و بشر بدبخت این دوران بلبشو را از تنگنای ادیبار مسلط برهاند و رو به شاهراه هموار زندگی سالم تر رهبری نماید. فکر کنید. آیا این عالم خاکی هرگز این چنین ناهنجار و ناصواب می گذشته و آیا بشریت دیروزین همچون مردمان امروزین کره زمین تا این حد و مرز بدبخت و بدبین به زندگی اعمال شاقه ادامه می داد و خود را گم نمی کرد؟ بوده ایم و دیده ایم و گذرانده ایم. تازه به این جنگل نرسیده ایم. هرگز روزگارمان این چنین تیره و تار نمی گذشت. همین چند سال اخیر همه چیز بهم ریخت. قوانین و ماجراهائی روی صحنه رفت که روشنائی را در دیدگان ما از وطن دور افتادگان کور کرد. اما منفی بافی زشت است باید مثبت بود. مثبت بودن درمان درد می شود، شکم را سیر می کند، سقف را بالای سر نگاه می دارد، آینده فرزندان را تامین می کند و امنیت جانی و مالی و اخلاقی هر هدیه بنی نوع بشر فلکزده این زمان هرج

ناصحان می فرمایند باید خوش بین بود، امیدوار، سلیم و بدور از افکار واهی منفی که البته نسخه بسیار موثری است و حتما داروی دردهای بی درمان ساری و جاری. در عین حال نگرشی منصفانه به پیرامون زندگی امروز. چگونه امکان پذیرش این پند دلپذیر و چنین اشاره مثبت سازنده را در بلبشوی فراگیر دنیای پر آشوب کنونی آسان گرفت. واقع گرایی و دید روشن لازمه نیروی سالم و قبول ناهمواریهاست. با حرف و حدیث و بی اعتنائی به درگیریهای رایج، زمزمه آبشاری است که روز و روزگاری دلنواز گوش و هوش ما آوارگان بود و امروز از صدا افتاده، خشکیده و هر آنچه بود دیگر نیست. آنهم نه فقط برای ما و یا سایر بی خانمان های خاورمیانه بلکه برای همه مردم دنیای از هم گسیخته و بدون راه و رسم انسانی حال حاضر. البته باید امید داشت و مایوس نبود، بلکه معجزه ای از آسمان هفتم نازل شود تا امنیت، سیاست و اقتصاد و

KHOBSURAT
THREADING SALON

سالن آرایشگاه صورت خوب

Full Service Salon

30 years of Experience. Serving Bay Area

\$10 EYEBROW THREADING

بند ابرو ۱۰ دلار

♦ بند ابرو و صورت ♦ واکس ♦ آرایش عروس ♦ آرایش ♦ رنگ مو و های لایت ♦ حنا ♦ کوتاه کردن مو ♦ فیشال



♦ Threading ♦ Waxing ♦ Bridal ♦ Makeover ♦ Full Hair Service ♦ Facials ♦ Hair Color ♦ Henna...and much more!

All our facials are herbal & chemical FREE

www.khoobsuratsalon.com

(408)588-1215

Serving in Two Locations

(408)774-1214

3956 Rivermark Plaza
Santa Clara, CA 95054

Now Hiring

1014 East El Camino Real
Sunnyvale, CA 94087

Tues-Sat: 10am-8pm Sun. 10am-6pm
Closed Mondays

Threaders, Cosmetologist,
Estheticians, Full Time &
Part Time Receptionist

Mon- Sun: 11:am to 8:pm
Closed Mondays

شهر تمپل



شرلی تمپل متولد ۱۹۲۸ در سانتامونیکا بود. او با چهره شیرین و موهای فرفری خود یکی از محبوب‌ترین کودکان ستاره‌های تاریخ هالیوود بود. تمپل بازیگری را از سه سالگی آغاز کرد. او در سن شش سالگی موفق به کسب جایزه اسکار افتخاری نوجوانان شد. او در تلویزیون نیز قصه‌گوی یک برنامه ویژه کودکان (۱۹۴۷) و میزبان برنامه نمایش شرلی تمپل (۱۹۶۰) بود.

استعداد تمپل در آوازخوانی، رقص و بازیگری باعث شد در سراسر دنیا طرفداران بیشمار داشته باشد. او سال ۱۹۳۴ با فیلم «برخیز و تشویق کن» به شهرت فراوان رسید و یک سال بعد در شش سالگی یک جایزه اسکار ویژه دریافت کرد. تمپل تا امروز جوان‌ترین فردی است که جایزه آکادمی علوم و هنرهای سینمایی را دریافت کرده است. تمپل که به او لقب «کوچولوی عزیز آمریکا» داده بودند، از ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸ برای چهار سال پولسازترین بازیگر هالیوود بود. تمپل تا قبل از ۱۰ سالگی در ۴ فیلم بسیار موفق ایفای نقش کرد برای هر کدام از آنها ۵۰ هزار دلار دستمزد گرفته است. از دیگر فیلم‌های موفق او می‌توان به «کوچک‌ترین یاغی»، «Baby Take a Bow» و «دوشیزه مارکر کوچولو» اشاره کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

توانست نام خود را بر سر زبانها اندازد. سفید، تلفن...

در دهه ۱۹۶۰ با بازی در چند فیلم موفق مانند «فرار بزرگ»، «دوازده مرد خبیث» و «روزی روزگاری در غرب» آینده هنری خود را تضمین کرد. در دهه ۷۰ نیز فیلم‌های موفق را به دستداران سینما تقدیم کرد، مانند: آفتاب سرخ، سرزمین چاتو، آرزوی مرگ، بوفالوی

چارلز برانسون
و جیل آیرلند

فرسیا اعتماد زاده



در سال ۱۹۲۱ با نام چارلز دنیس بوچینسکی از خانواده ای لیتوانیایی به دنیا آمد. پدر او کارگر معدن زغال سنگ بود و او فرزند یازدهم از پانزده فرزند بود. به علت وضعیت نه چندان جالب مالی او مدتهای زیادی مجبور به کار در معدن شد. به هنگام جنگ دوم جهانی به ارتش پیوست. او اولین عضو خانواده بود که توانست دبیرستان را به پایان رساند و پس از اتمام جنگ به گروه هنری فیلادلفیا پیوست. سرانجام او راهی هالیوود شد ولی به علت فیزیک خشن چهره تا چندسال به او نقش منفی در فیلمها می دادند. تا اینکه سرانجام نام او به چارلز برانسون تغییر و با ایفا کردن سریالی تلویزیونی با نام «مردی با دوربین» و چند فیلم موفق مانند «هفت دلار»، «ورا کرو»، «جوبال» و «آپاچی»

این زوج دوست داشتنی هالیوود در سال ۱۹۶۸ ازدواج کردند و تا زمان مرگ جیل، در سال ۱۹۹۰ بر اثر سرطان، باهم زندگی و در چندین فیلم باهم همبازی بودند.



جیل آیرلند در سال ۱۹۳۶ در شهر لندن به دنیا آمد و همواره علاقمند به بازیگری بود. او در سال ۱۹۵۷ با هنرمند انگلیسی، دیوید مک کالم ازدواج و از او صاحب سه پسر گشت ولی بنا به دلایلی آنها در سال ۱۹۶۷ از هم جدا شدند. چارلز برانسون

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

نوا، کنار دستم نشسته بود. چشمش افتاد به کیلومتر شمار. رو کرد به من و گفت: «بابا بزرگ، داری تند میرانی ها! آهسته برو!» خندیدم و گفتم: آئی به چشم! بعدش با خودم فکر کردم که اگر زنده ماندیم لابد چند سال دیگر نوا جونى رانندگی خواهد کرد و ما هم کنار دستش خواهیم نشست. در آن صورت اگر بگویم آهسته بران، آیا به حرف هایم گوش خواهد داد؟

ما که در جوانی هایمان به حرف هیچ تنابنده ای گوش نمیکردیم و هنوز هم نمیکشیم. لابد خواهید گفت چه آدم چموشی!

جهنم

در زمان فتحعلشاه و صدارت میرزا ابراهیم خان قوام، فرزندان قوام درست مثل امروز، هر کدام صدارت و ریاست و کیاست ناحیه ای را اشغال کرده بودند.

نقل است روزی پیرمردی که در اصفهان مورد آزار و اذیت فرزند ارشد قوام قرار گرفته بود به تهران آمد و وارد مجلس قوام شد و از آقا زاده اش شکایت کرد.

قوام گفت: «اگر اینطور است در اصفهان نمان و به یزد برو!»

پیرمرد گفت: «قربان! آنجا هم آقا زاده دیگران است و با توصیه برادرش از گزند او هم در امان نیستم.»

— برو کرمان!

— قربان! آنجا هم یکی دیگر از آقا زاده هاست!

— برو شیراز!

— حضرت اشرف! آنجا هم آقا زاده کوچک تان است!

— برو مشهد!

— قربان! پسر عموی حضرتعالی آنجا تشریف دارند!

— برو بلوچستان!

— قربان! آنجا هم پسر دایی حضرت اشرف تشریف دارند!

— برو تبریز!

— قربان، آنجا هم عموی حضرتعالی سکونت دارند!

آقای صدر اعظم عصبانی شد و سر پیر مرد داد کشید که: پس برو به جهنم!

پیرمرد با همان خونسردی جواب داد:

— قربان! آنجا هم پدر حضرت اشرف تشریف دارند!

حرف های تنهایی

دنیا سرشار از نامردمی هاست همه ما در سیلابی از دروغ و دغل و دورویی و ظلم دست و پا میزنیم.

بنابراین برای آدم بودن، کمی ساده لوحی و برای زنده ماندن و تحمل این زندگی آکنده از تباهی کمی خوشبختی لازم است.

رفتن جز من. از من حساب می برد. من بد اخلاق بودم. زن شاملو همه رو به اسم کوچیک و با عتاب صدا می کرد جز من که به من آقای سایه میگفت.

به من میگفت: آقای سایه! احمدو ندیدی؟ می گفتم: نه خانم! من احمدو کجا دیدم؟ خیلی رفتار اون زن با شاملو بد بود. شاملو به معنای واقعی کلمه، زندگی سگی داشت. با اون اعتیاد وحشتناک و زندگی سخت می بایست پنجاه سال پیش میمرد. شاملو و شعر فارسی مدیون آیداست. واقعا مستحق بود که آخر عمری همچین زنی داشته باشه و یه خورده روی آسایش ببینه، واقعا مستحق بود.

من به صراحت میگم که مایه شعری شاملو از همه ماها قوی تر بود. از همه باهوش تر بود. هیچکدوم از ماها و حتی کسانی که از دور می شناختیم نکبت زندگی شاملو رو نداشتند... یک در بدری و بی کسی و فقر و سرگردانی عجیب و غریب.

از حرف های سایه از کتاب «پیر پرنیان اندیش»

شرمسارم

آقا! ما نه چپ هستیم، نه راست هستیم، نه میانه ایم، نه سر پیازیم، نه ته پیاز. فقط خیال میکنیم آدم هستیم! ما از آدم بودن خودمان شرمساریم! ما از دون همتی بشر و از قساوت و جهالت زور گویان و زورمندان بیزاریم!

ما از اینکه می بینیم حقیقت اینگونه زیر پا لگد مال می شود، از آدم بودن خودمان عی مان میگیریم! آخر این چه دنیایی است که ما آدمیان برای خودمان ساخته ایم؟ آخر سگ ها و گربه ها و خوکان و خنزیران چه گناهی کرده اند که ما آنها را در زمره حیوانات بشمار میآوریم آنوقت خودمان از هر گرگ و پلنگ و شیر و گراز و وحشی تر و درنده تریم؟

آخر این کودکان چه گناهی کرده اند که باید زیر آوار خمپاره ها و بمب ها مدفون بشوند؟ مجله تایم را ورق بزیند ببینید همین بودایی های صلح جو چه بلایی بر سر مسلمانان برمه آورده و میاورند! این تنها در سوریه و عراق نیست که داس مرگ بر پیکر بشریت فرود میآید، انگار طاعونی بنام دین بجان بشریت افتاده است و می خواهد نسل بشر را از روی زمین بردارد. زندگی حیوانی امروزی ما آمیخته به رخوت و نکبت و نخوت و جهالت است.

در جهانی که فرومایگان سپرند و در امان و فرزانتان گرسنه و پریشان و در بدر، من شرمم میآید خودم را انسان بدانم. کاشکی سگی، گربه ای، اسبی، الاغی بودم.

آهسته برانید!

داشتم رانندگی میکردم. نوه سه ساله ام،



در یکی از اوقات، شیخ، قرض هایی پیدا کرد. محمد علی میرزا شاهزاده قاجار به شیخ گفت: یک در بهشت را به هزار تومان به من بفروش تا قرض خود را بدهی. شیخ در بهشت را به او فروخت و هزار تومان گرفت و قرض های خود را پرداخت کرد! "بقول مولانا:

تا که احق باقی است اندر جهان

مرد مفلس کی شود محتاج نان

اگر آید انود

بچه خیلی خوبی بود شاملو. با همه کژتابی هاش، من شاملو رو دوست داشتم همیشه در درونش آدم مهربان ساده ای بود.

در اون دوره ای که ما شب و روز با هم بودیم، پیش اومد که من سه روز گرسنه موندم، چون پول نداشتم، ولی زندگی شاملو از همه ما بد بختانه تر بود. بخصوص با وجود زنش (همسر پیشینش) که اصلا حکایتی بود.

دوستان ما هر کدومشون از یک فرسخی زن شاملو رو می دیدن از یه طرفی در می

بهشت به فروش میرسد!

در دوره قاجاریه، سر دسته اخباریون شخصی بود بنام شیخ احمد احسایی که در کر بلا می زیست. او ظاهرا مردی پارسا بود که مکتب شیخیه را پایه گذاری کرد و بعد کم کم نزدیکی ظهور امام زمان را بشارت داد و گفت: "آقای من صاحب الزمان چون از دشمنانش ترسید گریخت و به جهان هور قلیایی رفت!"

گفته شیخ احمد احسایی چون بر خلاف عقیده شیعیان دوازده امامی بود کشمکش بین دو دسته را شدیدتر کرد و کار به آنجا رسید که علمای متشرع او را بی دین و کافر و مرتد خواندند و تکفیرش کردند.

شیخ احمد احسایی در عین زهد و پارسایی! زبانی در این نمی دید که غرفه های بهشت را پیش فروش کند و از این راه در آمدی داشته باشد. دانشمند فقید مدرس چهاردهی در کتاب "شیخگری و بابیگری" ذیل شماره ۲۸ در شرح حال شیخ احمد احسایی چنین می نویسد:



Bahman Ghashghaei
CalBRE #01765934

بهمن قشقایی

مشاور در امور خرید و فروش املاک



<http://realestateofsacramento.blogspot.com/>

در صورتی که قصد نقل مکان به ناحیه ساکرامنتو را دارید، لطفا با من تماس بگیرید تا منزل رویایی شما را برایتان پیدا کنم!

Median home price in Sacramento is only \$310,000
Call me for a list of great investment properties

Cell: (916) 893-4815

2055 Town Center Plaza, Suite 130
West Sacramento, CA 95691

Email: mysacramentoagent@gmail.com

بر نیست بر اندر کم...

اولین پزشکان ایران باستان روحانیان بودند که به نام مغان مشهورند. مغان در بخش غربی ایران قدیم یعنی سرزمین ماد زندگی می کردند. درمان بیماری های روحی و جسمی مردم کار آنها بود؛ هم پزشک بودند، هم روان پزشک. با ذکر و دعا و سرود، روان پزشکی می کردند و با دارو و چاقو، پزشکی.

پزشکی در ایران قدیم به ۳ شاخه یا تخصص اصلی تقسیم می شد: دارو پزشکی (گیاه پزشکی)، جراحی (کارد پزشکی) و روان پزشکی. مادها در قدیم همسایه شرقی اروپایی ها بودند. اولین گیاهان دارویی از سرزمین ماد به غرب رفت و کلمه ماد (Media) بعدها ریشه واژه «Medicine» در زبان های لاتین شد.

پزشکی ایرانیان چند تخصص فرعی هم داشت؛ چشم پزشکی (کحالی)، شکسته بندی (جباری/ ارتوپدی)، زایمان، حجامت (رگ زنی)، دام پزشکی، پزشکی قانونی (پزشکی دادیگ: داد به معنی قانون) و بیهوشی (هوش بری).

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

کلیه دارند و یا خون آنها رقیق است مناسب نیستند
Colchicine: این دارو اغلب جهت جلوگیری حملات نقرس داده شده و عوارض جانبی نظیر اسهال و استفراغ و درد معده به همراه دارد. به فرم قرص های ۰.۶ mg وجود دارد و به افرادی می دهند که داروهای گروه قبلی را نمی توانند تحمل کنند.

استروئیدها: در صورتیکه دو گروه داروی قبلی موثر نباشند این داروها را می دهند تا تورم و درد را کم کنند. مهمترین این داروها Prednisone می باشد.

داروی آلوپورینول: میزان اسید اوریک خون را پائین می آورد و در درمان بیماری نقرس بسیار موثر می باشد. در صورتیکه داروهای خوراکی موثر نباشند از داروهای جدید تزریقی استفاده می شود. تغییر در روش زندگی و رژیم غذایی حائز اهمیت است. وزن خود را کم کنید، گوشت قرمز و غذاهای دریایی را محدود کنید، مشروبات الکلی (آبجو) را کاهش دهید، غذاهای حاوی شربت ذرت (Corn Syrup) را کاهش دهید. از سبزیجات و میوه ها و آب فراوان و فرآورده های شیر کم چربی زیاد استفاده کنید.

بدن رسوب کنند. این کریستال به فرم سوزنی و بسیار برنده هستند و به همین دلیل گاهی تماس دست با پا و یا انگشت بزرگ پا هنگام نقرس بسیار دردآور است و باعث تورم و قرمز شدن انگشت بزرگ پا می شود. نقرس بیشتر در قوزک پا، پاشنه پا، زانوها، مچ دست، انگشتان و بازوها ظاهر می شود. این حملات در این مفاصل چند روز به طول می انجامد و تدریجاً از بین می روند. در صورت عدم درمان، فرد را از هر گونه حرکتی باز می دارد. نقرس می تواند بطور دائم به مفاصل و کلیه ها آسیب برساند. جهت تشخیص پس از معاینات اولیه، پزشک دستور آزمایش خون و میزان اسید اوریک می دهد و در صورت لزوم از مفاصل متورم مایع برداری می کند و آن را به آزمایشگاه می فرستند و یا از مفاصل آسیب دیده عکس برداری می کنند.

درمان نقرس

دارو درمانی: جهت تسکین درد، کم کردن تورم مفاصل و کم کردن میزان اسید اوریک خون داروهای زیر داده می شوند: داروهای ضد درد غیر استروئیدی (NSAID)، ایبوپروفن و ایندوسین. این داروها برای افرادی که ناراحتی های



تازه های دنیای پزشکی
دکتر منوچهر سلجوقیان

نقرس (Gout)

بوده که بنام حمله نقرس یا Gout attack نامیده می شود. گاهی اضافی اسید اوریک در کلیه ها جمع شده که ایجاد سنگ کلیه می کند. بالارفتن اسید اوریک در خون گاهی ارثی و اغلب ناشی از مصرف بیش از حد غذاهای پروتئین دار می باشد. این غذاها شامل غذاهای دریایی صدف دار (Shell Fish)، و اورگان های کبد، کلیه، مغز، لوبیا، نخود خشک و Anchovies است.

همین طور مصرف بیش از حد الکل باعث عدم دفع اسید اوریک می شود که میزان آن را در خون بالا می برد. همچنین مسموم شدن بوسیله سرب (lead)، اسید اوریک را بالا می برد. داروهای ادرار آور (Water Pills)، داروهای ضد بیماری پارکینسون (PD) و آسپرین نیز میزان اسید اوریک خون را بالا می برند. داروی سیکلوسپورین (Cyclosporine)، که برای کم کردن فعالیت سیستم ایمنی در روماتیسم بکار می رود نیز می تواند باعث بروز نقرس شود. بیماری نقرس از هر ۱۰۰۰۰ نفر ۱۰۰۰ نفر را گرفتار خود می کند. مردان بیشتر از خانم ها دچار این بیماری می شوند و بیشتر در سنین بالاتر از ۴۰ سالگی رخ می دهد.

لازم بیادآوری است تنها اسید اوریک خون باعث نقرس نمی شوند، علائم نقرس زمانی شروع می شود که کریستال های اسید اوریک در مفاصل و بافت های

بیماری نقرس یک نوع بیماری روماتیسم، توأم با درد شدید در مفاصل دست و پا و همراه با تورم می باشد که بیش از ۴ میلیون را در آمریکا دچار خود کرده است. در صورت عدم درمان، حملات نقرس می تواند تداوم پیدا کرده که بسیار دردآور بوده و زندگی و حرکت فرد را مختل می کند. درمان صحیح آن می تواند توسعه این بیماری را به مفاصل دیگر گرفته و درد آن را آرام کند.

بدن انسان دارای ۲۰۶ استخوان می باشد که شکل و فرم اصلی بدن را تشکیل می دهند. محلی که در استخوان باهم متصل می شوند مفصل نامیده می شود و مفاصل استخوانها با بافتی بنام Cartilage پوشیده شده است که حاوی مایعی است که حرکت مفصل ها را آسان می کند. زمانی که این بافت مفاصل آسیب دیده و قرمز رنگ و متورم شود بیماری روماتیسم (Arthritis) ظاهر می شود.

از هر ۲۰ نفر که دچار بیماری روماتیسم هستند یک نفر دچار بیماری نقرس می شود. نقرس ناشی از رسوب کریستال های اسید اوریک در اطراف مفاصل می باشد و این زمانی است که اسید اوریک خون بالا رفته است. در این حالت سیستم ایمنی یا دفاعی بدن که به اسید اوریک در اطراف مفاصل حمله کرده که آنها را از بین ببرد، این حالت توأم با تورم و درد در مفاصل

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط **دکتر مهری پیروز**

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج
- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

(510)852-9650

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law ♦ info@sara-law.com
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

تاریخچه گیاهان دارویی در ایران

تاریخچه پزشکی و درمان در ایران به دوران آریایی، در حدود ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بر می گردد و نیز نخستین نوشته ها و نسخه های به دست آمده از گیاهان دارویی در تمدن های مهم دنیا نظیر ایران باستان، مصر، خاورمیانه، یونان باستان، هند و چین به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بر می گردد.

دوران ما قبل اسلام

نخستین پزشک آریایی به نام تریتا یا آترت نام داشت که از دیدگاه زرتشت و اهورا مزدا شخصی بود پرهیزکار، دانا، کام کار، توانا که برای نخستین بار، ناخوشی، تب و زخم نیزه را بازداشت. نام تریتا نه تنها در فرهنگ ایرانی بلکه در هندوستان نیز به عنوان اولین پزشک آریایی معرفی شده است. تریتا به عنوان نخستین پزشک و جراح آریایی با گیاهان و خواص آنها آشنایی فراوان داشت. او برای درمان بیماری ها از عصاره های گیاهانی که خود استخراج می کرد، استفاده می نمود.

از سایر نام داران آریایی در این عرصه می توان جمشید یا یم، فریدون یا تئا و غیره را نام برد. یم و تراناونا از نخستین کسانی بودند که در ایران باستان توانستند بیماران دچار مشکلات پوستی، استخوانی و دندانی را از افراد سالم تشخیص دهند. پیامبر تمدن آریایی تاکید زیادی بر حفظ

و بقای گیاهان کرده است. در این تمدن قدیمی ایرانی دو گیاه "مورد و انار" مقدس بودند و همواره در بین مردم از ارزش والایی به دلیل سلامت انسان و محیط زیست برخوردار بوده اند.

در تمدن ایران باستان در کتیبه های مربوط به زمان هخامنشیان، از زعفران به عنوان گیاه دارویی با خواص و کاربرد بسیار فراوان یاد شده است.

نخستین نوشته ها و نسخه های به دست آمده از گیاهان دارویی در تمدن های مهم دنیا نظیر ایران باستان، مصر، خاورمیانه، یونان باستان، هند و چین به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بر می گردد. در این آثار نام گیاهان دارویی مانند درخت میر، کرچک و سیر به وفور به چشم می خورد، هم چنین سایر تمدن ها مانند بابلیان، مادها، آشوریان و طب اسلامی مهد آغاز شروع پیشرفت ها در زمینه علم داروسازی گیاهی است.

قبل از میلاد مسیح رخ داد، روش های درمانی بر اساس طب مزاجی جایگزین سحر و جادو و خرافات شد. برخی از دانشمندان و نویسندگان معتقدند که این تحول بزرگ در یونان باستان الهام گرفته از طب ایران باستان بوده است و مکتب طبی زرتشت خیلی زودتر از طب یونانی به وجود آمده بود. آنگونه که جنگ های میان ایرانیان و یونانیان منجر شد تا آثار طبی بقراط و سایر دانشمندان به دست ایرانیان بیفتد و اولین مدرسه به نام جندی شاپور تاسیس شود. پس از ورود سپاه اسلام به ایران، این مدرسه به عنوان بزرگ ترین مرکز تعلیم پزشکی در سر تاسر ممالک اسلامی درآمد.

در این زمان که یکی از پلانی ترین ادوار علم پزشکی در ایران است دانشمندان بزرگی چون «ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و ابوعلی سینا» پا به عرصه گذاشتند. آن ها توانستند در مدت کوتاهی، پیشرفت های چشم گیری، در جهان طب به وجود آورند.

کتاب قانون یکی از معروف ترین آثار پزشکی دنیا، از ارزشمندترین منابع قدیمی طب سنتی است که ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف ایرانی آن را به رشته تحریر در آورد. **دنباله مطلب در صفحه ۲۶**

دو کشور پهناور چین و هند همچون ایران از پیشگامان طب سنتی و داروسازی گیاهی بوده اند. اولین آثار کشف شده از چین در زمینه گیاهان دارویی، نوشته ای است به نام شینون مربوط به حدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح که در آن حدوداً ۱۰۰۰ گونه دارویی شرح داده شده است. یکی دیگر از نقش های گیاهان دارویی و نیروهای ماوراء طبیعت در شفاء و افزایش طول عمر انسان مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در کشور هند می باشد.

وسعت و تنوع آب و هوایی در کشورهای ایران، چین و هند منجر شده است تا این مناطق از لحاظ تعداد و تنوع گونه های ارزشمند دارویی در دنیا از جایگاه خاصی برخوردار باشند به گونه ای که تا کنون صدها گونه گیاه دارویی با خواص بسیار موثر نظیر گیاهان دارویی و گیاهان ادویه ای مانند فلفل سیاه، شاه دانه، زعفران، زیره، شیرین بیان، خشخاش، جوز هندی، کرچک، کنجد، الئورا یا صبر زرد، جین سینگ چینی، چای چینی و... را به دنیای امروز معرفی کرده اند.

دوران اسلامی

پس از تحول عظیمی که با آثار توسط بقراط پدر علم طب و شاگردش جالینوس طی سال های چهارصد و شصت تا دویست

انجمن کمک رسانی به آشوریان
تقدیم می کند
مراسم شب بین النهرین. شبی به یاد ماندنی
همراه با آواز و موزیک فولکور و باب آشوری
به همراهی ارگستر سمفونیک به معرض نمایش می گذارد.
حضور پر مهر شما برای یاری رساندن به وارثان تمدن آشوری
که از سرزمین اجدادی خود رانده شده اند
موجب امتنان خواهد بود.
برای تهیه بلیط می توانید از شماره تلفن و یا
وبسایت ذیل اقدام نمایید.

August 10
California Theatre, San Jose

345 S. First Street San Jose, California
Reception: 5:30pm Performance: 7:30pm
www.mesopotamiannight.org (408) 915 - 7282

IRANIAN CULTURAL EVENTS

PRESENTS

مهرگان

MEHREGAN

FESTIVAL AND BAZAAR

❖ موسیقی ❖ رقص ❖ کارگاه هنری ❖ سفره مهرگان

Food, Drink, and Arts & Crafts available for purchase

Sunday, September 25th 2016

11 am-5 pm

10185 N, Stelling Rd, Cupertino CA 95014

Quinlan Community Center

FREE ADMISSION

از صاحبان مشاغل خواهشمندیم ما را در انجام این کار فرهنگی یاری رسانند

(408)829-8296



بازنشستگی
سحر سلاحي
sselahi@farmersagent.com



**انرژی مثبت
زندگی سالم و شاد**
پریناز کدخدایان
مشاور با گواهینامه رسمی در فنک شویی و ستاره شناسی
Parinaz@FengShuiAndLiving.com

آمریکایی ها می توانند از سن ۶۲ سالگی بازنشسته شوند

شصت و دو سالگی می توانند منوط بر محدودیت های خاص تعیین شده از مزایای بیمه بازنشستگی بهره مند شوند. اگر شخصی قبل از رسیدن به سن کامل بازنشستگی، درخواست استفاده از مزایای بیمه بازنشستگی را داشته باشد، مزایای وی کاهش می یابد. درخواست استفاده از مزایا به ازای هر یک ماه قبل از سن بازنشستگی، مقدار مزایا را طبق قوانین بیمه اولیه این کشور کاهش می دهد. اعتبار بازنشستگی تاخیری زمانی اتفاق می افتد که فرد در هر ماه پس از شروع سن بازنشستگی درخواست بیمه بازنشستگی نماید. افرادی که قبل از رسیدن به سن بازنشستگی درخواست بیمه بازنشستگی می کنند، می توانند در صورت تمایل پرداخت بیمه را تا آغاز سن بازنشستگی خود به تأخیر بیاورند.

بیمه بازنشستگی آمریکا که از سوی اداره تأمین اجتماعی صادر می شود، به افراد بازنشسته شصت و دو سال به بالا تعلق می گیرد. افرادی که تمام سال های مشخص شده از سوی بیمه را پرداخت کرده اند، زمانی که به سن شصت و دو سالگی می رسند یا از مزایای بیمه از کارافتادگی استفاده کرده اند مشمول بیمه بازنشستگی می شوند. میزان پرداخت بیمه بازنشستگی در آمریکا به عوامل متعددی بستگی دارد که عبارتند از: پرداخت مالیات درآمد امنیت اجتماعی به صندوق، سن درخواست اعمال بیمه بازنشستگی، درآمد هر فرد و... فاکتور اصلی در تعیین مقدار پرداختی بیمه بازنشستگی، میزان بیمه اولیه ای است که به روش های متفاوتی محاسبه شده و بالاترین میزان پرداخت بیمه اولیه در سابقه فرد ثبت می شود. افراد بعد از

اصول فنک شویی دفتر کار

برای اکثر افراد، دفتر کار مکانی است که بیشترین اوقات خود، از نخستین ساعات آغاز روز تا نیمه های عصر را در آن سپری، و هزینه های زندگی شان را از این مکان فراهم می کنند، بنابراین ایجاد فضایی مناسب در این مکان از بسیاری جهات حائز اهمیت است.

پول

این عامل مادی، پیامدهای معنوی و انرژی های بسیاری دارد که بر تمام جنبه های زندگی تاثیر می گذارد. پول در زندگی مانند باد می آید و می رود و هر آنچه را که در مسیرش قرار گرفته باشد لمس می کند. برای همین مهم است که مطمئن شویم این باد به صورت نیرویی التیام دهنده و توان بخش بوزد و نه مخرب و آزاردهنده.

محل قرار دادن میز کار

میز کار خود را در وضعیت مسلط قرار دهید، یعنی در نقطه وضعیت قدرت که دیدی مستقیم نسبت به در اتاق داشته باشد، منظره ای خوشایند از پنجره دیده شود و پشت سرتان دیواری به منظور ایجاد ثبات قرار گرفته باشد. این وضعیت قرار دادن میز بیشترین میزان کنترل بر محیط را برایتان به وجود می آورد. اگر بیش از یک میز در اتاق است یکی را در قطری رو به در و دیگری را در قطری رو به مرکز اتاق قرار دهید و به صورت ردیفی (مانند کلاس درس) چیده نشود. بهتر است میزها دیدی مستقیم از انبار، راه پله، آسانسور، پله برقی و دستشویی نداشته باشند.

شکل میز کار

شکل میز کار می تواند بر خلق و خو و میزان خلاقیت فرد تاثیر بگذارد. گوشه های منحنی موزون هستند و خلاقیت را به جریان می اندازند. میز قله های شکل با پیروی از منحنی های طبیعی بدن انسان احساس ناخود آگاهی از توازن درونی را ایجاد می کند.

قرار دادن گیاهان

گیاهان ارتباط فرد با دنیای طبیعی را حفظ می کنند. چون رنگ سبز خلاقیت و ایده های جدید را تقویت می کند در نتیجه وجود آن کمک می کند تا در این زمینه فعال بمانید. در فنک شویی با نگهداری از گیاهان سبز جریان چی مثبت وارد قسمت هایی از محیط می شود که در حالت عادی نادیده انگاشته شده و از انرژی تهی هستند.

ایجاد نظم

دفتر یا محل کار شما باید منظم و مرتب چیده شده باشد. فنک شویی درهم ریختگی را دارای چی منفی می داند

ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

نشریه برگزیده
ایرانیان شمال کالیفرنیا

www.pezhvak.com

(408) 221-8624



پریناز کدخدایان
مشاور با گواهینامه رسمی
از سر نوشت خود با کمک ستاره شناسی و علم قدیم چینی مطلع شوید
۵۶۸۷-۷۰۴(۶۵۰)
فنک شویی در ایجاد جریان و حرکت مثبت انرژی در فضای منزل.
کار و بهتر شدن رابطه های خانوادگی و دوستی به شما کمک می کند
جدول زندگی شما با آگاهی به دانش کهن ستاره شناسی و رابطه های نجومی
Transform your environment & transform your life
Feng Shui & Astrology Certified Consultant
برای آسایش روان و آرامش در زندگی با من تماس بگیرید!
www.FengShuiAndLiving.com ★ Parinaz@FengShuiAndLiving.com

دزد در آینه

اصغر مهاجرانی

به چه فکر می کنی!

به بدبختی و کوته نظری بعضی از هموطنانم فکر می کنم. چرا ما باید تا این حد عقب افتاده و بی سواد و هنوز معتقد به جن و اجنه باشیم! در دنیای متجدد امروز، با بودن گسترش فرهنگ در سطح جهانی و اینهمه دانشگاه و مراکز علمی و فرهنگی در وطن عزیز، به این گونه خرافات و لاطانات پایبند بوده و به بدبختی و عواقب وخیم آن پی نبریم. نمی توانم فراموش کنم که معلم من در سال سوم دبستان با وجود بر اینکه تحصیل کرده و فارغ التحصیل دانشسرای معلمی بود، به یک مرد شیاد که معروف بود در رشته جن و اجنه تخصص داشته و با اجنه رابطه خوبی دارد، برای پیدا کردن دزدی که از منزلش مقداری جواهرات او را به سرقت برده بود، متوسل شود تا دزدش را شناسایی نماید و من که ده سال داشتم شاهد و ناظر جریان واقعه در آنروز بودم. جریان را برای شما عزیزان یادآور می شوم.

من در مشهد در دبستان بدر واقع در کوچه باغ سنگی درس می خواندم. سال سوم دبستان بودم. یکی از معلم های من خانم معلمی بود تحصیل کرده و فارغ التحصیل از دانشسرای تربیت معلم بنام خانم اللهوردی. جوانی شیک پوش و خوش اندام و سنش در حدود ۲۷ یا ۲۸ سال بود و همیشه مقدار زیادی طلا و جواهر از قبیل دستبند و گردنبند و گوشواره برای زینت با خود داشت تا اینکه یک روز موقعی که خانم معلم در مدرسه مشغول انجام وظیفه بود دزد با اطلاع بر اینکه خانم اللهوردی در منزل نیست، از موقعیت استفاده نموده، وارد منزل می شود و مقدار زیادی از جواهرات خانم معلم را که در منزل بوده به سرقت می برد. موضوع از طریق کلانتری محل و شهربانی و اداره آگاهی دنبال می شود. دو سه ماهی از سرقت می گذرد ولی متأسفانه سارق را پیدا نمی کنند تا اینکه همسایه های محل و بعضی از دوستان و آشنایان در تماس با خانم اللهوردی به او پیشنهاد می کنند تا بهتر است از شیخ محمدباقر، آخوندی که تخصص در احضار اجنه دارد و جن شناس است و در پیدا کردن اموال و اشیاء مسروقه وارد است، مراجعه کند و موضوع را با جناب آخوند در میان بگذارد تا با کمک او دزد جواهرات شناسایی شود. خانم

اللهوردی بنا به توصیه دوستان و آشنایان و همسایه ها و چون از پلیس و اداره آگاهی ناامید شده بود، قبول می کند با آخوند مزبور وارد مذاکره شود. به او مراجعه می کند تا شاید سارق جواهراتش را شیخ کلاهدار و شاید پیدا کند. موضوع را با او در میان می گذارد. آخوند شیاد و کلاهدار که در حدود ۵۵ سن داشت و شغلش کف بینی و آینه بینی و احضار اجنه بود، از خانم اللهوردی در آن موقع مطالبه پنج تومان پول می نماید. ناگفته نماند در آن موقع، ۷۰ سال پیش، پنج تومان پول کمی نبود و خیلی ارزش داشت. مثلاً در آن زمان وقتی به مدرسه می رفتم اگر به بقالی و یا آجیل فروشی مراجعه می کردیم با دادن صنار می توانستیم یک پاکت بزرگ آجیل خریداری کنیم. شیخ محمدباقر که عمامه سیاهی بر سر و عبای خاکستری بر تن داشت، به خانم اللهوردی پیشنهاد می کند سه تومان بعنوان بیعانه و مبلغ ۲ تومان بعد از معرفی دزد به او پرداخت شود. به خانم اللهوردی می گوید هفته آینده ساعت ۱۰ صبح در خانه باشد تا شیخ مزبور به منزل مراجعه و با احضار اجنه دزد را معرفی نماید. به خانم اللهوردی می گوید در روز موعود باید یک پسر بچه نابالغ، در حدود نه سال یا ده سال در منزل باشد تا پسر بچه در پشت آینه بنشیند و دزد را ببیند. در روز موعود خانم معلم در ساعت دوم درس یکی از همکلاسی های من را به اسم تقی اکبری و بدون اجازه مدیر و یا ناظم مدرسه با خودش به خانه اش می برد تا به دستور آخوند برای پیدا کردن سارق کمک کند. تقی روز بعد که به مدرسه آمد برای بچه های همکلاسی تعریف کرد که «وقتی وارد خانه خانم معلم شدم در حدود ده تا زن چادری از همسایه ها برای تماشا، در اطاق نشسته بودند. آخوند شیخ محمدباقر با هیئتی تومند و ریش سیاه پرپشت در وسط اطاق نشسته بود و یک آینه بزرگ و یک کاسه آب و مقداری نخ قرقره سیاه رنگ در جلویش قرار داشت. وقتی چشمش به من افتاد گفت که پسر جان بنشین جلوی آینه. من از دیدن آخوند بسیار ترسیده بودم ولی از ترس خانم معلم چیزی نمی توانستم بگویم. نشستم جلوی آینه. آنطوری که من حس می کردم آقای آخوند یک لاستیک و یا چیزی دیگر در زیر عبا و در جیبش داشت که پنهانی

معلم من و گفت خانم این پسر بچه ای را که آورده اید استخوانش ناپاک و حلال زاده نیست والا اجنه همگی در این اطاق احضار شده اند و حاضرند و دزد را در آینه نشان می دادند. لذا این پسر بچه چون حلال زاده نیست چیزی را نمی بیند. شما باید یک پسر بچه ای که استخوانش پاک و حلال زاده باشد بیارید تا دزد شما شناسائی و به شما نشان داده شود.»

بیچاره تقی تمام جریانات و حرفها را از روی سادگی و صداقت مو به مو برای همکلاسی هایش تعریف کرد. بچه های کلاس پس از شنیدن موضوع، همگی تقی را سرزنش کردند و به او گفتند که تو حلال زاده نیستی و حرام زاده ای و اگر پدرت بفهمد حتما مادرت را طلاق می دهد و خلاصه هر یکی از بچه ها متلکی به تقی بیچاره گفت. خانم معلم با آخوند قرار می گذارد که هفته بعد یک پسر بچه دیگری را با خودش به منزل ببرد. من در آن موقع چون پدرم وضع مالی خوبی داشت و قاضی بود، با نوکر مان به مدرسه می رفتم. خانم معلم با خودش فکر می کند تمام صفاتی را که آخوند گفته بود من دارا هستم. هم وضع مالی ام خوب است، هم پدر و مادرم سرشناس و اسم و رسم دارند، پس صد در صد استخوانم پاک و حلال زاده ام. دنباله مطلب در صفحه ۲۹۷



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Behavior Problems
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Adults & Teens
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Happiness & Balance
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفتر در سن حوزه و بلزنتون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

کشف مجدد تاریخ برده داری آفریقایی در ایران

مترجم: رایحه مظفریان

r.mozafarian@gmail.com



شکی وجود ندارد که ناقص سازی جنسی زنان رسمی آفریقایی است و اگر امروز در همه نقاط جهان اثری از این سنت دیده می‌شود به دلیل مهاجرت فرهنگ یا گروهی از مردمان آفریقایی به مناطق مختلف است. این رسم در ایران هم در مناطقی رواج دارد که برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توان به سایت کمپین "گام به گام تا توقف ناقص سازی جنسی زنان در ایران" رجوع کرد. در مقاله ای با عنوان "ریشه‌های تاریخی ناقص سازی جنسی زنان" با تکیه بر اسطوره‌ها و داستان‌هایی که ریشه در فرهنگ آفریقا دارد، به این موضوع اشاره شده است که این سنت از آفریقا شیوع پیدا کرده است. در مقاله دیگری با عنوان "ختنه دختران در میان اهل تشیع پاکستان و هند" نیز آمده است که: "این گونه به نظر می‌رسد که این رسم با موج مهاجرت از سوی آفریقا به جنوب هند و پاکستان رواج پیدا کرده است. برخی از پژوهشگران نیز معتقدند که همراه با مهاجرت برده‌ها در قرن ۱۹ و ۲۰ به این منطقه آورده شده است. رهبران دینی بهره‌ای (شاخه‌ای از تشیع) این عمل را یک فریضه دینی می‌دانند." با استناد به مطالب فوق می‌توان این احتمال را قائل شد که شیوع این سنت در جنوب ایران هم می‌تواند به دلیل مهاجرت اجباری آفریقایی‌ها به این منطقه آغاز شده باشد. بنابراین مطلب پیش رو برای شناخت علل و چرایی مهاجرت آفریقایی‌ها به ایران ترجمه شده است.

بهناز میرزایی، محقق ایرانی-کانادایی، بیست سال است که در زمینه مهاجرین آفریقایی به ایران و کشف بخشی از تاریخ مهاجرت به ایران پژوهش و مطالعه می‌کند؛ موضوعی که تا اواخر دهه ۹۰ و شروع پژوهش‌های میرزایی کمتر به آن پرداخته شده بود و هنوز هم برای بسیاری ناشناخته است. میرزایی مدرک کارشناسی ارشد تاریخ ایران و اسلام را از دانشگاه آزاد اسلامی تهران اخذ کرد و در سال ۱۹۹۷ به کانادا مهاجرت نمود. هنگامی که یک سال بعد تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه یورک تورنتو آغاز نمود، ملاقات او با پروفسور تاریخ، پل لاجوی او را در مسیر کشف نقطه‌ای تاریک در تاریخ ایران سوق داد که میرزایی گفته است: "در تمام طول زندگی‌ام در ایران، هرگز از برده داری مطلبی نشنیده بودم." او اکنون استادیار تاریخ خاورمیانه در دانشگاه براک کاناداست.

کشف برده داری در ایران

میرزایی: "من هرگز در مورد برده داری در ایران اطلاعاتی نداشتم چرا که این موضوعی نبود که مردم زیاد در موردش صحبت کنند یا از آن اطلاعاتی داشته باشند." پس از آن که میرزایی با اساتید معتبری در ایران در این زمینه شروع به مشورت و نظر خواهی کرد متوجه شد که تاریخ برده داری آفریقایی در ایران وجود دارد و اسناد بایگانی شده هم این موضوع را اثبات می‌کنند. میرزایی: "برده داری در تاریخ ایران یکپارچه نیست. از نظر دانش عمومی و حتی دیدگاه دانشگاهیان، برده داری در ایران بسیار

به ماهیگیری و کشاورزی، پیشخدمت و پرستار خانگی و یا حتی سربازی در ارتش اشتغال داشتند. آفریقایی‌ها تنها کسانی نبودند که به عنوان برده در ایران به کار گرفته شده بودند. "در ایران برده داری براساس نژاد نبوده و تنها تمرکز بر کشورهای آفریقایی هم نبوده است. چرکسی‌ها و گرجی‌ها نیز در دسته برده‌ها قرار می‌گیرند. بسیاری از برده‌هایی که در فقر شدید قرار داشتند، در کنار دهقانان ایرانی کار می‌کردند. "لغو برده داری در سال ۱۸۲۸ با پایان معاملات با گرجی‌ها و چرکسی‌ها آغاز شد و عملی شدن این ممنوعیت حدود یک قرن بعد به اوج خود رسید"

مقابله با یک تابو

لاجوی توضیح داد که ایده پژوهشی در زمینه بررسی برده داری آفریقایی در ایران و شرق میانه توسط ان.اچ.پی. The Nigerian Hinterland Project) متولد شد و هزینه آن نیز توسط دولت کانادا تامین خواهد شد چرا که دولت مذکور بر جابجایی مردمان نیجریه و کشورهای همسایه از طریق برده داری متمرکز شده است. ان.اچ.پی براساس ابتکار عمل یونسکو (UNESCO's Slave Route)، برای فهم بیشتر علل و تاثیر جهانی برده داری در سال ۱۹۹۴ شروع به فعالیت کرد. به اعتقاد لاجوی زمانی که میرزایی شروع به انجام مطالعاتش کرد، اطلاعات جامه عرب و مسلمان در مورد برده داری بسیار کم بود. مطالعات در مورد آفریقا و آوارگان این منطقه همچنان در دانشگاه یورک از طریق موسسه هریت تایمن (the Harriet Tubman Institute) دنبال می‌شود.

لاجوی اضافه می‌کند که: "بیشتر مردم از این موضوع اطلاع ندارند که در کشورهای اسلامی، برده داری مرسوم بوده است و یا این تصور را دارند که شیوه برده داری با آنچه که در آمریکا اتفاق می‌افتاد، بسیار متفاوت بود. یا این موضوع آنچنان با تابو گره خورده است که هیچکس در مورد آن صحبت نمی‌کند. تحقیق در زمینه تاریخ برده داری در جهان بسیار مهم است زیرا که در زمان حاضر قابلیت پرورش درک بیشتر وجود دارد. مردم تمایلی ندارند در مورد وقایع بد گذشته صحبت کنند. از بسیاری جهات هم قابل درک است. اما تا زمانی که نژادپرستی همچنان ادامه دارد ما باید با شرایط آن روبه‌رو شویم و آن را متوقف کنیم و تنها راه متوقف کردن این است که گذشته را نادیده نگیریم اما بدانیم چرا در گذشته اتفاق می‌افتاده و بنابراین هیچ دلیلی برای ادامه کلیشه‌ها و اسطوره‌ها وجود ندارد. ما باید بر بیان

حقیقت اصرار بورزیم، حتی اگر بعضی اوقات حقیقت خوشایند نباشد. بهناز بخشی از حقیقت و شجاعت است."

تاریخ ناشناخته

میرزایی تخمین می‌زند که امروزه می‌توان برای حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت ساکنین جنوب ایران عقبه‌های آفریقایی تبار در نظر گرفت و هر چه به سمت شمال برویم این درصد کاهش می‌یابد. بیشتر اعضای جامعه آفریقایی- ایرانی اطلاعی از ریشه‌های خانوادگی خود ندارند. میرزایی: "آنها هیچ آگاهی از گذشته ندارند، تاریخ از دست رفته است. آفریقایی-ایرانیان اغلب به عنوان سیه چردگان جنوبی شناخته می‌شوند و بسیاری از ایرانیان بر این باور هستند که تیرگی پوست این افراد در نتیجه گرمای آزار دهنده سواحل جنوبی است. مردم این موضوع را به شرایط آب و هوایی مرتبط می‌دانند و فکر می‌کنند که تیرگی پوست به دلیل گرمای بسیار شدید بخش جنوبی ایران است." جان تیبیتی ویلیس، استاد تاریخ آفریقای کالج کارلتون در آمریکا معتقد است که تاریخ جوامع آفریقایی در دیگر کشورهای خلیج فارس نیز همچنان ناشناخته مانده است.

صیاد سیاه مروارید

زمانی که ویلیس در موزه دبی عکسی از یک صیاد سیاه پوست مروارید دید به موضوع جدیدی کشیده شد. او به خبرنگار میدل ایست آی گفت: "من وحشت زده شدم؛ به اطرافم در موزه نگاهی انداختم، چیزی که معرف مردم سیاه باشد وجود نداشت."

پس از تحقیق در این زمینه، او کشف کرد که کارگران آفریقایی تبار به عنوان برده برای صید مروارید و پاسخ به نیازهای آن دوره جهان به منطقه خلیج آورده شده بودند. او گفت: "بسیاری از اسناد ماموریت‌های عوامل انگلستان در مسقط، شارجه و بحرین نشان می‌دهد که بسیاری از مردم برای انجام این کار در اوایل قرن ۲۰ به بردگی گرفته شده بودند. در تعدادی از این کشورهای خاورمیانه و حوزه‌های خلیج فارس، داشتن پیشینه بردگی ننگیست که به دلیل آن مردم ترجیح می‌دهند این پیشینه را مخفی کنند." ویلیس اظهار می‌دارد که به عنوان یک خارجی وظیفه ندارد که بر جوامع ساکن در خلیج فشار بیورد تا با تاریخ برده داری روبرو شوند.

ایرانی-آفریقایی تبارهای امروزی

میرزایی ادامه می‌دهد که آفریقایی- ایرانی تبارها خود را ایرانی می‌دانند و از پرسش درباره ریشه‌های آفریقاییشان ناراحت می‌شوند. دنباله مطلب در صفحه ۴۵

رد شویم به طرف A افراط تهور بوجود می آید، یعنی نترسی که مثلا انسانی خود را از ساختمانی بلند به زمینی پرتاب کند به عنوان اینکه من نمی ترسم. جای تردید نیست که یا دست و پای او می شکنند یا فلج می شود و می میرد که این عاقلانه نیست و امر قابل قبول از دیدگاه فلسفه و شرع و اخلاق نمی باشند. بنابراین تهور دیگر فضیلت نیست بلکه رذیلت محسوب می شود و همچنین اگر به طرف B یعنی جبن که ترس بیش از حد است دور شویم که انسان نمی تواند دست به هیچ کاری بزند، می ترسد از خانه خارج شود تا نکند برای او اتفاقی بیفتد یا با چیزی تصادف کند، یا معامله نمی کند تا نکند ضرر کند یا ازدواج نمی کند تا نکند همسر نامناسبی نصیبش شود که این هم مورد قبول عقل نیست.

بنابراین تفریط هم فضیلت نیست و نوعی رذیلت است می بینیم مولوی که در سال ۶۰۴ هجری متولد شده و مرگش در سال ۶۷۲ ه ق می باشد، با آنکه هیچ رابطه ای با خواجه نصیرالدین نداشته او در قونیه و خواجه در بغداد می زیسته اند و نصیرالدین با دید فلسفی و مولانا با دید عرفانی درباره فضیلت و رذیلت و همچنین در باب تکامل یک اصل را قبول دارند و مطرح می کنند. منتهی خواجه نصیر در باب تکامل فصل مشترک این تبدیل و تبدل را بیان می کند و ارائه می دهد که در خور توجه شایان است. مولوی بر این باور بود که اگر انسان ها کدورت و تیرگی را از دل ها بزدايند و صفا و محبت و نیکی و پاکی را جانشین آن نمایند، استحقاق و لیاقت تابش انوار الهی را پیدا کنند و وجود آنها آینه تمام نمای صفات خدائی شود با توجه به اشعار زیر این حقیقت آشکار است: **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

داده چه عدالت در باب خداوند آن معنی را ندارد که درباره خلق دارد زیرا عدالت خدا یعنی حکمت بالغه داشتن و احسن تقویم بودن او و به عبارت دیگر این که خداوند هر موجودی را با اندام هائی آفریده که غذا و بقای او را تأمین کند. مثلا برای بقای شیر و ببر و پلنگ دندان و چنگی آفریده که بتواند خوراک خود را تهیه و بقای خود را تأمین نماید و در پرند منقار و پر و این امر درباره همه موجودات تعمیم می یابد ولی عدالت در مورد مردم یعنی حقوق مساوی داشتن و عدم تبعیض در مقابل کار و امر مساوی و این موارد همان نظریه است که خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) هجری قمری اظهار داشته و معتقد است که در وجود انسان سه غریزه ملکی و ددی و بهیمی به ودیعه نهاده شده است که به ترتیب از اولی فضیلت حکمت قوه تشخیص و تمیز، خوب از بد و فضیلت شجاعت قوه دفاع از خود و حقوق دیگران و رفع تبعیض و فضیلت عفت پاک بودن و منزه بودن از آلودگی ها و دامن خویش از ناپاکی ستردن است و اگر این سه فضیلت جمع شوند عدالت یعنی برترین و کاملترین فضیلت ها بوجود می آید.

خمر تنها نیست سرمستی هوش هر چه شهوانی است بندد چشم و گوش مست آن باشد که بیند آنچه نیست زر نماید آنچه مس آهنی است پس بهر مستی دلا غره مشو

هست عیسی مست حق خر مست جو خواجه در توجیه و تبیین این مطلب اضافه می کند که همواره فضیلت در حد وسط قرار دارد که اگر در طریق افراط و تفریط آن پیش رویم دیگر فضیلت نیست و تبدیل به رذیلت می شود. مثلا اگر فضیلت شجاعت را در وسط خط A,B تصور کنیم، وقتی از وسط خط نقطه C

جهان بینی مولوی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و روانی

دکتر حسن مسیح پور



تشنه می نالد که گو آب گوار آب می نالد که گو آن آبخوار جذب آب است این عطش در جان ما ما از آن او و او هم زان ما حکمت حق در قضا و در قدر

کرده ما را عاشقان یکدیگر در ابیات فوق حاجت را از آثار عشق تلقی می کند. جلال الدین درباره هرگونه شهوت که کور کننده شعور و پوشاننده عقل است فرماید:

دان که هر شهوت چو خمر است و چو بنگ پرده هوش است عاقل زوست دنگ مولوی پس از ذکر تعصب و واپس گرایی و صفات ناپسند درباره فضیلت ها صحبت می کند و معتقد است که فضیلت های عمده سه فضیلت حکمت و شجاعت و عفت است و می فرماید که اگر این فضیلت ها با هم جمع شوند فضیلت عدالت پدید می آید که افضل فضیلت هاست. عدالت مطلق را به خدا نسبت

من نخواهم دایه مادر بهتر است موسی ام من دایه من مادر است مولوی حاجت و نیاز را منشا پیدایش عقل و تفکر می داند و تفکر نیز کار گزار عشق است. حافظ فرماید:

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند و انسان دو نوع حاجت دارد، مادی و معنوی و آثار اندیشه پیدایش وسایل زندگی بهتر و در نهایت پیشرفت تمدن بشری و اساس ایجاد هستی است. به ابیات زیر توجه فرمایند:

گر نبودی حاجت عالم زمین نافریدی هیچ رب العالمین وین زمین مضطرب محتاج کوه **گر نبودی، نافریدی باشکوه** **ور نبودی حاجت افلاک هم هفت گردون نافریدی از عدم** **پس کمند هست ما حاجت بود** **قدر حاجت مرد را آلت بود** و نیز در این زمینه فرماید:

مешوق من یکی است آنهم خداست
در کوی وصالش همه حاجت هاست
هر جا که رویم سید اش بر سرماست
غم نیست چو عشق او اندر دل ماست

SPECIAL OFFER @ TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7

1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO, 650-589-7058

ندانی فراز و نشیب جهان
در این دهر هستی تو یک میهمان
بوقت گذر زین پل هفت خوان
اجل آید و هست ترا میزبان
اصغر مهاجرانی

زلفت که چو بید ناز آویخته است
خاک محن اندر سر من بیخته است

محن (جمع محنت) = رنج‌ها.
در مورد بید مجنون و اینکه شاخه‌های آن به خلاف اکثر درختان رو به پایین است
مضامین فراوان در شعر قدیم فارسی وجود دارد، با دو بیت از صائب:

پریشان می‌تراود گفتگوی عشق از کلکم

نهال خامه من بید مجنون است پنداری

کلک یا خامه معمولاً از نی بوده، ولی در اینجا، به سبب پریشان نویسی، گویی از شاخ
بید نسب دارد.

از حجاب عشق نتوانیم بالا کرد سر

در تماشگاه لیلی بید مجنونیم ما

دو بیت زیر از واعظ قزوینی در مورد بید مجنون و وارونگی شاخ و برگ آن است:

کارها در آب و خاک فقر وارون می‌شود

سرو اگر کارند اینجا بید مجنون می‌شود

یاد گیر از بید مجنون شیوه افتادگی

گر گذارند آره بر فرق تو سر بالا مکن

شاخ بید که سر به پایین آورده گاه به زمین می‌رسد و روی بر خاک می‌ساید و آن را به ساجدی
که سر از سجده بر نمی‌دارد تشبیه کرده‌اند، با دو بیت از صائب و یک بیت از کلیم کاشانی:

از بید جز افتادگی و عجز مجبویید

مجنون خدا را همه دم کار سجود است

نگسلد چون بید مجنون سجده شکرم ز هم

تا دل از ابروی جانان قبله گاهم کرده است

نگسلد سجده شکرم ز هم = سر از سجده شکر بر ندارم.

عاقلان را تا درین موسم چو خود دیوانه دید

بید مجنون سجده شکر می‌باید به جا آورده است

به خلاف دیگر درختان که قد و قامت یار را به آنها تشبیه کرده‌اند، بید را با شاخ و برگ
آویخته و فرو افتاده مورد تشبیه قامت بلند و موزون قرار ندادند. شاخ و برگ ظریف
و نازک و آویخته بید مجنون به زلف و موی پریشان تشبیه شده، ابتدا بی‌تی از سیدای
نسفی شاعر تاجیک و بعد چهار بیت از صائب:

نشسته بید مجنون بر لب جو

پریشان کرده چون دیوانگان مو

بار منت بر نمی‌تابد تن آزادگان

بید مجنون را لباسی نیست غیر از موی خویش

عاشق از بار لباس عاریت آسوده است

بید مجنون را کلاه و جامه از موی خود است

جدایی نیست حسن و عشق را یک مو ز یکدیگر

به جای زلف لیلی بید مجنون را تماشا کن

دنباله مطلب در صفحه ۵۰



بید

(بخش دوم)

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

بید مجنون در تمام عمر سر بالا نکرد

حاصل بی‌حاصلی نبود به جز شرمندگی

«صائب»

در شماره گذشته بید و بید مجنون را از نظر گیاه‌شناسی معرفی کردیم و گفتیم که
در هزار سال شعر فارسی برگ بید به خنجر و زبان و ماهی و سنبله خوشبوی گل
نر به گربه بر شاخ نشسته تشبیه شده است. گفتیم که از بید سوخته یا زغال بید
برای صاف کردن شراب استفاده می‌کردند و از بید ماده‌ای به نام سالیسین استخراج
کرده‌اند که با آن آسپرین را ساخته‌اند.

در این شماره می‌گوییم که در شعر قدیم فارسی، بید با شاخه‌های باریک و بلند و
آویخته مضمون اشعار بسیار بوده است. شاخ و برگ ظریف و نازک بید به گیسوی
پریشان تشبیه شده است. شاخ و برگ بید با مختصر باد و نسیمی می‌لرزد و از آنجا
«چون بید لرزیدن» زبان زد شده است. بید بار و ثمر ندارد و شاعران نکته سنج از
بی‌بر و باری بید همراه با سایه گستری و افتادگی و سر به زیری آن مضامین بدیعی
پدید آورده‌اند.

شاخ و برگ بید با باد مختصر یا حتی نسیم ملایم می‌لرزد. «چون بید یا چون برگ بید
لرزیدن» به معنی بسیار ترسیدن یا عنان اختیار از دست دادن به شکل مثل در آمده،
به طوری که گفته می‌شود که فلان کس «بیدی نیست که از این بادها بلرزد» (ل.ن.).
فردوسی، عماره مروزی، فخرالدین اسعد گرگانی و صائب در چهار بیت زیر تن لرزان
از درد و از مستی و دل لرزان از ترس بی‌خبری را به لرزیدن چون بید تشبیه کرده‌اند:

تن از درد لرزان چو از باد بید

دل از جان شیرین شده ناامید

شاخ بید سبز گشته روز باد

چون یکی مست نوان سرنگون

نوان = لرزان، جنبان.

سهی سروش چو بید از باد لرزان

ز نرگس بر سمن یاقوت ریزان

نرگس و سمن و یاقوت به ترتیب استعاره از چشم و رخسار و اشک خونین هستند.

دلم چون برگ بید از آب زیرکاه می‌لرزد

و گرنه سینه چون کشتی به دریا می‌توانم زد

آب زیرکاه = شخص مکار و حیله گر، اشاره به جریان پنهانی آب در زیر کاه.

بنا بر یک رسم قدیمی در جنوب اروپا، شاخه‌های بید را گره می‌زدند و وقتی نیت یا
حاجت شخص بر آورده می‌شد گره را باز می‌کردند، رسمی شبیه به سبزه گره‌زدن در
روز سیزده بدر که برخی گره سبزه را بی‌درنگ در همان جا باز می‌کنند تا بختشان
بسته نماند.

از ستاک یا پاچوش بید، که از بن درخت می‌روید، و از شاخ ظریف آن تاج سر درست
می‌کردند یا سبد می‌بافتند، با بی‌تی از عماره مروزی:

من بساک از ستاک بید کنم

بی تو امروز جفت سبزه منم

بساک = تاج‌گل. سبزه = گیاه، نازترین روستی.

معروفترین و زیباترین نوع بید، بید مجنون با شاخه‌های بلند و باریک و آویخته است
و تصویر آن در آب درختی را ماند که از قعر روئیده و سر شاخه‌های آن به سطح آب
نزدیک شده‌اند. بید مجنون را گاهی بید مؤله (با ضمّ اوّل و فتح دوم و تشدید ل) به
معنی شیفته و واله و گاهی نیز بید معلق و بید ناز نامیده‌اند، با دو بیت از واعظ قزوینی
و کلیم کاشانی با بید مؤله و بی‌تی از کتاب شرف‌الدین رامی (ل.ن.) با بید ناز:

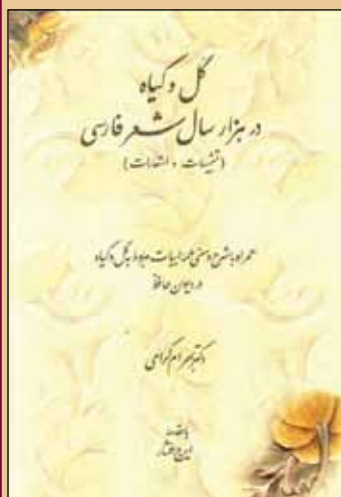
بسان بید مؤله در این چمن واعظ

ز سرفکندگی خویشتن سرافرازم

رمزی ست اینکه عاشق و معشوق یکدلند

در پای خویش بید مؤله چو سر گذاشت

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ابرج افشار چاپ دوم
آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران
منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق
مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی
کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع
علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار
بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر
فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد
۱۱۰ گونه گیاهی (گل‌ها، درختان، میوه‌ها) و
تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز
شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه
در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب

۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

امامزاده "عباسعلی"!

آورده اند که حرمسرای عریض و طویل "ناصرالدین شاه" هر روز شاهد دعوا و رقابت های پنهان و آشکار بود. روزی کنیز یکی از بانوان حرم، مرتکب خلافی می شود. از آن رو که می دانست بانو عصبانی خواهد شد و تنبیهش می کند، تا قبل از آن که خبر به او رسد خود را به "ری" رسانده و در "عبدالعظیم" بست می نشیند. خبر بست نشینی کنیزک که به شاه می رسد از بانوی حرم می خواهد گناه کنیز را ببخشد، البته این بست نشینی و خروج کنیز از حرم، شاه را به فکر فرو می برد که چاره ای کند تا اهل حرم به هنگام حوادثی این چنین پا به خارج حرم نگذارند و در همان اندرونی، امکان بست نشینی برایشان فراهم باشد!

دنباله مطلب در صفحه ۴۶

این دو تمرین می تواند امواج هاله را تقویت و تأثیر روانی آن را برای شما افزایش دهد. تمرین توانایی ذهنی درست همانند تمرینات ورزشی است که عضلات و اعصاب شما را تقویت میکند و این تمرین سبب گسترش هاله شما از لحاظ امتداد حوزه اثرگذاری و تأثیرپذیری میشود. برای انجام هوشمندانه تمرینات بسط و توسعه امواج هاله و جریان دادن یا پر کردن آن با نوسانات رنگهای روانی در ابتدا لازم است که شخص کاملاً با رنگهای پیوسته به حالات ذهنی و احساسات و عواطف آشنایی داشته باشد و دقیقاً بداند که بعنوان مثال رنگهای زرد و آبی چه حالات و خصوصیات را در شخص از طریق هاله او مشخص میکنند. لذا ضرورت دارد که شخص با اثرات جسمی، ذهنی و روحی هر رنگ کاملاً آشنا باشد و اثرات رنگهای خاصی را در مورد خود آزمایش کرده باشد. اگر پژوهشگر به این جنبه از موضوع مسلط شود، درباره خود به تخیل ذهنی کامل و صادقانه ای نایل خواهد شد و میتواند لوحه ای از نقاط قوت و ضعف خود را فراهم سازد. خصلتهایی که باید تقویت شوند و آنهایی که باید محدود شوند. آنگاه براحتی میتواند وارد عمل شده و با تمرین و ممارست به توسعه رنگهای تقویت کننده و شفا بخش بپردازد. **در ادامه راپر**

ارتعاشات و فرکانسهای هاله شما در تطابق با «اورای» شخص دیگری باشد در کنار او احساس آرامش خواهید داشت و ممکن است بسیاری از دوستی ها بر همین اساس بوجود آید. ممکن است علت این پدیده را جویا شوید، من فکر میکنم علت اساسی هر پیوند و دوستی اگر خالص باشد براساس سنخیت و هماهنگی ارتعاشات و امواج هاله افراد صورت میگردد و هر پدیده در هستی هم سنخ و هم جنس خود را طالب است.

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد

کهر با هم هست و مغناطیس هست

گرم گرمی را کشید و سرد سرد

تا تو آهن یا کهی آبی به شست

برگردیم به اصل مطلب و چگونگی گسترش امواج هاله. در این رابطه به دو جنبه اشاره میشود هر چند که اساس گسترش هاله اجرای تمرینات و تعلیمات خاصی را ضروری است که در این مقاله جای بحث آن نیست زیرا تکنیکها و تمرینات کاملاً حرفه ای هستند.

۱- کنش مستقیم جریان یافتن هاله توسط ایجاد تصاویر واضح ذهنی از فکری خاص و برانگیختن احساس مطلوب همزمان با ایجاد تصاویر ذهنی مورد نظر.

۲- همزمان با تجسم ذهنی تصاویر منطبق با اندیشه خاص تخیل ذهنی رنگهای متناسب و منطبق با افکار و احساسات مورد نظر.

بنام هستی بخش

حسین الماسیان

h.almasian@yahoo.com



هاله ها چه اسراری را آشکار می کنند؟

رنگها را کوکب و صور فکر

آنچه که پیرامون استفاده از رنگها در درمان مغناطیسی آورده شد، در مورد خوددرمانی نیز بکار برده میشود. چنانچه بیمار دستوراتی که داده شد برای خوددرمانی مورد استفاده قرار دهد بدون شک مفید خواهد بود.

گسترش هاله

هر کس میتواند برای گسترش و تقویت

در مقاله قبل مطالبی در خصوص رنگهای شفا بخش مطرح شد و اینک دنباله مطلب: **رنگ آبی:** آرام کننده و تسکین دهنده.

رنگ سبز چمنی: آسایش بخش و نیرو دهنده.

رنگهای زرد متمایل به نارنجی: الهام بخش و اشراق دهنده.

رنگهای قرمز روشن: نشانه سلامتی،

دو تصویر از «اورا»ی نویسنده



امواج «اورا» در حالت عادی



امواج «اورا» در حالت تمرکز

قدرت، انگیزنده و هیجان آور. پیشنهادهای تکمیلی زیر برای درمانگران مفید خواهد بود. در حالیکه به نیروی حیاتی جسمانی آسیب رسیده باشد و همچنین موقع احساس افت گرمای بدن رنگهای قرمز مورد استفاده قرار میگیرد. هنگام بالا رفتن فشارخون، برافروختگی و غیره، رنگ آبی توصیه میشود. رنگ قرمز روشن به فعالیت بیشتر قلب کمک میکند و رنگهای بنفش ضربان قلب را آهسته تر میکنند. بیماران عصبی با محصور شدن در جریانی از رنگ هاله ای بنفش آرامش می یابند.

در اینجا لازم است به کسانی که به اندازه کافی در فلسفه نهانی پیشرفته اند اهمیت نور سفید را خاطر نشان کنم. رنگ سفید ناب در هاله وجود دارد و انتقال آن به بیمار حالت تعالی و اشراق نفسانی و ذهنی می بخشد. "State of mind & soul illumination" و به موازات آن نیروی فرد شفا دهنده را توسط انرژی کیهانی «ما فوق پرانا» جهت میدهد.

امواج «اورا» تمرینات خاصی انجام دهد. برای درک بیشتر وجود امواج «هاله» مثالی میآورم: آیا هرگز برای شما پیش آمده است وارد مجلسی شوید و کنار یک فرد ناشناس بنشینید و احساس خاصی که میتواند خوشایند و آرامش بخش باشد یا یک احساس گنگ ناراحتی داشته باشید؟ بر حسب اینکه کنار چه کسی نشسته اید ممکن است احساس متفاوتی داشته باشید، احساس آرامش یا یک حس گنگ ناراحتی که مایلید جای خود را عوض کنید بدون اینکه دلیل خاصی برای هر یک از این احساسها داشته باشید.

فکر میکنید چرا چنین احساسی بوجود میآید در حالیکه هیچ موجب قابل رویت یا دلیل منطقی برای آن وجود ندارد، من دلیل آن را برای شما بیان میکنم. می توانید بپذیرید یا دلایل دیگری برای توجیه این حالت داشته باشید. به نظر من وقتی امواج «اورای» شما از لحاظ خلوص و ارتعاش با امواج «اورای» شخص دیگری تطبیق نکند در کنار او احساس آرامش نخواهید داشت و برعکس اگر

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

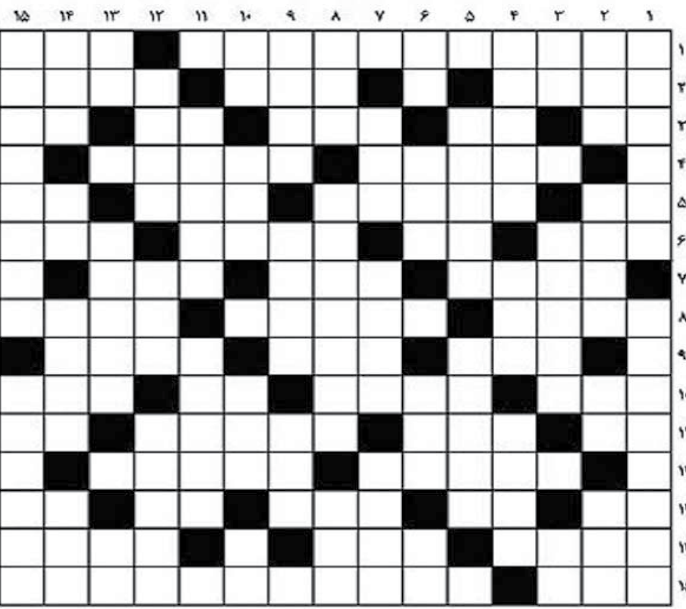
FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

سرگرمی

حل جدول در صفحه ۴۲



عمودی

- ۱- سنگ گرنامه-از وظایف و عملکردهای پول
- ۲- روشنی زمین-سازمان کشورهای صادرکننده نفت دنیای سوم با هدف ایجاد هماهنگی در سیاست نفتی-امر به رفتن-ملعون ابدی تاریخ
- ۳- عدد فوتبالی-دستگاه آرد سازی- پیشوند روز و سال
- ۴- علامت-دالبر-از بیماری‌ها
- ۵- بخشی از استان ایلام که قرار است در آینده منطقه ویژه اقتصادی تاسیس شود- از فلزات اساسی در بازار جهانی ۶-رها- ورم چرکین-زربافت-حرف تنفر
- ۷-راز-مسافر-از رؤس اصلی تصمیم گیری در مورد بودجه در هر کشور
- ۸-جالیزی تنبل-از شاخص‌های بورس معروف دنیا - خرماى هندی
- ۹-از القاب پادشاهان ترک-گریه با صدای بلند-بازی تخته
- ۱۰-جنس مذکر-عریان-امیدواری-جدید و تازه
- ۱۱-گله-مغرب سراپرده
- ۱۲-عزا و سوگ-حیوان تیزپا-جاهل
- ۱۳-ردیف-از پر فروش ترین محصولات شرکت خودروسازی هوندا موتور ژاپن- من و تو
- ۱۴-غذاى مرغ-نت بیمار- مردنی- شاد
- ۱۵-رتبه پنجم جهان به لحاظ نرخ تورم، نرخ تورم این کشور ۱۴/۵ درصد است - پول و ابزار کار و زمین و مالی که به کار باشد و باعث تولید و بهره دهی و مزدپردازی و دادوستد و توسعه اجتماعی شود

افقی

- ۱-اقتصاددان فرانسوی متولد ۱۶۹۴ که در سال‌های ۱۷۵۷-۱۷۵۶ مقالاتی درباره اقتصاد برای انسیکوپدی نوشت-نوعی جامه بلند
- ۲-آهسته-به رو خفته-با اجازه
- ۳-گل سرخ-مادر تازی-شایسته-مخفف شاد-تکبر و غرور
- ۴-خراب شده-از ایالات دیدنی و توریستی هند
- ۵-زاییدن-خدای یگانه و دانای مطلق- نایخته-چاشنی سالاد
- ۶-گاز تنفسی-خاندان-صلح-وسيله
- ۷-هنگام عصر-از فلزات-درخت انگور
- ۸-نماینده-نابسامان-نیک‌اندیش
- ۹-بینی-قوم آتیلا-آن که بی دعوت به میهمانی‌ها می‌رود
- ۱۰-جنگ-سنگین-حرف راندن حیوانات- آموختنی مدرسه
- ۱۱-ورزش مادر-ماده گندزدا-از استان‌های کشورمان که در سال ۱۳۸۳ رتبه ۴۷ را از ۱۰۰ به لحاظ توسعه یافتگی صنعتی کسب کرد - واحد سطح
- ۱۲-افزایش-ردیاب
- ۱۳-سایه گاه-نام آذری-میخ-بلندا-دوش و کتف
- ۱۴-شتر تیزگام-رنج-دستوری
- ۱۵-حیا و آزر-دفتری که معاملات بازرگانی یک موسسه به طور مرتب و روز به روز در آن ثبت می‌شود

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیاتر می‌سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سخنرانی مهندسی بازرگان
۱۰ سپتامبر و ۱۲ نوامبر ساعت ۶ عصر
برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید
کلاس‌های تفسیر قرآن
با همکاری دکتر سید وهاب معصومی
سومین شنبه هر ماه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰
1433 Madison Street, Oakland

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه‌های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس‌های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave.
Suite #260 Los Gatos CA

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

کلاس‌های دکتر سروش
جلسات شرح غزلیات دیوان شمس
اولین شنبه هر ماه ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر
شرح مثنوی دفتر نخست
۱۴ و ۲۸ آگوست ساعت ۶ عصر
سلوک دیندارانه در جهان مدرن
۷ و ۲۱ آگوست ساعت ۶ عصر
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰
1433 Madison Street, Oakland

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸)
۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با
ما تماس حاصل فرمایید.
(۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

دفتر میهن به چند منشی خانم و با آقا، مسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و با آشنایی به کامپیوتر، به طور تمام و نیمه وقت نیاز دارد. ۷۰۰۰-۴۴۴(۴۰۸)

به یک خانم مهربان، صبور و با تجربه، فارسی زبان و با گواهینامه معتبر در کالیفرنیا برای نگهداری از مادرمان، بطور تمام وقت (۴ تا ۵ روز در هفته) در شهر پلزنئون نیازمندیم. برای اطلاعات بیشتر لطفا با ۵۲۸۳-۵۷۹ (۵۱۰) تماس بگیرید

جویای کار

خانمی با تجربه، قابل اعتماد و با داشتن گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمند شما بطور تمام وقت می باشد. ۴۳۱۸-۴۰۱(۴۰۸)

آپارتمان برای اجاره

آپارتمان یک خوابه با حمام کامل، آشپزخانه و بالکن، در ناحیه بسیار خوب شهر مَرگان هیل، در بالای تپه و با داشتن منظره ای زیبا و محیطی دلپذیر و آرام بخش آماده اجاره به یک خانم و با آقای ایرانی شاغل می باشد. اجاره ماهیانه کمتر از اجاره معمول این آپارتمان است. متقاضیان می توانند با آدرس aabest22@yahoo.com تماس بگیرند.

از وب سایت

irany.com

دیدن کنید و اطلاعات

کسب و کار، آگهی

نیازمندی و هر نوع

برنامه ای، مانند کنسرت،

سخنرانی، شب شعر و....

را در این وب سایت

برای اطلاع عموم به ثبت

برسانید.

Irany.com

پل ارتباطی بین ایرانیان

در سراسر دنیا

فصل ستارگان

دای

بعضی از آدم ها را باید از زندگی عاطفی حذف کنید. باید مسائل لاینحل و مشکلات و دردهای مزمن را فراموش کرد و به آینده اندیشید. خبری خوشحال کننده می رسد که برایتان غافلگیر کننده خواهد بود. این موضوع نشان می دهد که هستند کسانی که دوستان واقعی شما می باشند. مواظب خرج کردنتان باشید.

بهمن

خبرهای خوشی در انتظار شماست. از یک دیدار غیرمترقبه قلبتان به هیجان می آید. یک دوست قدیمی به دیدارتان خواهد آمد. کسی سعی می کند از شما سوء استفاده مالی کرده و خود را به جایی یا جایگاهی برساند. در این باره باید مراقب بود. کمک کردن به دیگران امری پسندیده و خوب است اما هرگز نمی توان اجازه داد که دیگران از ما سوء استفاده کنند.

اسفند

بهتر است از راه گفتگو موقعیت تازه ای در روابط عاطفی ایجاد کنید. اگر این فرصت از دست برود دیگر به این زودی ها باز نمی گردد. یک آرزوی بزرگ و از نظر خودتان دور از دسترس، محقق می شود. به یک مسافرت شیرین می روید و با آشنایی های تازه، روحیه تان عوض می شود. مراقب سلامتی تان باشید. تلفن خوشحال کننده ای از راه دور دارید.

مهر

به دلیل عدم شناخت و آگاهی کامل در مورد شخصی، نمی توانید به درستی با او ارتباط برقرار کنید و این موضوع شما را ناراحت می کند. باید سعی کنید او را بهتر بشناسید و کمی ارتباط و احساساتان را عمیق تر کنید. عدم موفقیت یکی از نزدیکان در کارش، نگرانی هایی را برای شما بوجود می آورد. مقداری پول به دستتان می رسد و از سوی دیگر خرج نسبتاً بزرگی به گردنتان می افتد.

آبان

در اندیشه امروز و فردا باشید و به اشتباهات گذشته هیچ گاه پيله نکنید. از آنها عبرت بگیرید و بگذارید هر روز رویایی باشد باور نکرده. این روزها برای شما روزهایی همراه با موقعیت های مالی خوبی است. شما انسانی هستید که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارید و این مساله باعث می شود که شما به موفقیت های بالایی در زندگی تان دست یابید.

آذر

این روزها درگیر مسائل احساسی و عاطفی هستید که در زندگی تان رخ داده است و نمی دانید چگونه با آن روبرو شوید. شاید بهتر باشد کمی به دور از احساسات و کمی منطقی تر راجع به این مسائل فکر کنید. در زمینه کاری موفقیت مهمی بدست خواهید آورد و به سود نسبتاً خوبی هم می رسید. گرچه احساس می کنید شایستگی شما بیشتر از اینهاست.

تیر

اراده شما در زندگی قابل تقدیر است. شما می توانید به هر چیز که دوست دارید دست بزنید و در آن کار نیز موفق شوید. تنها یک اشکال دارید، اینکه نمی دانید برآستی در زندگی چه می خواهید و دائم از این شاخ به آن شاخ می پرید. در این ماه منتظر باشید شاید همین روزها شانس در خانه تان را به صدا در آورد.

مرداد

این روزها باید منتظر یک خبر و یا یک اتفاق خوش باشید. در موقعیت فعلی به تجربه های تازه ای دست پیدا می کنید که برایتان سودمند خواهد بود. در زمینه اقتصادی، سود خوبی به دست می آورید. اگر یک شراکت بر مبنای دوستی، عشق و رفاقت باشد، به نتایج درخشانی خواهد رسید. شخصی در لباس دوستی به شما حسادت می کند. مراقب باشید.

شهریور

یک نفر از راه دور یا از اقوام دور منتظر خبرهای خوبی از جانب شماست. بزودی روزهای آفتابی و گرمی برایتان شروع خواهد شد. این روزها روی خط شانس هستید. برای داشتن روحی آرام و بدنی سالم نیاز است محیط کار یا خانه را آرام و خوشایند کنید. بخشندگی خصلت بسیار خوبی است ولی باید در این زمینه هم محتاط باشید و نسنجیده عمل نکنید.

شروالدین

کسی هست که شما را دقیق می شناسد و همیشه در سختی ها در کنارتان بوده است اما شما بی اعتنا از کنارش می گذرید. باید قدر او را بدانید. بزودی همای شانس و اقبال روی دوشتان می نشیند و یک سری خوشبختی های شیرین برایتان اتفاقی می افتد. با مشکل مالی روبرو می شوید اما این وضعیت موقتی است.

اردیبهشت

پس از یک دوره قهر و جدال دوره ای می رسد که در آن عشق و آشتی حرف اول را می زند. سفری که پیش رو دارید، برای شما یک سفر درونی به ارمغان خواهد آورد. از آن استقبال کنید و به دنبال جریان های جدیدتری در زندگی بگردید. از جایی که فکر نمی کردید، مقداری پول و یا هدیه به دستتان می رسد.

خرداد

دریچه هایی از چندسو برایتان باز خواهد شد. ذهن شما به روی این دریچه ها گشوده شده و در زندگی به چیزهای جدیدی دست پیدا خواهید کرد. یک برنامه تازه در دست دارید که اگر در انجام آن موفق شوید سود خوبی نصیبتان خواهد شد. به توصیه دوستان باید گوش سپرد و از تجارب آنان استفاده کنید.

سردرد و ارتباط آن با نحوه نشستن

سردرد و ارتباط آن با نحوه نشستن می تواند کمی دور از ذهن به نظر آید اما آیا برای مدت طولانی پشت میز کار با کامپیوتر کار کرده اید؟ آیا تا کنون دچار گردن درد و سردرد شده اید؟ فکر می کنید نحوه نشستن شما می تواند دلیل سردردتان در هنگام کار باشد؟

وقتی که یک شخص با گردن درد و سردرد به یک پزشک کایروپراکتیک مراجعه می کند معمولا درمان بر روی گردن موقوف می شود. پزشکان کایروپراکتیک این آموزش را به ما می دهند که بیشتر سردردها از مشکلات ایجاد شده در گردن ناشی می شود و درمان ناهنجاری های ستون فقرات گردن به کاهش سردرد می انجامد.

بیش از ۷۰ درصد بیماران سردردی که تحت درمان های کایروپراکتیک قرار گرفته اند بهبود نسبی و یا کلی داشته اند. بنابراین این گفته منطقی به نظر می آید که اکثریت میگرن ها یا سردردها از مشکلات گردن منشا می گیرند. اگر بدانیم چه چیزی باعث درد گردن می شود و دلایل آن را حذف کنیم مطمئنا به درمان سردرد کمک خواهیم کرد.

بعد از آنالیز و بررسی هزاران بیمار به این نتیجه رسیدیم که حدود ۹۵ درصد بیماران گردن درد و سردرد دارای یک انحنای نامتعارف در گردن هستند. وقتی از پهلو به ستون فقرات نگاه می کنیم، مهره های گردن دارای یک قوس طبیعی خفیف می باشند. اما ۹۵ درصد بیمارانی

که سردرد و گردن درد دارند یا اینحنای در ستون فقرات آنها کاهش یافته است و یا اصلا وجود ندارد در مواردی جهت انحنای کاملا تغییر یافته و برعکس شده است. در این شرایط وقتی درمان توسط یک متخصص کایروپراکتیک صورت می گیرد و گردن انحنای طبیعی خود را باز می یابد، نهایتا سردرد کاهش می یابد.

متخصصین کایروپراکتیک می دانند که بعضی از انواع سردرد ها به دنبال پوسچر نادرست ستون فقرات حاصل می شود. سؤال بعدی این پرسش است که آیا نشستن روی صندلی و کار با کامپیوتر می تواند سبب ایجاد مشکل در ستون فقرات گردد؟ اگر پاسخ مثبت است بدیهی است که قرارگیری نادرست ستون فقرات در هنگام نشستن می تواند به سردرد بیانجامد. انحنای غیر طبیعی گردن معمولا به دنبال عادات غلط افراد در هنگام نشستن و راه رفتن و... اتفاق می افتد. هر وضعیتی که سر را در موقعیتی جلوتر از بدن قرار دهد می تواند انحنای طبیعی گردن را کم و یا برعکس نماید. در نهایت نقص در ستون فقرات گردن به سردرد می انجامد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

مفیدترین میوه



سیب بعنوان مفیدترین میوه نام برده شده است!

در هر سیب به مقدار دو برابر بیش از چای، سه برابر بیش از پرتقال و بیش از هشت برابر نسبت به موز آنتی اکسیدان وجود دارد.

دانشمندان استرالیایی بعد از تحقیقات همه جانبه و بیشمار به این نتیجه رسیده اند که بیشترین میزان مواد مفیدی که نه تنها ریسک ابتلا به غدد سرطانی را کاهش داده بلکه ارگانیزم را از بیماری های عروقی و قلبی در امان نگاه می دارد، در سیب موجود است.

به گزارش خبرگزاری «ننوستیا»، به گفته

کارشناسان سیب به لطف وجود آنتی اکسیدان های قوی در خود واکنش بسیار مطلوبی بر ارگانیزم انسان می گذارد. پیش از این دانشمندان آمریکایی ثابت کرده بودند که مصرف دائم سیب و آب سیب از تخریب سلول های مغزی که موجب فراموشی خاطر می شوند، جلوگیری می کند.

مفیدترین سبزیجات

قلبی عروقی را کاهش می دهند. بروکلی همچنین دارای موادی از قبیل ایندول هاست که با سرطانها مقابله می کنند. سولفورفان و ایزوتیوسیانات ها و دیگر مواد گوگردی موجود در آن باعث تحریک ترشح آنزیمهایی می شود که قادراند با سرطان مقابله و عوامل ایجاد کننده سرطان را خنثی کنند. بروکلی دارای رنگدانه ای به نام لوتئین نیز هست که با سرطان کولون و زوال ماکولای چشم مقابله می کند.

گل کلم: گل کلم و تمام سبزیجات چلیپایی مثل شلغم، تربچه و... سرشار از ویتامین C و ویتامین B9 و همچنین مواد گوگردی ضدسرطان (مواد گوگردی موجود در بروکلی) اند. این سبزیجات از ابتلا به سرطانهایی از قبیل سرطان کولون و سرطان روده راست پیشگیری می کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۶**

هویج: هویج دارای بیشترین میزان ویتامین A یا بتاکاروتن می باشد. این ویتامین برای رشد سلولی، قوه بینایی و همچنین داشتن پوستی زیبا لازم است. از این گذشته هویج سرشار از پکتین است.

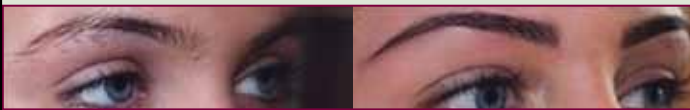


این فیبر حلال می تواند میزان کلسترول زیاد را کاهش دهد. توصیه می کنیم از هر فرصتی برای مصرف هویج استفاده کنید. **بروکلی:** متخصصان تغذیه بیشترین مطالعات را روی بروکلی انجام داده اند. بروکلی منبع فوق العاده ویتامین C، بتاکاروتن، ویتامین B9 یا همان فولات و پتاسیم است که خطر بیماری های

Eyebrows Threading by Shahnoush

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملا طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax



◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5
◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی **شهنوش** 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

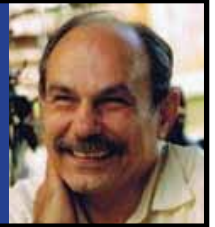
FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

خاطرات زمان دانشجویی

بخش دوم
عباس پناهی



بود. تیرکهای پی در پی ای بود که با سرعت میبایستی از روی آنها بالا برویم و از سمت دیگر پایین بیاییم. سیم خار دارهایی را به ارتفاع تقریباً دو و نیم متر از زمین به میله هایی نصب کرده بودند که مانند تونلی از سیم خاردار شده بود که باید بصورت خزیده، تمام مسیر زیر سیم خاردارها را طی کرد. چاله های بزرگی بود که در داخل آن لجن بود و بر بالای آن حوضچه، سیم بکسلی از یکسو به سوی دیگر کشیده شده بود که باید به سیم بکسل طوری با دست و پا بیایوزیم و از روی لجن ها رد بشویم که قبل از خسته شدن از آن گذشته باشیم در غیر آن صورت به قعر لجن سقوط میکردیم. سکوی بسیار بلندی بود که باید از آن بالا میرفتیم و توسط طناب بلندی، خود را به سمت جلو پرت میکردیم و مانند تارزان در سمت دیگر، طناب را رها میکردیم و با پرتاب خود به جلو، به توری بزرگی چنگ می انداختیم و از آن پایین می آمدیم. و بسیار موانع دیگر بود که برای آمادگی جنگی ساخته شده بودند.

تا خود صبح، دانشجویان ارشد سوت زدند و ما دویدیم و مرغی رفتیم و کلاغ پر کردیم و از موانع گذشتیم و بدترین قسمت، آن بود که در همه مانورها که باید انجام می دادیم، آن خامود (بسته بندی پتوها و تفنگ و بیل و کلنگ و قمقمه و دیگر چیز ها) هم با ما بود و خستگی را دوچندان میکرد و بامداد، از تمام هیکلان فقط لجن دیده میشد. ساعت پنج که شد، دانشجویان سال دو، برای آماده شدن در مراسم صبحگاه رفتند و ما را رها کردند و ما افتان و خیزان خود را به آسایشگاه رساندیم و تا از در آسایشگاه وارد شدیم همه جور صدای مسخره بازی از بیچه ها در آمد.

و فریاد کرد و تمام مواد قانون ارتش و دانشکده افسری را بر ایمان یکی یکی شرح داد که تا آنجا که میتواند، ما را از عواقب وحشتناک عمل زشتان بترساند. ما هم بر عکس همه آدم ها که در اینجور مواقع سرشان را به زیر می اندازند تا از نگاه کردن در چشمان سرزنش کننده، پرهیز کنند، مجبور بودیم که راست بایستیم و مستقیم به چشمان فرمانده نگاه کنیم. پس از یکساعت سرزنش و فریاد زدن، دستور داد برویم و از انبار گروهان، بیل و کلنگ و تفنگ و قمقمه و چند ظرف دیگر بگیریم و پتو هایمان را هم برداریم و با یک کمر بند نظامی (فانوسقه) بر گردیم و در این فاصله هم دستور داد سه نفر دانشجوی سال دو در آنجا حاضر شوند. ما سال یک بودیم و دانشجویان سال دو و سه حق کامل داشتند که دانشجوی زیر دست را در قالب مانور های نظامی، تا آنجا که مایل باشند تنبیه کنند و به هیچ وجه نمی شد از دستشان خود را رها کرد. دانشجویان را موظف کرد که از آن ساعت، تا ساعت پنج بامداد را بین خود، مانند کشیک شب تقسیم کنند و از نفر اولی که کار تنبیه بر روی ما را شروع می کرد، نوبت آغاز می شد و پس از مدتی که کارش تمام شده، دانشجوی بعدی بیاید و کشیک را از اولی تحویل بگیرد و کار تنبیه را دنبال کند و نفر سوم هم تا ساعت پنج صبح ادامه دهد. تفنگ و بیل و کلنگ را در میان پتو ها گذاشتیم و با بند های مخصوص، بستیم و بر روی کولمان انداختیم و ظرف ها و قمقمه های پر آب را هم به فانوسقه دور کمرمان آویختیم و با سوت سرکار دانشجوی سال دو به حرکت در آمدیم و به سمت زمین چمن فوتبال دوان شدیم. در اطراف زمین چمن، موانعی را ساخته بودند که جزو تمرینات روزمره دانشکده

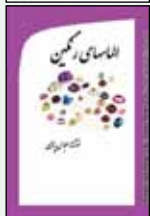
انداخت؟» گفتیم که این تنها راه است. حتی اگر دست و پایمان هم بشکنند، باز هم بهتر از عواقب آنست که بگیرندمان. با ما آمد و قفل در خرپشته پشت بام را باز کرد و ایستاد تا رفتن ما را ببیند. یکی از شاخه های کلفت را گرفتیم و به آن آویختم و بی خبر از آنچه که در طول شب، در یگان ما گذشته، با صاحب خانه خدا حافظی کردم و به سمت زیر درخت، و جب به وجب پایین رفتیم و دوستم نیز پشت سرم به همان ترتیب آمد. همه جا تاریک بود و سکوت و برگهای انبوه درخت هم دید را کاملاً پوشانده بود. تا آنجا که شاخه مورب بود دست عوض میکردیم و بر روی دست به پایین میرفتیم. اما به تنه اصلی که رسیدیم، دیگر نمیتوانستیم به آن ترتیب پایین برویم. از همانجا که تنه درخت راست شده بود دست ها را رها کردم و تالاب، به روی زمین که درست جلوی پای فرمانده و در مقابل صف گروهان که به خط شده بودند افتادم و به محض سقوط و زمین خوردن، صدای خنده دسته جمعی تمام گروهان بر خاست و من در مقابل خودم، پاهای فرمانده را دیدم. دوستم که هنوز آویزان بود، همان شکل خشکش زده بود و نه راه پس داشت و نه راه پیش. پس از مدتی که معلق در زمین و هوا مانده بود، فرمانده با تکه چوبی که در دست داشت، محکم به کف پوتینش کوفت و او هم خود را رها کرد و به زمین افتاد. بعداً فهمیدیم که وقتی ما بالای بام با پسر همسایه خدا حافظی میکردیم، در پارک، صدای ما را شنیده بودند و برای آنکه ما منصرف نشویم و فرار نکنیم، فرمانده به همه دستور سکوت داده بود و ما هم که خود را زیاد زرتنگ فرض کرده بودیم با خیال راحت از درخت پایین آمده بودیم و فرمانده، جایی ایستاده بود که حدس میزد در آنجا پایین خواهیم پرید و وقتی با آن حالت کمدهی در جلوی پای فرمانده به زمین افتادم، دانشجویان نتوانسته بودند جلوی خنده خود را بگیرند.

فرمانده که از شدت خشم، تیغش میزدی، خونس در نمی آمد، از قیافه مضحک ما خنده اش گرفته بود و سعی می کرد چهره اش را از ما پنهان کند تا روی خوش از او نبینیم. شروع به داد

از سینما که بیرون آمدیم، دل تو دلم نبود اما به طرف، چیزی نگفتم و فقط برایش یک تاکسی گرفتم و رفت و تاکسی دیگری برای خود گرفتم و به سمت دانشکده رفتم. وقتی پای نرده ها رسیدیم دیدم کار خیلی خراب است و نگهبانان زیادی را پای نرده ها گذاشته اند که به هیچوجه نمی شود وارد شد. به چند نقطه دیگر رفتم و همه جا را اشغال شده یافتیم. در همین حال که از این سو به آنسو می رفتم که جایی برای ورود پیداکنم، یکی از همدوره هایم را دیدم که او هم در پای دیوار های بلند دانشکده، سرگردان به اینور و آنور می رود و گفت تا الان سه دور، دور دانشکده چرخیده ولی همه جا را بشدت مراقبت می کنند. از دروازه دانشکده که نمی شد وارد شد چون فاجعه بود و امکان اخراجمان از دانشکده زیاد بود و تنها اخراج نبود بلکه تمام مخارجی را که دانشکده برای آموزش ما متقبل شده بود، مطالبه می کرد و اینرا فرمانده ما می دانست. دیوارها و نرده ها هم که زیر نظر شدید قرار داشتند.

پس چکار می توانستیم بکنیم؟ پارک ناظمیه دارای درختان بید مجنون بلندی بود که شاخه های بلندش به بالای بام همسایه های دانشکده رفته بود. این پارک، یادگار شادروان تیمسار سرلشگر علاءالدین ناظم در دورانی که فرماندهی دانشکده افسری را بر عهده داشت بود که یکی از اقدامات اساسی اش در آن سمت احداث آن پارک بود. با آنکه دیر وقت بود، چاره دیگری به نظرمان نرسید. خیابانها را دور زدیم و به خیابانی رفتیم که همسایه های دانشکده در یکی از کوچه های آن بودند. میدانستیم که بلند ترین درخت، شاخه اش بر کدام بام خانه گسترده شده. با هزار خجالت و شرمندگی در آن خانه را زدیم. جوانی در را باز کرد و وقتی ما دونفر را که لباس دانشکده در تن داشتیم دید، نخست یکه خورد و تصور کرد که شکایتی از آنان داریم و به صورت مامور آمده ایم تا شکایت را تسلیم کنیم. اما وقتی مشکلمان را گفتیم متوجه شدیم که لبانش را گاز می گیرد که از خنده خود جلو گیری کند. ولی با روی باز گفت: «اشکالی ندارد» ولی پرسید: «شما چگونه خود را از بام طبقه دوم به پایین خواهید

خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب



تلفن سفارش و خرید:

۶۷۱۸-۶۹۱ (۴۰۸)

کاباره رستوران ساقی



هر شنبه، موزیک زنده با خواننده مردمی

فرانکو

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز ناهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

Daily Lunch Special Including Fresh Salad Bar

۱۰,۹۹ دلار



Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

چرا آمریکا و انگلیس محبوب ترین مقصد پناهجویان ایرانی هستند؟

آیدا قجر - بخش دوم

پناهندگی در چهار دهه گذشته داستان زندگی بسیاری از ما بوده است. نزدیکان، دوستان، چهره های مشهور، اهل سیاست، اقلیت ها و... کم نبوده اند مهاجرانی که رفته اند و در آغوش موج های سهمگین اقیانوس یا در کوه ها و دره های پر از سنگلاخ جان داده اند. شمار پناهندگانی که رفته اند و موفقیت و آزادی را در آغوش کشیده اند هم کم نبوده است. در بخش نخست، به پناهندگانی که به خاطر تغییر دین یا گرایش های جنسی تن به مهاجرت داده اند، پرداختیم. در بخش دوم که پیش روی شما است، به دلایل علاقه مندی ایرانیان پناهجو به انگلیس و آمریکا پرداخته شده است.

در حالی که به چشم هایم خیره شده بود، گفتم: «قبلا گفته بودم که اگر یک روز هم از زندگی من باقی مانده باشد، از ایران می‌زنم بیرون.» اسم کردستان ایران را که آوردم، بغض کرد، چشمانش خیس شد و زمزمه کرد: «ما که زندگی نداشتیم توی کردستان.» ادامه داد: «من اینجا هم ماندنی نیستم، بالاخره به آمریکا می‌روم.» «کاهو»، پناهجوی کردی است که در فرانسه پرونده خود را برای پناهندگی ارائه داده است. او نیز مثل خیلی از پناهجویان ایرانی، آرزوی رسیدن به آمریکا دارد. آمریکا و انگلیس دو مقصد رویایی برای ایرانی‌های پناهجو است. دولت انگلیس به تازگی اعلام کرده است در فاصله زمانی ماه مارچ ۲۰۱۵ تا مارچ ۲۰۱۶، از ۳۵ هزار و ۶۸۳ متقاضی پناهندگی در این کشور، بالاترین رقم، یعنی ۴ هزار و ۳۰۵ نفر ایرانی بوده‌اند. اما از سال ۲۰۱۵ با شدت گرفتن جنگ در سوریه، اولویت پذیرش پناهجویان در سازمان ملل متحد و توسط کشورهای مختلف با سوری‌ها است. سال گذشته نروژ در جلسه‌ای که با فعالان حقوق بشر سازمان‌های مختلف

داشت، به صراحت اعلام کرد سوری‌ها حتی در مقایسه با پناهجویانی که حکم دادگاه دارند یا در شرایط بد سیاسی به سر می‌برند، در اولویت پذیرش هستند. با این وجود، اگر از پناهجویان ایرانی پرسید که مقصدتان کجا است، بیش تر آنها در آرزوی رسیدن به آمریکا یا انگلیس هستند. «کامبیز» یکی از این پناهجویان است که مدت زیادی را در کمپ‌های پناهجویی از یونان تا فرانسه سپری کرده است. او تقریباً ۲۴ ساله به نظر می‌رسد. چشمان سبزی دارد و می‌گوید همین چشم‌ها باعث خواهد شد که در جامعه انگلیس راحت‌تر پذیرفته شود: «وضع ما در ایران خیلی خوب بود. ماشین شاسی‌بلند داشتیم. این همه بدبختی تحمل کردیم که به انگلیس برسیم. من که در فرانسه ماندنی نیستم. در انگلیس کار راحت‌تر پیدا می‌شود. بالاخره خودم را به انگلیس می‌رسانم. همه آنهایی که امروز به جایی رسیده‌اند، مثل ما با بدبختی مسیرشان را شروع کرده‌اند.» به گفته «مهری جعفری»، وکیل ساکن انگلیس، پناهجویانی که به انگلیس می‌رسند، یا با ویزای عادی آمده‌اند که با پرونده‌هایی مثل تغییر مذهب یا دگر باشی

مهری جعفری یکی از دلایل اصلی علاقه پناهجویان به زندگی در انگلیس را گوناگونی فرهنگی در این کشور می‌داند: «اینجا، به ویژه در لندن، به گوناگونی فرهنگ آدم‌ها ارزش داده می‌شود چون هر کسی از یک کشوری آمده و تفاوت‌های رنگی و نژادی آزار دهنده نیست.»

راحتی فراگیری زبان انگلیسی نسبت به سایر زبان‌ها برای ایرانی‌ها، سرعت بیشتر رسیدگی به پرونده‌های پناهجویی در مقایسه با فرانسه، داشتن اقوام یا دوستی در کشور انگلیس و در نهایت، خیال آنکه در انگلیس کار راحت‌تر از دیگر کشورها یافت می‌شود، از جمله عمده دلایل علاقه پناهجویان به زندگی در این کشور است. به گفته «کاهو بهشتی‌زاده»، وکیل ساکن انگلیس، پرونده‌های پناهجویان ایرانی گوناگون است، از تغییر مذهب تا دگر باشی جنسی، مشکلات اجتماعی و خانوادگی و البته پرونده‌های سیاسی.

ارایه پرونده‌های سیاسی برای پناهندگی در سال‌های اخیر به شدت کاهش پیدا کرده است. بیشتر این پرونده‌ها به گروه‌های قومی/ملیتی تعلق دارند که در شهرهای مرزی زندگی می‌کنند، گردها، بلوچ‌ها، اهوازی‌ها و همین‌طور ترک‌ها. موضوع این پرونده‌ها تعلق خاطر یا همکاری با احزاب مختلف سیاسی است که در ایران آزادی ندارند. تعداد زیادی از این افراد از گروه‌های خانوادگی هستند که اعضای خانواده آنها توسط جمهوری اسلامی دستگیر و چه‌بسا اعدام شده‌اند. برخی نیز با ادعای در خطر بودن جانشان برای مصاحبه با رسانه‌های فارسی خارج از ایران، درخواست پناهندگی سیاسی می‌دهند. شرایط پناهجویی و مسیر آن برای متقاضیان پناهندگی در آمریکا اما متفاوت است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۷**

جنسی درخواست پناهندگی می‌دهند و یا به شکل قاچاق وارد می‌شوند. البته گاهی هم پاسپورت‌های جعلی، این پناهجویان را به مقصد رویایی‌شان رسانده است.

رسیدن به انگلیس اما کار آسانی نیست. این کشور به ویژه پس از خروج از اتحادیه اروپا، قوانین خود را درباره پناهجویان اعمال خواهد کرد. بسیاری معتقدند که خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، شرایط پناهجویی و پناهندگان را دشوارتر خواهد کرد.

اغلب پناهجویانی که خود را به فرانسه رسانده‌اند، قصد دارند که با عبور از کانال «مانش» در مرز شمال فرانسه و جنوب انگلیس، به مقصد برسند. عبور این پناهجویان و اقامت آنها در شهر مرزی «کاله»، سال‌ها است که محل اختلاف دولت‌های دو کشور است. هیچ‌کدام حاضر به پذیرفتن آنها نیستند و هر از گاهی کمپ‌هایشان توسط فرانسه تخریب می‌شود. روزانه ده‌ها پناهجو منتظر فرا رسیدن شب هستند تا با خوابیدن زیر کامیون‌ها، فرانسه را ترک کنند. هرچند ممکن است بسیاری از آنها در طول مسیر نتوانند خود را روی میله‌های زیر کامیون نگه دارند و با دست و پای قطع شده به کاله برگردند و دوباره منتظر بمانند. برخی از پناهجویان نیز که در خیابان‌های شهرهای مختلف زندگی می‌کنند، هر از گاهی توسط پلیس فرانسه بازداشت می‌شوند ولی پس از مدتی، در جنگل‌های اطراف کاله رها می‌شوند تا سر نوشت خود را بیابند.

در حال حاضر اما پس از محدود شدن راه‌های فرانسه به انگلیس و در نظر گرفتن تدابیر امنیتی در مرزهای این کشور، قیمت قاچاق چپان نیز برای رساندن پناهجویان به مقصد بالاتر رفته و برای همین آنهایی که توان پرداخت این هزینه را ندارند، بیشتر راهی آلمان می‌شوند.

دوستداران شعروادب پارسی، امیدوارم گنجینه‌های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب‌ها می‌باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email :parviznezami@yahoo.com

تلویزیون فرهنگ ایران زمین

با برنامه های متنوع- جالب و آموزنده بهترین معرف فرهنگ و تمدن ایران و جهان- تاریخ- هنر- معماری- شعر و موسیقی- سیاحت و جهانگردی- دانش- بهداشت- معرفی زندگی و آثار شاعران- عارفان و دانشمندان- اخبار ایران و جهان- فیلم های سینمایی- کنسرت و برنامه های موسیقی هنرمندان برجسته و محبوب- برنامه اختصاصی پرویز نظامی (از هر دری سخنی) و ده ها برنامه دیگر در دو کانال مختلف و قابل رویت در اینترنت بدون نیاز به ماهواره (Smart TV - IPAD - IPHONE - all Smartphones - PC & Laptop)

موسس و مدیر عامل مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com





رفتند دوستان و کم از بیش و کم نماند
روزم سیاه گشت و برم سایه هم نماند
چون صبح از آن سبب نفس سرد می کشم
کان صبح چهره چون نفس صبحدم نماند
با من ستم نمی کند ار یار من رواست
چندان ستم نمود که دیگر ستم نماند
گوی بدلت چرا نشد از هجر من غمین
آن قدر تنگ شد که درو جای غم نماند
چون ابر در فراق تو از بس گریستم
در چشم من چو چشمه خورشید نم نماند
می ده که وقت آمدن و رفتن از جهان
کس محتشم نیامد و کس محتشم نماند
ای خواجه عمر جام سفالین دراز باد
کاو بهر باده هست اگر جام جم نماند
قائیا دل تو حرم خانه خداست
منت خدای راکه بتی در حرم نماند
قائنی شیرازی

اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام
خارم ولی به سایه گل آرمیده ام
با یاد رنگ و بوی تو ای نو بهار عشق
همچون بنفشه سر به گریبان کشیده ام
چون خاک در هوای تو از پا فتاده ام
چون اشک در قفای تو با سر دویده ام
من جلوه شباب ندیدم به عمر خویش
از دیگران حدیث جوانی شنیده ام
از جام عافیت می نابی نخورده ام
وز شاخ آرزو گل عیشی نچیده ام
موی سپید را فلکم رایگان نداد
این رشته را به نقد جوانی خریدم
ای سرو پای بسته به آزادگی مناز
آزاده من که از همه عالم بریده ام
گر می گریزم از نظر مردمان رهی
عیب مکن که آهوی مردم ندیده ام
رهی معیری

به سراغ من اگر می آید
پشت هیچستانم
پشت هیچستان رگ های هوا پر قاصد هایی است
که خبر می آرند از گل و شده ی دورترین نقطه ی خاک
پشت هیچستان چتر خواهش باز است
تا نسیم عطشی در بن برگی بدود
زنگ باران به صدا می آید
آدم اینجا تنهاست
و در این تنهایی سایه ی نارونی تا ابدیت جاریست
به سراغ من اگر می آید
نرم و آهسته بیا بید
که مبادا ترک بردارد چینی نازک تنهایی
سهراب سپهری



لحظه دیدار نزدیک است
باز من دیوانه ام، مستم
باز می لرزد، دلم، دستم
باز گویی در جهان دیگری هستم
های! نخراشی به غفلت گونه ام را، تیغ!
های! نپیشی صفای زلفکم را، دست!
آبرویم را نریزی، دل!
ای نخورده مست!
لحظه دیدار نزدیک است

مهدی اخوان ثالث

روی بنمایی و دل از من شوریده ربایی
تو چه شوخی که دل از مردم بی دیده ربایی
تو که خود فاش توانی دل یک شهر ربودن
دل شوریده روا نیست که دزدیده ربایی
شوریده شیرازی (شاعر نابینا)

بکشت غمزه آن شوخ بی گناه مرا
فکند سبب زنخدان او به چاه مرا
غلام هندوی خالش شدم ندانستم
کاسیر خویش کند زنگی سیاه مرا
دلم بجا و دماغم سلیم بود ولی
ز راه رفتن او دل بشد ز راه مرا
هزار بار فتادم به دام دیده و دل
هنوز هیچ نمیباشد اتباه مرا
ز مهر او نتوانم که روی برتابم
ز خاک گور اگر بردم گیاه مرا
به جور او چو بمیرم ز نو شوم زنده
اگر به چشم عنایت کند نگاه مرا
عبید از کرم یار بر مدار امید
که لطف شامل او بس امیدگاه مرا
عبید زاکانی

ای نگاهت خنده مهتاب ها
بر پرند رنگ رنگ خواب ها
ای صفای جاودان هر چه هست:
باغ ها ، گل ها ، سحر ها ، آب ها
ای نگاهت جاودان افروخته
شمع ها ، خورشیدها ، مهتاب ها
ای طلوع بی زوال آرزو
در صفای روشنی محراب ها
ناز نوشینی تو و دیدار توست
خنده مهتاب در مرداب ها
در خرام نازنینت جلوه کرد
رقص ماهی ها و پیچ و تاب ها
شفیعی کدکنی





می‌گیرند. متأسفانه در محیط‌های زنانه مانند آرایشگاه‌ها و مهمانی‌ها و باشگاه‌ها، پاره‌ای از افراد برخی خانم‌ها را به مصرف این گونه از مواد ترغیب می‌کنند. پرویز افشار با بیان اینکه در ترغیب زنان برای مصرف مواد، نامی از آن برده نمی‌شود، گفته بود: «به عنوان مثال می‌گویند اگر این قرص را مصرف کنید، باعث لاغری و تمرکز می‌شود. آنها با این نام وارد گود می‌شوند و افراد را به سمت یکسری از مواد شیمیایی می‌برند که عمدتاً مواد محرک هستند که باعث کاهش اشتها و لاغری می‌شوند ولی عوارض جدی آنها تخریب‌های روانی و اقامت مشکل ساز است.»

با وجود افزایش زنان معتاد، آنها تمایل زیادی برای مراجعه به مراکز درمانی ترک اعتیاد ندارند. به دلیل شرایط خانوادگی و عرفی، اعتیاد زنان گاه تا مدت‌ها پنهان می‌ماند یا از سوی خانواده انکار می‌شود و در نتیجه اقدامات درمانی در مورد آن دیر شروع می‌شود. به گفته فهیمه فرمندپور، مشاور وزیر کشور در امور بانوان و خانواده در جریان بازدید از یکی از کمپ‌های ترک اعتیاد بانوان، زنان پس از ترک اعتیاد به سرعت «حمایت‌های خانوادگی» خود را از دست می‌دهند: «آنان از حمایت عاطفی چندانی برخوردار نمی‌شوند و این شرایط را برای بازگشت آنان به جامعه سخت‌تر می‌کند.»

اکنون هم معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با اشاره به مساله طرد زنان آسیب‌دیده از خانواده گفته که در جامعه، نسبت به تغییر جرم‌انگاران نسبت به اعتیاد مردان اقدامات خوبی انجام شده است، اما در مورد اعتیاد زنان هنوز مهم‌ترین استراتژی خانواده‌ها در مقابله با لغزش زنان، استراتژی طرد و دوری‌گزینی است. معاون رییس جمهوری ایران در امور زنان پیش‌تر هم بر لزوم داشتن نگرش جنسیتی در زمینه اعتیاد تأکید کرده بود: «زیرا موضوع پنهانی بودن اعتیاد در زنان در مقایسه با مردان به باورهای جامعه بازمی‌گردد.»

توزیع یا مصرف مواد مخدر می‌کنند. به گفته معاون امور زنان و خانواده، بالا رفتن نرخ شیوع اعتیاد در زنان، بالا بودن جرایم مرتبط با مواد مخدر در زنان، کاهش سن مصرف مواد و حضور پررنگ اعتیاد در رده سنی ۲۰ تا ۳۶ سال، تغییر الگوی مصرف مواد از سنتی به صنعتی، مصرف با انگیزه‌های نوظهور چون کاهش وزن و قدرت تمرکز تغییراتی هستند که در زمینه اعتیاد زنان دیده می‌شود. گزارش‌های معانت امور زنان و خانواده ایران نشان می‌دهد که ۶۰ درصد جرایم زنان زندانی نیز ارتباط مستقیم با مواد مخدر دارد و زنان جزو نخستین قربانیان آسیب و انحرافات اجتماعی به ویژه اعتیاد هستند.

تغییر الگوی مصرف مواد در میان زنان
در سال‌های اخیر، مصرف مواد مخدر صنعتی از مواد مخدر سنتی بیشتر شده است. بر این اساس، سه درصد معتادان زن تزریقی هستند و تریاک، شیشه و کراک سه ماده مخدری هستند که بیشترین مصرف را در بین زنان دارند. برخی از مواد هم به انگیزه و بهانه‌هایی مثل لاغری به زنان فروخته می‌شود که نتیجه آنها اعتیاد است.

مولودری هم در آخرین سخنرانی خود به مناسبت هفته مبارزه با مواد مخدر گفته است: «در جمعیت زنان شاهد هستیم که اگر تا چند سال قبل زنان تنها با انگیزه همراهی با همسران و یا با فشار یکی از مردان خانواده و با هدف همسو شدن با انگیزه‌های منفعت‌جویانه مردان معتاد درگیر اعتیاد می‌شدند، امروز پژوهش‌ها نشان می‌دهد تنها عامل درگیری زنان در اعتیاد اینگونه عوامل نیست و انگیزه‌های دیگری چون کاهش وزن، رهایی از استرس، تفریح و اصرار دوستان جزو عوامل اصلی اعتیاد زنان به شمار می‌آید.» سخنگوی ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری پیش‌تر گزارش دانسته یا نادانسته زنان به سوی مواد محرک جدید را یک نگرانی مهم دانسته و گفته بود: «نادانسته به این دلیل است که خانم‌ها در پاره‌ای از محیط‌های زنانه تحت تأثیر قرار



اعتیاد زنان از خانه آغاز می‌شود

نعیمه دوستدار

افسردگی در دختران به علت‌های مختلف و مهم‌تر از همه بیکاری هستیم که موجب گرایش آنها به سوی اعتیاد شده است. میانگین سن مصرف مواد مخدر به ۱۳ سال رسیده و بیشتر معتادان مواد صنعتی و روانگردان مصرف می‌کنند و این زنگ خطری برای جامعه زنان کشور محسوب می‌شود.»

اکنون شهیندخت مولودری در مراسمی به مناسبت هفته مبارزه با مواد مخدر گفته که براساس یکی از پژوهش‌های انجام شده، ۸۳.۶ درصد زنان معتاد اعلام کرده‌اند که قبل از شروع اعتیاد سیگار و قلیان مصرف می‌کردند.

او گفته: «این مسئله زنگ خطری است برای همه خانواده‌هایی که با قصد تفریح با دختران خود اقدام به مصرف قلیان می‌کنند.»

۷۰ درصد زنان معتاد به واسطه اعتیاد همسران خود معتاد می‌شوند و به خاطر «فشار اقتصادی»، «تهدید»، «ترس» یا «همدردی» با همسران خود اقدام به

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری اعلام کرده که ۵۰ درصد از زنان معتاد در سن ۱۵ تا ۱۹ سالگی مصرف مواد را آغاز کرده‌اند. تعداد زنان درگیر با مواد مخدر روبه افزایش است و نسبت به گذشته دو برابر شده است.

اعتیاد یک آسیب گسترده اجتماعی در ایران است که هر سال هزاران قربانی می‌گیرد و زمینه‌ساز جرم‌های اجتماعی دیگر می‌شود اما اعتیاد زنان با توجه به ساختار فرهنگی جامعه ایران، ابعاد متفاوتی دارد.

اسفند ماه گذشته معاون کاهش تقاضا و توسعه مشارکت‌های مردمی ستاد مبارزه با مواد مخدر در نشست «زنان، روان‌گردان‌ها» گفته بود: «در سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۵ درصد از کل رقم معتادین کشور جمعیت خانم‌ها بودند، در سال ۱۳۹۰ این رقم به ۹ درصد رسیده است، یعنی نزدیک به دو برابر شده است.»

حسن روحانی هم در سخنانی در آبان ۱۳۹۴ گفته بود: «هم اکنون شاهد

EVER WONDERED
How to Find Local Iranian Businesses?

EVENTS
BUSINESS DIRECTORY
CLASSIFIED ADS

☎ (669) 232-2292
✉ info@irany.com
Own a Business? List your business at irany.com
USE Coupon FREEMONTH for a free month listing.

آیا میشل اوباما راست می گوید؟

همسر رئیس جمهور آمریکا طی سخنرانی چند روز قبل خود در گردهمایی حزب دموکرات گفت کاخ سفید به وسیله برده‌ها ساخته شده است.



«بیل اورلی» تحلیل‌گر مسائل سیاسی در این باره به فاکس نیوز می گوید: «سخنرانی را که میشل اوباما در مورد نقش برده‌ها در ساخت کاخ سفید و تکامل آمریکا بر زبان آورد بسیار سازنده بود. تاریخچه این رویداد بسیار جذاب و جالب است. جرج واشنگتن در سال ۱۷۹۱ مکان فعلی کاخ سفید را انتخاب کرد.»

وی افزود: «برندگان در ساخت کاخ سفید مشارکت داشتند. مستندات حاکی از این است که بین سال‌های ۱۷۹۵ تا ۱۸۰۱ حدود ۴۰۰ مورد پرداخت به ارباب‌های این بردگان صورت گرفته است. علاوه بر این سیاهان آزاد، سفیدپوستان و مهاجران در ساخت گسترده این کاخ مشارکت داشتند. در آن زمانی مهاجر غیر قانونی وجود نداشت هر کس می‌خواست می‌توانست در آمریکا بماند.»

اورلی گفت: «در سال ۱۸۰۰ رئیس جمهور جان آدامز در این مکان اقامت گزید. در عین حال ساخت و ساز دیگر قسمت‌های این کاخ توسط برده‌ها همچنان ادامه داشت. البته این برده‌ها مورد حمایت دولت بودند و توسط دولت تغذیه می‌شدند. در سال ۱۸۰۲ دولت از پذیرش و استخدام بردگان امتناع کرد. بنابراین صحبت‌های میشل اوباما در مورد کاخ سفید کاملا صحیح است و بردگان در ساخت این بنا مشارکت داشته‌اند. البته نفرت دیگری هم در کنار آنها مشغول به کار بودند.»

به گزارش تسنیم، «میشل اوباما» بانوی اول آمریکا و همسر رئیس جمهور این کشور طی سخنرانی خود در محل گردهمایی طرفداران حزب دموکرات در خصوص تاریخچه برده‌داری در آمریکا گفت: «این داستان این کشور است، داستانی که امشب مرا به این صحنه آورده است. داستان نسل افرادی که شلاق اسارت، شرم بردگی، نیش تبعیض نژادی را احساس کردند و به تلاش و امید ادامه دادند و آنچه را که باید، انجام دادند. من هر روز صبح در خانه‌ای (کاخ سفید) از خواب برمی‌خیزم که توسط برده‌ها ساخته شده است و دختران خود را که دو دختر جوان و باهوش سیاهپوست هستند که در چمن کاخ سفید با سگشان بازی می‌کنند را نظاره می‌کنم.»

این اظهارات میشل اوباما باعث شد تا رسانه‌های آمریکا به بحث درباره آن بپردازند. در وب سایت انجمن تاریخی کاخ سفید اینطور آورده شده است که طراحان کاخ سفید در ابتدا به دنبال وارد کردن کارگران از اروپا برای ساخت کاخ سفید بودند، اما در جذب کارگر دچار مشکل بودند و از این رو به سراغ سیاهپوستان آمریکایی رفتند تا برای ساخت کاخ سفید، کنگره و دیگر ساختمان‌های دولتی از آنها استفاده کنند. این انجمن اعلام کرده است که، بردگان در معدن سنگ دولت در ایالت «ویرجینیا» کار می‌کردند تا سنگ مورد نیاز برای دیوارهای کاخ سفید را تأمین کنند. تیم ساخت و ساز شامل کارگران سفیدپوست ایالت مریلند و ویرجینیا و مهاجران ایرلند، اسکاتلند و دیگر نقاط اروپا بوده‌اند.

«جسی اولاند» روزنامه نگار واشنگتن پست طی یادداشتی تحت عنوان «نادیده گرفته شدگان: ناگفته‌هایی از بردگان سیاهپوست در کاخ سفید» درباره بردگان سیاهپوست آمریکایی می‌نویسد: «اکثر افراد هرگز نمی‌دانند خانه رئیس‌جمهور و دیگر ساختمان‌های مهم دولتی چگونه ساخته شده‌اند، اما مورخان مدت‌ها است که بر نقش بردگان تأکید می‌کنند.»

ستایش اوباما از کلینتون

باراک اوباما از مردم آمریکا خواست همانطور که به او اعتماد کردند و هشت سال هدایت کشور را به او سپردند، هیلاری کلینتون را برای رهبری آمریکا برگزینند. او از همه آمریکایی‌ها خواست در انتخابات پاییز شرکت کنند و به هیلاری رای بدهند. اوباما گفت: وقتی می‌خواهید به دونالد ترامپ واکنش نشان بدهید، هو نکنید. به جای آن بروید و رای بدهید.



در دهه‌های گذشته است. رئیس جمهوری آمریکا سپس از مردم خواست عمل کنند و رای بدهند و نگذارند ترامپ انتخاب شود. پرزیدنت اوباما گفت: وقتی می‌خواهید به دونالد ترامپ واکنش نشان بدهید، هو نکنید. به جای آن بروید و رای بدهید. باراک اوباما از همه آمریکایی‌ها خواست برای انتخابات در پاییز شرکت کنند و به هیلاری رای بدهند. او گفت: می‌توانید خانه بنشینید و بگویید او می‌تواند. اما نه، باید بیایید و بگویید ما می‌توانیم. این کشور ما را می‌سازد.

پیام به حامیان سندرز

مانند سایر سخنرانان اوباما به نیکی از برنی سندرز یاد کرد. رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانی سعی کرد حامیان سندرز را هم جلب کند. او گفت: می‌دانم با همه کارهای هیلاری موافق نیستید. او گاهی اشتباه کرده است. مثل من که گاهی اشتباه می‌کنم اما به هیلاری می‌شود اعتماد کرد.

رئیس جمهوری آمریکا افزود: اگر شما هم قبول دارید بی‌عدالتی هست و پول زیادی در سیاست خرج می‌شود، باید روزی را گری به پای صندوق بیایید و کسانی که انتخاب شدند را مسئول بدانیم که به وعده‌هایشان عمل کنند.

آقای اوباما گفت: «می‌توانم بگویم که این یک انتخابات معمولی نیست. انتخابی بین احزاب یا سیاست‌ها نیست. این مجادله همیشگی بین چپ و راست نیست. این یک انتخاب بنیادی‌تر است، این انتخاباتی درباره هویت ما به عنوان یک ملت است، اینکه آیا به تجربه بزرگ آمریکا در حکمرانی مردم بر خود وفادار می‌مانیم یا نه.»

پرزیدنت اوباما که در سومین شب کنوانسیون دموکراتها سخن می‌گفت تأکید کرد آمریکایی که او می‌شناسد، اکنون تنها می‌تواند به دست هیلاری کلینتون برای آینده‌اش هدایت شود. آقای اوباما گفت: «هیلاری از اهمیت تصمیم‌های دولت برای خانواده‌های کاری، سالخوردگان، صاحبان کسب و کارهای کوچک، سربازان، و کهنه سربازان خبر دارد.» او در ستایش خانم کلینتون که طی یک رای گیری حزبی، نامزدی حزب را کسب کرده بود گفت: «می‌توانم به اطمینان بگویم که هرگز یک مرد یا یک زن، نه من نه بیل کلینتون، هیچ کس، واجد شرایطتر از او برای ریاست جمهوری آمریکا وجود نداشته است.»

پرزیدنت اوباما با اشاره به توانایی‌های هیلاری کلینتون گفت هیچ چیز شما را برای خدمت در اتاق بیضی کاخ سفید آماده نمی‌کند. اما یادتان باشد هیلاری قبلا در آنجا بوده است. اشاره او به دوران بانوی اولی کلینتون و همچنین دوران وزارت خارجه است.

رئیس جمهوری آمریکا باردیگر از آمریکایی‌ها خواست به کلینتون رای دهند. او گفت من از شما می‌خواهم کاری را برای هیلاری بکنید که برای من کردید. من ۱۲ سال پیش درباره امید حرف می‌زدم، منظورم شما بودید.

رئیس جمهوری آمریکا افزود: من امشب اینجا را ترک می‌کنم و خیالم جمع است که حزب دموکرات در دستان قابلی است.

کنایه به ترامپ

رئیس جمهوری آمریکا در بخشی از سخنان خود از دونالد ترامپ، نامزد جمهوریخواهان انتقاد کرد. او با اشاره به شعار ترامپ که می‌خواهد آمریکا را به دوران شکوه بازگرداند، گفت: آمریکا بزرگ و باشکوه هست، قبلا هم بزرگ و قدرتمند بود. من قول می‌دهم که قدرت و بزرگی ما به ترامپ بستگی ندارد.

پرزیدنت اوباما افزود: ریگان جمهوریخواه، آمریکا را یک شهر درخشان روی تپه توصیف کرد اما ترامپ می‌گوید اکنون همه چیز از بین رفته است و او می‌تواند مشکلات را حل کند. ترامپ اصلا توجه ندارد که مهاجرت غیرقانونی و نرخ جرم در پایین‌ترین مقدار

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

در راه ویلا

فریبا وفی - بخش آخر

جمع شده بود روی کمرش. نمی دانم خشم بود یا بی رحمی یا ترس که میخکوم کرد. قدم از قدم برداشتم. حاضر بودم به جای مامان زمین می خوردم، و این موقعیت قرار نمی گرفتم. چیزی مانع شد به طرفش بروم، چیزی که اسم نداشت، ولی قلبم را سوراخ کرد.

رویم را برگرداندم و راه افتادم. داشتم پاهایم را می کشیدم. عرق از پشت گردنم رفت زیر لباسم. بعد صدایی شنیدم. صدا خفه و نا آشنا بود، مثل صدای حیوانی که توی تله گیر افتاده. از گلو می آمد. نمی توانستم برگردم. فکر می کنم همین ناتوانی از مهربان بودن یا چیزی شبیه آن بود که باعث شده بود دچار خفگی بشوم و حتی نتوانم مثل آدم گریه کنم. چند بار دهانم را باز کردم و بستم و آمد و رفت هوا را توی دهان خشکم حس کردم. بعد از آن بود که اشک آمد. پویا به من چسبید. «الان گرگ می آید ما را می خورد.»

می توانستم برگردم، دست مامان را بگیرم و بلندش کنم؛ ولی مثل آدم بی سر رو به جلو رفتم. چیزی نمی دیدم. راه رفتن تنها کاری بود که می توانستم بکنم. صدای مامان را از پشت سرم شنیدم. «هرتیکه شاش دارد این جور می دود؟»

دیروقت به ویلا رسیدیم. میترا با سر و صدا به استقبالمان آمد. زیرانداز پشمی را از گوشه ایوان آورد و زیر مامان انداخت و متکای گنده ای پشتش گذاشت. ایوان روشن و پر نور بود و صدای سیرسیرک و صدای رودخانه می آمد. بوی باران در هوا بود. پشه ها دور چراغ تور زده بودند.

میترا بچه ها را روی تشک های نرم خواباند و برای ما چای و یک ظرف پر از میوه آورد. عباس آقا با توتون قلبانش ور می رفت. میترا رفت غذایی گرم کند. پاهایم را دراز کردم. چشم هایم را بستم و احساس کردم در این هوای خوب دیگر خسته نیستم. فکر کردم همه چیز را پشت سر گذاشته ام. سرم از هر فکری خالی بود.

چشم هایم را که باز کردم تازه مامان را دیدم. بدن چاقش را کشانده بود نزدیک نرده های ایوان. رویش را برگردانده بود طرف باغ و چشم دوخته بود به تاریکی. چایش سرد شده بود و به میوه هایی که میترا توی بشقابش گذاشته بود دست نزده بود. یک دستش را دور نرده حلقه کرده بود و دست دیگرش را، همان که انگار پیرتر بود و کمی لرزش داشت، روی دامنش گذاشته بود. به بهانه برداشتن نمکدان نزدیکش رفتم. «ببینم زانویت را.»

و راه نمی آمد. لابد پاهایش بعد از آن همه اتوبوس نشستن باد کرده بود. نگاهش کردم و توی دلم گفتم: «می ماندی خانه بهتر نبود؟»

دیدم دلم برای مامان نمی سوزد. زن پیر لنگ لنگان می آمد که به ویلا برود. در ایوان باصفاش دراز بکشد، پاهایش را به هم بمالد و رویا ببافد. اینها عصبانی ام می کرد. عصبانیت کوری بود که نمی دانستم از کجا می آمد و چطور می آمد. هر چه بود مثل اسفنجی تمام حس و خونم را به خود می کشید.

راه افتادم و به پویا گفتم کمی جلوتر برو. هیکل عباس آقا داشت در تاریکی گم می شد. ریزه و قیراق بود و عجله داشت ساک کهنه ام را مثل محموله بارزشی به ماشین برساند.

«چشم از عمو بردار.» به پشت سرم نگاه کردم. مامان داشت بلند بلند چیزی می گفت. اعتنا نکردم. این تاوانی بود که باید می داد. حتی پا سست نکردم تا خودش را برساند. یک چشمم به جلو پایم بود و یک چشمم به عباس آقا. پویا از تاریکی و سکوت دور و بر ترسیده بود و محکم چسبیده بود به من. عباس آقا از دور مثل نگهبان دوزخ با دست علامت می داد عجله کنیم.


نفس نفس می زدم. خسته شده بودم. ناامید فکر کردم با دو بچه کوچک و یک زن پیر و این همه بار راه افتاده بودم کجا؟ ویلای مرده شور برده میترا. میترا بی که هیچ کدام از لحظه های سخت زندگی مرا نداشت. داشتم از دستش عصبانی می شدم. هرگز مشکلی از ما حل نمی کرد. حالا هم که دعوتی کرده بود، لطفش چیزی از عذاب و زحمت داشت. من هیچ، ولی می توانستم برای مامان بلیط هواپیما بخرم.

فکر کردم میترا به نیاز جواب نمی داد، ولی به درخواست چرا. ما هم چنین درخواستی از او نکرده بودیم. اگر از بیماری ات باخبر می شد، سریع دست به کار می شد. با چند تلفن و توصیه بهداشتی و مشاوره و وقت دکتر گرفتن و پول آژانس دادن به کمکت می آمد، ولی هیچ وقت نمی پرسید چه مرگت است، چون ممکن بود بخوای مفصل به این سؤال جواب بدهی و او حوصله اش را نداشت. احساس می کردم تمام کسالت سالهای زندگی ام را با خودم بار کرده ام و مثل حمالی آن را به مکان دیگری می برم.

با صدای جیغ کوتاه مامان برگشتم. با صورت نقش زمین شده بود. ساکش روی آرمانتورهای کنار راه افتاده بود. چادرش

بعد از هشت ساعت اتوبوس سواری، تهران بودیم و شب به ترمینال آمل رسیدیم. عباس آقا را از دور دیدیم. چشم هایم دو دو می زد و سویچ ماشین را توی دستش می چرخاند و هول هولکی این طرف و آن طرف می رفت. مثل موشی که برای پیدا کردن سوراخی صدتا راه را یک ثانیه ای آزمایش کند. می رفت و بر می گشت. اشاره کردم. نزدیک شد. مثل همیشه عجله داشت. انگار باید سر امضای قرارداد مهمی می رسید.


«ماشین را جای دوری پارک کرده ام.» چند ساعت طول کشیده بود به آمل برسیم و حالا نیم ساعت دیگر هم راه بود تا به ویلا برسیم. مامان به زحمت قدم بر می داشت. پویا گریه می کرد. می خواست بغلش کنم. «نمی توانم پویاجان.» سپهر روی شانه ام خوابش برده بود. عباس آقا ساکم را سبک سنگین کرد، بعد برداشت و مثل تیر رفت. یک بار برگشت نگاه کرد به ما که پشت سرش لیخ کنان می رفتیم. «عجله کنید. ماشین را جای





RUMI ART STUDIO

هنرهای رومی با مدیریت نغمه موسوی تقدیم می کند

6 weeks
Summer workshop







انواع کلاسهای هنری شامل:

- میناتور و نگارگری
- آبرنگ و آکرلیک
- طراحی سیاه قلم
- نقاشی اسلیمی و تذهیب
- نقاشی روی خیشه

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم نغمه موسوی تماس بگیرید
۰۱۰-۷۸۹-۳۹۱۰

ISLAMIC PATTERNS 32145 Alvarado Niles Rd, STE208 Union city CA94587
CRAFT FOR KIDS www.naghmehmousavi.com

نگاه میکنم، متوجه میشم که اینطرف استخوانهایش یکم بیشتر از اون طرفه...!! لبخندم تبدیل شد به خنده...!! عجب شاهکاری...!!

جواب دادم: «والله خانم، برای پنج دلار انتظار دیگری نباید داشت...!!»

حالا پافشاری از ایشان که الله بالله اسم دکترا چی بود... و اصرار از طرف بنده که «خدا شاهد است، به پیر، به پیغمبر فراموش کردم...»

از بالا و پایین بردن ابروهایش، و تنگ و گشاد کردن چشمهایش و تن صدایش، بنظر میرسید که شاید خدای نکرده فکر می کرد که دارم طاقچه بالا می زارم و می خواهم آگاهانه اسم دکترا را بهش نگم تا یکوقت او نیز دماغ فشنگی مثل دماغ بنده گیرش نیاد...!!

البته فراموش نشود که چون فقط پنج دلار داده بودم یکم توی سر «مال» زده شد...!! بالاخره هر طوری بود از این خانم محترم خداحافظی کردم، آهسته چرخه به دور خودم زدم تا مطمئن شوم که تمام رُخ و چشم افتاد به خریداران دیگر که بنظر میامد هدف آمدن به مغازه را کاملا از یاد برده بودند و فقط سعی میکردند با هر چه بیشتر نزدیکتر شدن به ما، بهتر صحبت هایمان بشنوند... البته هیچگونه انتقادی به آنها وارد نبود... اگر منم جزو تماشاچیان بودم به احتمال زیاد چنین صحنه و صحبت هایی توجهم را کاملا به خود جلب می کرد...!! دوباره سعی کردم تا صبور باشم... جواب دادم: «خانم، من اگر بزور بتوانم همه اتفاقات یک هفته گذشته را بخاطر بسپرم کلاهم را می اندازم هوا، چه برسد...»

ناگهان متوجه شدم که نه تنها احساس خستگی ام از بین رفته بود، بلکه اصلا سردردی نیز احساس نمیکردم...!! چقدر عالی... خدا جد و آباد این خانم را بیامرزدم... دلم میخواست که وقت داشتم تا میتوانستم سر ماشین را کج کنم، برگردم به مغازه و این خانم را بغل کرده و ازش تشکر کنم... چرا که خدا را شکر، بجای قرص مسکن که برای بدن بسیارمضر است، این خانم با رفتار و صحبت هایش باعث شد تا بطور طبیعی حالم کاملا خوب شود...
دنباله مطلب در صفحه ۲۶

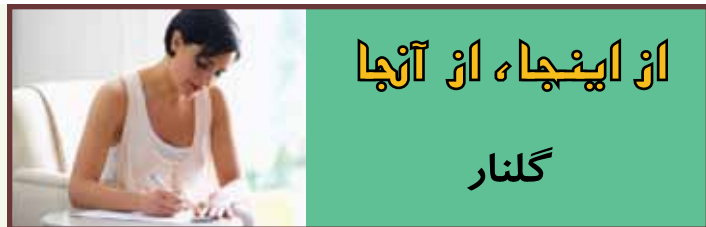
همانطور که با دقت به دماغ نگاه میکردم برام توضیح داد که او نیز دماغش را در ایران عمل کرده اما نتیجه خوبی نداشته و الان به دنبال دکتری می گرده تا دماغش را برایش درست کند، و از من خواست تا اسم دکتری که دماغم را عمل کرده بود به او بگویم...!!

ای بابا... آمده بودم تا فقط دوغ بخرم...!! جواب دادم: «بخشید خانم... حدود سی سالی از این عمل میگذرد و اسم دکتر را بخاطر ندارم و البته فکر هم نمیکم که او دیگر در بیمارستان کایزر باشد چرا که یادم میاد بهم می گفت که می خواهد مطب خصوصی خودش را باز کند...»

بنظر میرسید که از جوابم اصلا راضی نبود... با حالت ناراحتی پرسید: «یعنی شما اصلا یادتون نیست که اسم دکتر چی بود...؟ آخه چطور ممکن است که فراموش کنید...؟ حالا میشه لطفا اسم دکتر را بگوئید...!!»

به دور و بر نگاه کردم تا شاید بتوانم دوربین مخفی را پیدا کنم... آیا تلویزیون های فارسی زبان اینقدر پیشرفت کردند...؟ اما فقط چشم افتاد به خریداران دیگر که بنظر میامد هدف آمدن به مغازه را کاملا از یاد برده بودند و فقط سعی میکردند با هر چه بیشتر نزدیکتر شدن به ما، بهتر صحبت هایمان بشنوند... البته هیچگونه انتقادی به آنها وارد نبود... اگر منم جزو تماشاچیان بودم به احتمال زیاد چنین صحنه و صحبت هایی توجهم را کاملا به خود جلب می کرد...!! دوباره سعی کردم تا صبور باشم... جواب دادم: «خانم، من اگر بزور بتوانم همه اتفاقات یک هفته گذشته را بخاطر بسپرم کلاهم را می اندازم هوا، چه برسد...»

ناگهان وسط حرفم دستش را برد بالا، انگشت اشاره اش را گذاشت گوشه دماغم و با صدایی تردیدآمیز گفت: «البته... الان که دارم با دقت بیشتری به دماغ شما



از اینجا، از آنجا

گلنار

را کوتاه کرده تا بتوانم خودم را به منزل رسانده و فکری برای سردرد شدیدی که احساس میکردم بکنم...

در همین ضمن که خودم را آماده کرده بودم تا محرمانه موقعیتی پیدا کرده و از این خانم خداحافظی کنم، ایشان از من پرسید: «میتونم یک سوالی از شما بکنم...؟! نفسی تازه کردم و با همان لبخند و به امید اینکه سوال ایشان به جواب کوتاهی نیاز داشته باشد سرم را تکان دادم و گفتم: «بفرمایید...!!» پرسید: «میشه بهم بگید که دماغ قشنگتونو کجا عمل کردید...!!»

خب حالا مجسم بفرمایید: بنده با سردرد و خستگی بسیار شدید، در داخل یک مغازه، آنهم مغازه ایرانی، با تنی چند از هموطنان کنجکاو که سرا پا گوش بودند و البته بعد از شنیدن سوال گستاخانه و در عین حال بسیار جالب و ناگهانی این خانم، آنتن ها را بیشتر بالا برده تا بهتر بشنوند و همگی نیز به انتظار جواب بنده...!!

با اینکه یک مقداری از سوال این خانم جا خوردم، اما با همان لبخندی که بر لب داشتم جواب دادم: «در بیمارستان کایزر عمل کردم...!!» سریعا پرسید: «چقدر براش پول دادید...؟!»

دیگه خنده ام گرفته بود... داشتم با خودم فکر میکردم «آیا واقعا این جریان دارد اتفاق می افتد و یا نکنه که این خانم هنرپیشه هست و از این دوربین های مخفی در مغازه کار گذاشته شده برای برنامه تلویزیونی... از اون برنامه هایی که میرن به اماکن عمومی و سر به سر مردم عادی می گذارند و در تلویزیون پخش میکنند...!!»

جواب دادم: «پنج دلار...» با چشم های متعجب پرسید: «پنج دلار...؟! حتما منظورتون ۵۰۰۰ دلار است...!!» گفتم: «نخیر... منظورم پنج تا یک دلاری هست...!!»

در همین ضمن نیز متوجه شدم که با دقت بسیاری دارد دماغ بنده را مانند اینکه زیر ذره بین گذاشته باشد نگاه میکند... ادامه داد: «آخه چطور پنج دلار براش دادید...؟ مگه همچین چیزی ممکن است...؟!» گفتم: «والله داستانش طولانی است و اگر از نظر شما اشکالی ندارد و اجازه میدهید، فعلا ازش بگذریم...»

یکی از روزهای هفته پیش، روز بسیار خسته کننده ای سرکار داشتم، بطوری که وقتی از شرکت خارج شدم تا راهی منزل شوم، سردرد بسیار شدیدی را احساس میکردم و بنظر می رسید از درد زیاد دو تا چشم هایم می خواستند تا از حدقه بزنند بیرون... با اینکه زیاد اهل قرص های مسکن نیستم اما مایل بودم تا زودتر به منزل رسیده و با کمک داروهای شیمیایی، سردرد را یا بهتر کنم و یا برطرف...

چند روزی بود که هوس دوغ کرده بودم. در بین راه تصمیم گرفتم تا سری به یکی از مغازه های ایرانی بزنم... وارد مغازه شدم... چند تن از هموطنان مشغول خرید کردن و صاحب مغازه نیز مطابق معمول در حال گپ زدن با یکی از خریداران... با او و دیگران سلام و علیک کردم و رفتم به طرف یخچال که دوغ بردارم... بعد از اتمام کارم به طرف پیشخوان رفته برای پرداخت پول...

در همین ضمن خانمی که او نیز مشغول خرید بود آمد بطرفم و مانند اینکه از قبل با یکدیگر آشنایی داشته باشیم با گرمی سلام و احوالپرسی کرد... جوابش را با لبخند دادم، اما هر چه به صورتش دقت کردم متاسفانه اصلا این خانم را بجا نیاوردم و در خاطرم نبود که او را کجا ممکن بود که دیده باشم...!!

بالاخره خود این خانم محبت کرد و مرا از کنجکاو در آورد و گفت: «من شمارا در مجالس مختلفی دیدم، اما هیچوقت فرصتی دست نداده بود که باهاتون شخصا حرف بزنم...»

با اینکه بسیار خسته بودم و سردرد شدیدی را احساس میکردم، اما برای اینکه سوءتفاهمی پیش نیاید و حمل بر بی ادبی نشود، با لبخند و حوصله به صحبت هایش گوش دادم و در مقابل نیز از آشنایی با این خانم ابراز خوشحالی کردم... ناگفته نماند که بخاطر جمع و جور بودن مغازه و شنیدن صحبت های ما، به نظر می رسید که دیگر خریداران حس کنجکاویشان تا حدودی تحریک شده و توجه بیشتری را به ما نشان می دادند تا به خرید کردنشان و هر چند ثانیه به چند ثانیه نیز سرهایشان برمی گشت و به ما نگاه میکردند...!!

من هم بنا بر شرایطی که داشتم دلم می خواست تا آنجایی که ممکن بود صحبت

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



نشانه های دوستی های مسموم

برگردان: نیلوفر جعفری

جدا شدن فقط مخصوص رابطه های عاشقانه نیست. اگر در یک رابطه دوستی آزاردهنده هستید ترک رابطه، سالم ترین انتخاب برای شماست. برای شناختن یک دوست بد و یک رابطه خراب دنبال این نشانه ها باشید.

ترس از بیان خبرهای خوب

اگر فکر می کنید در یک رابطه صمیمی هستید و یک دوست خوب دارید اما نمی توانید خبرهای خوب زندگی تان را به راحتی و بدون شک و تردید بیان کنید این نشانه ای هشدار دهنده است. حتی در یک دوستی معمولی هم باید بتوانید خبر خرید یک خانه تازه، یک رابطه جدید و هر

خبر دیگری را بدهید.

پنهان کردن خبرهای خوب ناشی از نگرانی خاصی است. مثلاً این می تواند ناشی از ترس شما از دوست تان، برانگیختن حسادت، دشمنی و رقابت باشد. شاید هم دلیلش این باشد که وقتی تجربه ها،

موفقیت ها و دستاوردهایتان را بیان می کنید، او اظهار نظرهای منفی می کند. تردید شما برای پنهان کردن خبرهای خوش یک واکنش عاطفی است. شارلی باربا که یک پژوهشگر و متخصص در حوزه روابط انسانی است می گوید: «اگر دوست ندارید خبری خوش را به دیگری بدهید چون از واکنش تحقیرآمیز و اظهار نظرهای طرف مقابل می ترسید چرا باید چنین آدمی را در دایره دوستی خودتان نگه دارید؟ یک دوست خوب کسی است که شما می توانید هیجان و خوشی های زندگی تان را به او نشان بدهید. اگر شما در یک ارتباط راحت و صمیمی با دوست تان نیستید قطعاً این رابطه مشکل دارد.

اگر هرگز نوبت به شما نمی رسد

شما می خواهید درباره آخرین رستوران جالبی که رفته اید حرف بزنید اما او فوراً از رستورانی که شب قبل رفته حرف می زند و همه جزئیات کارهایی را که کرده است تعریف می کند. این یک مثال ساده است. اما آدم هایی هستند که فقط دوست دارند درباره خودشان حرف بزنند و همه مکالمات حول محور ماجراها و داستان های خودشان شکل می گیرد. این آدمها متوجه نیستند که روابط دوستی متقابل هستند.

باربا می گوید: «این طبیعی است که گاهی شونده خوبی برای دوست تان باشید و فرصتی برای شنیدن فراهم کنید اما یک دوست واقعی



شنونده خوبی ندارید.

محبوس در تنگ ماهی

چرا این را پوشیدی؟ چرا فلان کار را کردی؟ چرا آن هدیه را خریدی؟ اگر دوست تان دائماً قضاوت می کند و تصمیم و نظرات شما را ارزیابی می کند و به ارزش های شخصی تان احترام نمی گذارد، این دوستی مسموم است. این خوب است که دوستان ما با روحیه حمایتگری، ما را به چالش بکشند. اما وقتی آنها فقط رای صادر می کنند؛ ارزش های خودشان را تحمیل می کنند و به نیازها و ارزش های بقیه بی توجه هستند به آزادی فکر و نظر دیگران احترام نمی گذارند؛ این چیزی است که در دوستی حرف و عمل را محدود می کند.

اگر مجبور تان می کند تا تصمیم های بد بگیرد
این اتفاق در خیلی از دوستی های صمیمی می افتد. در حالی که تصمیم گرفته اید سیگار را ترک کنید او تشویق تان می کند دوباره سیگار بکشید. در حالی که الکل مصرف کرده اید از شما می خواهد رانندگی کنید. دوست خوب، یک آدم مراقب است. او هیچ وقت شما را وسوسه نمی کند تا کار خطرناکی بکنید یا رفتار ناسالمی داشته باشید. این اصلاً محترمانه نیست که کسی با ادعای دوستی شما را وادار کند کاری را بکند که دوست ندارید یا اشتباه و ناسالم است. بعضی ها برای توجیه و یا احساس راحتی خودشان دنبال یک شریک می گردند / آنها برای

نمی تواند دوست خیلی خوبی باشد. علاوه بر این هر موقعیتی که احساس کنید طرف مقابل احساس مالکیت می کند یا می خواهد کنترل تان کند این رابطه به شدت سمی است. دوستانی هستند که اگر جواب تلفن شان را ندهید یا پیام را دیرتر از زمان انتظار آنها جواب بدهید، به شدت واکنش نشان می دهند و همیشه توقع دارند در دسترس و در خدمت شان باشید. این روابط جلیکی هستند آنها مثل جلیک همیشه به شما چسبیده اند. دوستی که همیشه شما را وادار به خوشایند های خودش می کند هرگز دوست خوبی نیست.

آدم ناراضی

او از هیچ چیز خوشش نمی آید. همیشه از چیزی ایراد می گیرد. از محیط کار، رستوران، وضعیت خانوادگی، فیلم و تئاتر. مثبت بودن در کنار کسی که همیشه گله و شکایت می کند ساده نیست. چنین دوستی دنیا را جایی ناامید کننده و منفی تصویر می کند. این نشانه خوبی است که بفهمید دوست خوبی را انتخاب نکرده اید. دوستان خوب به شما کمک می کنند امکانات و فرصت های زندگی را ببینید. یک آدم شادتر را جایگزین دوست منفی باف کنید.

فرار از دوستی

به طور معمول باید در کنار دوست تان احساس خوشایندی داشته باشید. اگر در کنار دوست تان احساس ناراحتی می کنید و از وعده و قرارها اجتناب می کنید و ترجیح می دهید همیشه از فرد خاصی فاصله بگیرید، این پیام مشخصی به شما می دهد؛ این آدم مناسب دوستی نیست. همه ما دوست داریم وقت مان را صرف روابطی کنیم که ما را به هیجان بیاورند. کسی که شما را دچار اضطراب می کند یا شما را فراری می دهد، به شما در مورد رابطه با خودش هشدار می دهد.

اینکه کمتر احساس گناه کنند یا کمتر شرمند کار خودشان باشند دیگران را ترغیب به انجام کار نادرست می کنند.

او شایسته رفتار نمی کند

شما از چند هفته قبل برنامه شام و مهمانی می گذارید اما او یک ساعت قبل از برنامه به بهانه های نامشخص و یا توجیه های همیشگی آن را به هم می زند. بعضی ها هم اصلاً کاملاً فراموش می کنند که وعده یا قرار داشته اند. در همه روابط احتمال به هم خوردن قول و قرار وجود دارد. اما کسانی هم هستند که دائماً قرارهایشان را به همین شیوه ها برهم می زنند. کسی که برای زمان شما ارزش قائل نیست و احساس و خواسته های تان را نادیده می گیرد نمی تواند دوست خوبی باشد. چنین آدمی یک پیام مشخص می رساند «تو ارزش تلاش و توجه نداری.»

همه چیز متقابل است

دوستی همیشه برابر نیست. هر کسی در رابطه کار منحصر به فرد خودش را می کند اما وقت مراقبت و توجه، دوستی باید برابر پیش برود. اگر همیشه شونده بوده اید و یا احساس می کنید همیشه در حال ارائه خدمات یک جانبه هستید یک بار این رابطه را آزمایش کنید. چند روز از این رابطه فاصله بگیرید و یا طور دیگری رفتار کنید. صبر کنید و ببینید چه اتفاقی می افتد. دوستی که حواسش به شما باشد متوجه این غیبت می شود و سراغتان می آید. در غیر این صورت باید در رفتار خودتان تجدید نظر کنید. احتمالاً شما در یک مسیر یک طرفه قرار گرفته اید. در یک دوستی واقعی همان قدر می بخشید که دریافت می کنید.

او مثل جلیک است

دوستی که همیشه انتظار دارد کنارش باشید، در همه مهمانی، همه آخر هفته ها و هر موقعیتی که او به شما نیاز دارد،

ادامه مطلب کشف مجدد... از صفحه ۳۱

به جامعه نوکر و غلام می داند و بر این باور است که غلامها، برده بودند اما خانواده هایی مانند دوززاده، آزاد هستند. عدم آشنایی ایرانیان سایر مناطق با آفریقای- ایرانی تبارها موجب می شود که این سوال را ایجاد کند که این افراد از کجا آمده اند و یا آنها را بیگانه تلقی می کنند. در حالی که غیر معمول است اما میرزایی تعدادی از ازدواج های آفریقای- ایرانی تبارها را با ایرانی ها مستند سازی کرده است. بیبا بقولی زاده دانشجوی دکتری دانشگاه پنسیلوانیا می نویسد: «بر اساس مکانی که آفریقای- ایرانی تبارها اسکان داده شده اند، درجات موفقیت آنها متفاوت است. دنباله مطلب در صفحه ۳۱»

«من قبلاً از آنها پرسیده ام، درباره خودتان چه فکر می کنید؟ و آنها پاسخ می دهند که ما ایرانی هستیم. اگر هر سوال مرتبط با ریشه های آفریقاییشان پرسیده شود، آن را به عنوان یک توهین قلمداد می کنند و آن را به این معنی می گیرند که پرسشگر اصرار دارد آنها را ایرانی نداند.»
در فیلمی که میرزایی تولید کرده است، زندگی آفریقای- ایرانی تبارها، مرد آفریقای- ایرانی به نام محمد دوززاده می گوید که خانواده او از زمان پدر بزرگش در همین خاک زندگی کرده اند. وقتی از او درباره ریشه اجدادش پرسیده می شود، او پاسخ می دهد که: «آنها اینجا بودند.» بازتاب یک عدم آگاهی! این مرد خود را فراتر از تعلق

ادامه مطلب **تاریخچه گیاهان** ... از صفحه ۳۴

او در این اثر گران بها ۸۱۱ داروی گیاهی و خواص مهم درمانی آنها را معرفی کرده است. با کمال افتخار در حال حاضر اثر این دانشمند بزرگ ایران زمین به عنوان یکی از منابع مهم در دانشگاه های پزشکی سراسر دنیا، مورد تدریس و مطالعه قرار می گیرد. گرایش عمومی به استفاده از داروهای گیاهی و به طور کلی فرآورده های طبیعی در جهان به ویژه در سال های اخیر رو به افزایش بوده است. مهمترین علل این گرایش را می توان اثرات داروهای شیمیایی از یک طرف و ایجاد آلودگی های زیست محیطی از سوی دیگر دانست.

گیاهان دارویی در ایران

در ایران که یکی از هفت کشور آسیایی است که بیشترین گیاهان دارویی را دارد این گرایش وجود داشته است و در سه دهه گذشته شاهد روند رو به رشد مردم در زمینه استفاده از این داروهای گیاهی و احیای طب سنتی هستیم. براساس آمار موجود در کشورمان نیز بیش از ۱۳۰ نوع داروی گیاهی وجود دارد و منشأ اصلی آنها گیاهان هستند. جایگاه داروهای گیاهی از چندین سال پیش در کشور با تحولات علمی- تخصصی نظام مندتر شده است. تشکیل ستاد گیاهان دارویی و طب ایرانی، تاسیس دانشکده طب سنتی، ایجاد درمانگاه ها و مراکز تحقیقاتی و آموزش تخصصی گروهی از پزشکان و داروسازان نمادی از

تحول و نظام مندی نسبت به جایگاه طب سنتی ایران و درمان دارو گیاهی است. امروزه تخمین زده می شود که ۷۵ هزار گیاه دارویی در سراسر جهان وجود داشته باشند و تاکنون ۵۰۰۰ داروی گیاهی توسط صنایع دارویی جهان ساخته و به بازار عرضه می شود. این بخش از منابع طبیعی قدمتی همپای بشر دارند و یکی از مهمترین منابع تامین غذایی و دارویی بشر در طول نسل ها بوده اند. طبق برآوردها در حال حاضر ۷۵۰ هزار گیاه گل دار یا دانه دار در زمین یافت می شوند و تاکنون ۳۰۰ هزار گیاه در جهان شناسایی شده اند.

قاره آمریکا با دارا بودن ۱۲۸ هزار گونه گیاهی از جمله منابع غنی گیاهان در جهان است و این در حالی است که قاره آسیا دارای ۱۲۳ هزار گونه گیاهی است. در بین کشورهای آسیایی بیشترین تعداد و تنوع گونه ها متعلق به کشورهای چین، اندونزی، هند، برمه، تایلند، مالزی و ایران است.

در حال حاضر استفاده از گیاهان دارویی در موارد مختلف همچون طب کنونی، طب سنتی یا بهتر بگوییم طب مزاجی یا طب اخلاطی کاربرد دارند.

در ایران نیز گیاهان دارویی متنوعی وجود دارد که به اعتقاد بسیاری از پزشکان و کارشناسان علوم گیاهی می توان از آنها در چرخه درمان استفاده کرد و برای مثال گران ترین گیاه جهان یعنی زعفران در ایران می روید.

ادامه مطلب **امامزاده** ... از صفحه ۳۳

مانده، عاشقان به وصال نرسیده، خلاصه هر مصیبت کشیده ای رو به سوی چنار عباسعلی آورد و کم کم پاتوق هر چه بدبخت و بیچاره و درمانده ای شد! "ناصرالدین شاه" هر چند این حیل به خرج داد تا گرفتاران اهل حرم برای بست نشینی ناچار به خروج از حرم نشوند، اما به مرور این امامزاده صاحب شجره نامه و زیارت نامه و برو و بیایی شد تا در پناه این قداست ساختگی، آنچه که مردم از ظلم و بی عدالتی شاه سراغ داشتند را فراموش کنند. علم ها و کتل های برافراشته و پارچه های تکه تکه شده و گره خورده بر شاخه های چنار قداست یافته و دیگ های آش و پلو نذری در پای چنار و دعاها و وردهای ساخته شده نیز کم کم مردم را مشغول به آنجا کرد.

از کتاب "یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه"

فکر بکری به ذهن شاه رسید، بانویی گیس سپید از اهل حرم را دستور داد تا به دروغ این خبر را منتشر کند که خواب نما شده و به او خبر داده اند که در پای چنار کهن سال "گشن شاخ" در توی محوطه اندرونی امامزاده ای به نام "عباسعلی" مدفون است.

این خبر که در حرم پیچید، همه خوشحال از این که امامزاده ای در اندرون دارند، از شاه خواستند که دور چنار را نرده کشد و علم و کتل آویز کند. شاه دستور داد اطراف چنار نرده کشیدند و این گونه شد که آنجا را "چنار عباسعلی" نام گذاشتند

از آن پس هر که حاجتی داشت و مبتلا به گرفتاری می شد، رو به امامزاده تازه کشف شده می آورد و دخیل می بست. زن های شوهر مُرده، کنیزکان کُتک خورده، یتیمان درد کشیده، مقروضان گرفتار شده، راه ماندگان دست خالی

ادامه مطلب **مفیدترین سبزیجات** ... از صفحه ۳۶

می کند. همچنین این سبب زمینی دارای رنگ دانه هایی است که از ابتلا به سرطان و بیماری های چشم پیشگیری کرده و استرول های گیاهی آن میزان کلسترول خون را پایین می آورد.

فلفل دلمه ای: فلفل دلمه ای جزو آن دسته از سبزیجاتی است که سرشار از ویتامین C و همچنین بتاکاروتن و رنگدانه های فلاونوئیدها است. این مواد با ارزش با رادیکال های آزاد مقابله می کنند و همین امر باعث کاهش خطر ابتلا به سرطان می شود.

گوجه فرنگی: گوجه فرنگی رنگ قرمزش را مدیون رنگدانه ای لیکوپن است و درست به دلیل داشتن همین رنگدانه از ابتلا به بیماری پروستات پیشگیری می کند. این رنگدانه در محصولات دیگری که از گوجه فرنگی تهیه می شود نیز وجود دارد مثل سس قرمز و کچاپ. دیگر مواد تشکیل دهنده گوجه فرنگی مانند اسید کلروژنیک و اسید فرولیک و همچنین ویتامین C و بتاکاروتن موجود در آن در فرایند سینرژی یا هم افزایی شرکت می کنند.

گوجه فرنگی (نام علمی: Solanum lycopersicum) میوه ای سرخ رنگ و آبدار است. این گیاه بومی آمریکای جنوبی و مرکزی است که طی دوره استعماری اسپانیا به سایر نقاط جهان منتقل شد. انواع مختلف این گیاه امروزه در سراسر جهان پرورش داده می شود. گوجه فرنگی سرشار از ویتامین سی و لیکوپن است.

این میوه امروزه به روش های مختلفی، به طور خاص یا به عنوان یکی از مواد لازم برای تهیه غذا، انواع سس و نوشیدنی مصرف می شود و بخش مهمی از رژیم غذایی مردم بسیاری از کشورها را تشکیل می دهد. کشت و پرورش این گیاه به طور کلی، مساحتی حدود سه میلیون هکتار را به خود اختصاص داده است، که نزدیک یک سوم کل مساحت مختص به کشت تره بار در جهان است. با وجود این که گوجه فرنگی در علم گیاه شناسی یک میوه تلقی می شود، اغلب به عنوان تره بار شناخته می شود.

گوجه فرنگی به تیره سببزمینیان تعلق دارد و از گیاهان چندساله است. به علت اهمیت اقتصادی، این گیاه موضوع تحقیق و پژوهش های بسیاری قرار دارد و در علم ژنتیک به عنوان یکی از گیاهان الگو شناخته می شود. تحقیقات انجام شده بر این گیاه در سال ۱۹۹۰ به تولید نخستین نوع ترازیخته مجاز برای مصرف و تجارت در ایالات متحده آمریکا انجامید.

کدو حلوائی: کدو حلوائی سرشار از بتاکاروتن است. هرچه گوشت این کدو تیره تر باشد میزان بتاکاروتن آن بیشتر و خواص آنتی اکسیدانی آن بالاتر است. کدو حلوائی همچنین دارای ویتامین C و B، پتاسیم، منیزیم و فیبرهای به ویژه حلال است که می تواند سوخت و ساز چربی ها را بهتر کرده و میزان کلسترول خون را پایین بیاورد.

اسفناج: اسفناج همانند دیگر سبزیجات برگ سبز مانند کاهو، کلم چینی و... منبع مواد محافظتی است. این سبزیجات دارای میزان زیادی ویتامین C، ویتامین B9 و بتاکاروتن و همچنین سرشار از فیبرها و مواد معدنی اند. رنگدانه های موجود در این سبزیجات (لوتئین، اگزانتین)، با رادیکال های آزاد مبارزه می کنند. از این گذشته این سبزیجات دارای میزان اندکی اسیدهای چرب امگا ۳ هستند که برای سلامت قلب و عروق مفید است.

حبوبات: عدس، لوبیابا، نخود و دیگر حبوبات دارای میزان زیادی فیبرهای حلال و غیر حلال و ویتامین B اند. حبوبات همچنین دارای مواد معدنی مثل منیزیم، پتاسیم و فسفراند. در این دنیای متنوع میزان قابل ملاحظه ای پروتئین های گیاهی و گلوئییدها نیز وجود دارد. **پیاز، سیر و موسیر:** پیاز، سیر و موسیر به خاطر دارا بودن مواد گوگردی و ترکیبات خاص دیگری که دارند برای سلامت قلب و عروق مفیداند.

مصرف منظم این مواد غذایی باعث جریان بهتر خون و به این ترتیب باعث کاهش کلسترول و فشار خون بالا می شود. همچنین این سبزیجات دارای خواص ضدباکتریایی و ادراک آور اند.

سیب زمینی شیرین: سیب زمینی شیرین سرشار از بتاکاروتن است که از ابتلا به برخی سرطان ها از قبیل سرطان معده، پانکراس، دهان و لثه پیشگیری می کند. این ماده ی غذایی همچنین سرشار از پتاسیم است که فشار خون را پایین می آورد، ویتامین B6 موجود در آن از بیماری های قلبی عروقی پیشگیری می کند و ویتامین C آن سیستم ایمنی بدن را تقویت می کند. پوست سیب زمینی شیرین سرشار از فیبرهای غیر حلال است و اگر این ماده ی غذایی با پوست مصرف شود برای رفع یبوست مفید است.

سیب زمینی شیرین سرشار از اسید فرولیک است که با سرطان و ایدز مقابله

ادامه مطلب چرا آمریکا و ... از صفحه ۳۹

ایرانی با پاسپورت جعلی اسرائیلی قدم به فرودگاه می‌گذاشت و خیال می‌کرد کسی زبان عبری بلد نیست اما به تازگی مترجمان عبری زبان نیز در برخی از فرودگاه‌ها مستقر شده‌اند.

آمریکا خود را کشور «فرصت‌ها» معرفی می‌کند. پناهجویان نیز با وجود هزینه‌های بالای معیشت در این کشور و کمبود امکانات اجتماعی مثل مشکل بیمه، فکر می‌کنند با رسیدن به آمریکا می‌توانند به راحتی مشغول به کار شوند. بیشتر آنها می‌گویند آمریکا از مهاجران ساخته شده، پس مشکل پذیرا نبودن جامعه اروپا در آن کمتر است و گوناگونی فرهنگی به کمک‌شان خواهد آمد.

میل برای رفتن به آمریکا و انگلیس در حالی کماکان قوی و فراگیر است که سال‌هاست جمهوری اسلامی، آمریکا و انگلیس را دو «دشمن» مطرح خود معرفی و مرزبندی‌های سیاسی مشخصی را با آنها دنبال می‌کند. دشمنان حکومت ایران فعلاً محبوب مردمش هستند. تصویری که آنها از انگلیس یا آمریکا دارند، ممکن است واقعی نباشد ولی علاقه آنها برای رفتن، واقعی است و جدی.

طرف دیگر چون پدرم در ژاندارمری رئیس شعبه تحقیق بود دستور می‌دهد دو نفر ژاندارم به منزل آخوند مزبور رفته و او را به ژاندارمری ببرند. پدرم، آخوند را چند روزی در زندان ژاندارمری نگه می‌دارد و بعد او را به دادگستری می‌فرستد و با دادستان جریان را در میان می‌گذارد. دادستان پرونده آخوند را به یکی از قضات خیلی سخت گیر می‌برد و قاضی مربوطه پس از بازجویی مفصل از آخوند شهادت تعهد می‌گیرد که اول لباس آخوندی نباید بپوشد و حق گذاردن عبا و عمامه ندارد و در خاتمه او را به دو ماه زندان محکوم می‌نماید و آخوند شهادت روانه زندان می‌گردد.

از طرفی پدرم برای پویان، فراش مدرسه که در دبستان در یک اطاق، خودش و همسرش زندگی می‌کردند و اداره فرهنگ به او گفته بود تا زمانی که سرایدار مدرسه هست حق اینکه بچه دار شوند را ندارد، در خیابان کوهسنگی، در یکی از خیابانهای فرعی، یک خانه ۲ اتاقه به مبلغ ۳۴۵ تومان خرید. پدرم پس از اینکه سند خانه را از فروشنده خرید کلید خانه را به پویان فراش مدرسه داد و به او گفت مبارکت باشد. در نتیجه شیطانی که من کرده بودم باعث شد که آقای پویان صاحب خانه شود و این بود ماجرای آخوند کلاهدار و متخصص در رشته جن و اجنه.

در حال حاضر آمریکا یکی از کشورهای است که داوطلبانه پناهجو می‌پذیرد و متقاضیان پس از ارایه پرونده خود به سازمان ملل و دریافت جواب مثبت، در سهمیه‌بندی قرار می‌گیرند که شاید به آمریکا برسند. آمریکا اگرچه متعهد شده بود که در سال جاری حدود ۱۰ هزار پناهجو را بپذیرد اما با پذیرفتن تنها دوهزار نفر، دعوای سیاسی شدت گرفت و این روند فعلاً متوقف شده است. ولی در همین مقدار پذیرشی که آمریکا داشت، باز هم ایرانی‌ها در اولویت سهمیه‌بندی‌ها نبوده و نیستند.

برای سفر قاچاقی به آمریکا، شرایط سخت‌تر است. امکان سفر دریایی به این کشور مقدور نیست و برای همین پناهجویان با پاسپورت‌های جعلی، ریسک این سفر را به جان می‌خرند. آنها برای رسیدن به آمریکا باید حداقل دو گیت هوایی را رد کنند که البته پیش از عبور از مرز ایران به ترکیه را نیز پیش‌روی خود دارند. البته در حال حاضر به دلیل احتمال اقدامات تروریستی، کنترل امنیتی در فرودگاه‌های مختلف بالا رفته و ریسک این اقدام بسیار زیاد است. برای مثال، پیش‌تر متقاضی

مطلع می‌شود و من را به دفتر مدرسه احضار می‌کند. اول با توپ و تشر روی من داد زد که این مزخرفات چه بوده که تو گفتی و می‌خواهد که قضیه را برایش تعریف کنم. من هم تمام حرفهای آخوند و صحبت خودم را برای آقای اژدری تعریف کردم و به جایی رسیدم که گفتم دیدم پویان فراش مدرسه از منزل خانم الیهودی خارج شد. یک مرتبه آقای اژدری مشت محکمی روی میز زد و گفت علی با ما هم بله اما هرچه توپ و تشر زد زیر بار نرفتم و گفتم: «دیدم که دیدم» تا اینکه آقای اژدری از ادامه پرسش و سؤال ناامید شد و تغییر رویه داد و با محبت و مهربانی رو به من کرد و گفت: «علی جان تو که شاگرد خوب کلاس هستی، تو که بچه پدر و مادر داری هستی، تو که پدرت خودش قاضی است و وارد به اینگونه امور، خوب نیست آدم بی گناهی را متهم کنی. من مجبورم با پدرت صحبت کنم و او را در جریان قرار دهم.» به آقای اژدری گفتم: «آقای ناظم، مگر خدا را خوش می‌آید که آقای پویان بیشتر روزها با شدت زیاد با چوب ما را تنبیه کند و چوب کف دست ما بزند و حتی بعضی وقت‌ها بچه‌ها را فلک هم می‌کند.»

خلاصه از طرف مدرسه نامه‌ای به اداره شهربانی می‌نویسند و تقاضای تعقیب آخوند شهاد و کلاهدار را می‌کنند و از

ادامه مطلب دزد در آینه... از صفحه ۳۹

آینه می‌بینم تا هم حرام زاده نشوم و هم پویان را قدری تنبیه کرده باشم. لذا برای بار سوم که آخوند پرسید: «علی چی می‌بینی؟» گفتم: «دیدم پویان، فراش مدرسه، از در وارد شد و رفت اطاق بغلی و از خانه خارج شد. در این موقع آخوند لیخندی زد و گفت: «رحمت به شیری که خورده‌ای» و رو کرد به خانم معلم و گفت: «چه بچه حلال زاده ای را آوردید. دزد شما معلوم شد که پویان فراش مدرسه خودتان است که به منزل شما رفت و آمد داشته و به همه جای خانه شما وارد است.»

در این موقع زنهای حاضر در اطاق به پیچ پیچ مشغول صحبت شدند و آقای آخوند هم بقیه پول را گرفت و از منزل خانم معلم خارج شد. خانم معلم من را به مدرسه برگرداند و بعدا یکسر رفت به اداره آگاهی و به مسئول اداره می‌گوید که دزد منزل بنده پیدا شده و او پویان فراش مدرسه است و جریان آخوند را تعریف می‌کند. افسر اداره آگاهی با ناراحتی می‌گوید: «خانم شما که فرهنگی و تحصیل کرده هستید این حرفهای بی سر و ته و غیر عقلانی چی است! اگر فال بین و رمال می‌توانست دزد را در آینه ببیند و پیدا کند ما چرا اینقدر مامور و پاسبان استخدام می‌کنیم! خب یک فالگیر یا رمال می‌آوریم در اداره شهربانی و او تمام دزدی‌ها را بوسیله جن و اجنه پیدا می‌کند. خانم الیهودی زیر بار گفته‌های افسر اداره آگاهی نمی‌رود و می‌گوید من از پویان، فراش مدرسه، شکایت دارم چون پسر بچه‌ای که در جلوی آینه نشسته بود دزد را دید و ربطی به رمال ندارد. با شکایت خانم الیهودی از پویان، اداره پلیس دو نفر پاسبان به مدرسه می‌فرستد و پویان را از مدرسه به اداره آگاهی برای بازجویی می‌برند. البته چون پویان بی گناه و از ماجرا بدون اطلاع بود اداره آگاهی پس از بازجویی مفصل یک ساعت بعد او را مرخص می‌کنند. پویان به مدرسه که بر میگردد جریان را با مدیر و ناظم مدرسه در میان می‌گذارد و می‌رود اداره فرهنگ و از خانم الیهودی شکایت می‌کند و تقاضا می‌کند که محل خدمت او را عوض کنند و به مدرسه دیگری منتقل شود که اداره فرهنگ با تقاضای او موافقت می‌کند. از طرف دیگر خانم الیهودی را سه ماه منتظر خدمت می‌کنند که چرا شاگردان مدرسه را بدون اجازه و موافقت مدیر و یا ناظم مدرسه به خانه اش برده و کاری غیرقانونی انجام داده و از طرفی آقای اژدری ناظم مدرسه وقتی دو نفر پاسبان را که برای جلب پویان می‌بیند و مشاهده می‌کند که پویان را با خودش به شهربانی می‌برند از موضوع

هفته بعد خانم معلم به من گفت که علی تو حاضری بیایی منزل ما و دزد را در آینه ببینی؟! من هم برای اینکه یکی دو ساعتی در مدرسه نباشم و سرکلاس نروم از خدا خواسته به خانم معلم گفتم بنده حاضرم و هرچه شما بگویید قبول می‌کنم. روز بعد خانم معلم زنگ دوم مدرسه مرا با خودش به منزلش برد. وقتی وارد منزل شدم دیدم تقی آنچه را که تعریف کرده بود صحت دارد و مثل بساط هفته قبل چندین زن چادری در اطاق نشسته بودند و یک آینه و یک ظرف آب و مقداری نخ قرقره در جلوی آخوند قرار داشت. خلاصه آقای آخوند به من دستور داد مقابل آینه بنشینم. من در وسط اطاق در مقابل آینه قرار گرفتم و دیدم آقای آخوند همانطوری که تقی گفته بود دست در زیر عبایش برد و چیزی را که در جیب داشت بهم مالش می‌داد و صدای جیرجیر اجنه را در می‌آورد و به حاضرین می‌گفت که اجنه الساعه احضار شده‌اند و همگی حاضرند تا دزد را نشان بدهند. در این موقع آخوند شروع کرد به عربی خواندن و بعد از دعا مکئی کرد و گفت: «علی چی می‌بینی؟» من هم در جواب گفتم: «فقط شکل خودم را در آینه می‌بینم. برای مرتبه دوم آخوند شروع کرد به دعا خواندن و چندتا فوت به طرف آب و نخ‌های سیاه رنگ قرقره نمود و باز مکئی کرد و گفت: «حالا چی می‌بینی؟» برای بار دوم گفتم: «آقا به غیر از شکل خودم چیز دیگری نمی‌بینم.» آخوند حقه باز برای بار سوم شروع کرد به دعا خواندن و صدای جیر و جیر بیشتری درآورد و برای بار سوم پس از دعا و صدای اجنه گفت: علی حالا چی می‌بینی؟» من یک مرتبه به خود آمدم که اگر بگویم چیزی نمی‌بینم این آخوند حقه باز و شاید به خانم خواهد گفت که این بچه هم حلال زاده نیست و استخوانش ناپاکاست و فردا در مدرسه منم مثل تقی خواهم شد. همکلاسی‌هایم مرا هو خواهند کرد و خواهند گفت که علی تو هم حرام زاده از کار درآمدی. از طرفی هم پویان، فراش مدرسه، روز قبل با چوب و ترکه چنان به کف دست‌هایم زده بود چون یک روز از مدرسه غیبت داشتم و آقای اژدری ناظم مدرسه دستور داده بود ده تا ترکه چوب به کف دست‌هایم بزند و او با شدت هرچه تمام تر زده بود که تا روز بعد کف دستم درد می‌کرد. در مدرسه ای که می‌رفتم اگر غیبت می‌کردیم و یا تکالیف مدرسه را انجام نمی‌دادیم سخت تنبیه می‌شدیم که دادمان به آسمان بلند می‌شد. با خودم فکر کردم که بهتر است به آخوند بگویم پویان فراش مدرسه را در

ادامه مطلب از در گوشتی ها ... از صفحه ۳۳

سه برابر، ارزی معیشت و مسکن، مرزهای باز در جهت پذیرائی پنجاه هزار دیگر سوری پناهنده، روابط حسنه با ایران اتم، بی اعتنائی به دولت های تحت الحمایه و سیاست بی تفاوتی با قدرت های کار ساز برابر مهمتر از جمیع محسنات سیاسی مذکور، رکود قوانین اخلاقی ازدواج، خانواده و روابط فرزندان با والدین و حتما اختیار سرخود بودن از ده سالگی حتی در روابط جنسی، آزادی یعنی این. باید آموخت و پذیرفت و مالیات سنگینش را پرداخت. بنا بر همین امتیازات خوش بین باشید، ناجی در راه است.

ادامه مطلب آشنایی با ... از صفحه ۳۶

بیشتر مردم با خوردن یک قرص مسکن ساده ترین روش درمان را انتخاب می کنند. اما آیا خوردن قرص همیشه بهترین روش است؟ بعضی اوقات داروها دارای اثرات جانبی بدتر از خود درد هستند. می توان برای حمایت از ستون فقرات از یک پستی طبی مناسب استفاده نمود پستی طبی که بر روی انواع صندلی های معمول نصب شود و طرز قرارگیری ستون فقرات را تصحیح نماید. در همین سایت شما می توانید دلایل علمی و پزشکی استفاده از پستی طبیو چگونه تاثیر آن روی ستون فقرات را مطالعه نمایید.

کایروپراکتیک به عنوان یک روش جایگزین و تکمیلی جهت درمان ناهنجاری های ستون فقرات مطرح است. این روش بر دستکاری ستون فقرات ومفاصل برای کمک به بهبود مشکلات استخوان ها، مفاصل، ماهیچه ها، رباط ها و تاندون ها متمرکز است.

ادامه مطلب زندانیان ایران ... از صفحه ۷

این دست زندان شده اند. مهناز بعد از خودکشی، ماهی یک بار برای یک ساعت به ملاقات یک مددکار می رود: «آن ها همه جا می گویند ما مرکز مشاوره مجهز در زندان داریم اما واقعا این طور نیست. تا به حال با چنین چیزی برخورد نکرده ام. الان هم که ماهی یک بار اجبار کرده اند به دیدن خانم مشاور بروم، احساس می کنم بیش تر از خودم نیاز به کمک دارد. بعدها بچه های بند گفتند او یک لیسانسه روان شناسی دانشگاه آزاد است که به خاطر مشکلات مالی، به پول اندک مشاوره در زندان تن داده است چون هیچ متخصصی حاضر نیست با پرداخت ناچیز زندان به ما کمک کند.»

نیست (نقل از کتاب آشغال دونی اثر کارولینا... نویسنده سیاه پوست آلونک نشین برزیلی.)

دلم خوش است که رای نمی دهم و با خیال راحت بازیها و تفریحات مدل آمریکا را تماشا می کنم و به رای دهندگان ماتحت سنگین زنک و مغز سبک مردک می خندم. شما هموطن عزیز من خود دانید. مثبت باشید و امیدوار سلامت و امنیت و راحت در انتظار است و البته ادامه دوران شکوفائی هشت ساله گذشته مطمئن باشید «پیرزنه» بر مسند بزرگ فرمانده این قاره بلبشو جلوس خواهد فرمود و مدارک مورد اتهام با اعمال نفوذ از بالا لوٹ و رهنمون سعادت. بیمه رایگان، تحصیلات مجانی، مشاغل پردرآمد، اجرت دو

باید اذعان کرد از دهه های قبل متخصصین کایروپراکتیک به شرح و آموزش این مطلب پرداخته اند.

انواع فعالیت هایی که می تواند سبب ایجاد ناهنجاری در ستون فقرات گردد شامل موارد ذیل می شود: نشستن روی صندلی و کار با کامپیوتر برای مدت طولانی، مطالعه به طوری که سر به جلو خم شود، خوابیدن به طوری که گردن در شرایط نامتعرف باشد، قوز کردن روی میز کار و هر فعالیت دیگری که سبب خم شدن گردن و گرایش سر به جلو گردد.

درست نشستن مطمئنا می تواند از ایجاد ناهنجاری در انحنای طبیعی ستون فقرات جلوگیری کند و به نظر می رسد بهترین روش درمان آن باشد. اما اگر ناهنجاری در ستون فقرات پیشرفت کرده باشد درمان های کایروپراکتیک و دیگر انواع درمان ها می توانند در نظر گرفته شوند.

از او می پرسیم آیا زندان روان پزشک یا روان شناس دارد؟ می گوید: «تحت مراقبت یک مشاور هستم که خیال می کنم به زور لیسانس داشته باشد. ما در زندان وقتی مریض می شویم اگر سردرد گرفتیم، همان قرصی را می دهند که آپاندیس مان عود می کند. روان پزشک مان کجا بود؟ این جا افسردگی بی داد می کند. تقریبا روزی نیست که خبر خودکشی یک نفر از بندهای دیگر به گوش مان نرسد.»

بیش ترین حد خودکشی و افسردگی در بند زندانیان مالی به چشم می خورد. آن ها خودشان را برای تحمل این وضعیت مستحق نمی دانند چون به خاطر یک اشتباه در تجارت یا تصادف و اتفاقاتی از

هر مرضی که سیاه می گیرد سفید هم می گیرد. اگر سفید گرسنه است سیاه هم گرسنه است. طبیعت امتیازی قایل

ادامه مطلب متقی تازه ... از صفحه ۱۹

«ویلیام دین هاوُلز»، نویسنده معاصر، «مارک تواین» را لینکلن ادبیات آمریکا می نامند. در هر حال مهم ترین ویژگی آثار او محتوای مردمی آنهاست، به این معنی که در این آثار برای نخستین بار مردمان عادی و سر و پا برهنه در عالیترین نوع ادبیات ظاهر می شوند. نویسنده چهره آنها را ترسیم می کند. درد دل هایشان را باز می گوید. ارزش هایشان را توضیح می دهند. خود «مارک تواین» در سال ۱۸۹۰ در نامه ای به دوستش «اندرو لنگ» می نویسد: (من هرگز نکوشیده ام که طبقات با تربیت را تربیت کنم. نه ذاتا استعداد این کار را دارم نه تعلیم آن را دیده ام. هرگز در این جهت آرزویی نداشته ام بلکه دنبال شکار بزرگتری بوده ام یعنی توده ها. من همیشه خوراک شکم و پا را تهیه کرده ام ولی از کارم با معیارهای فرهنگی انتقاد می کنند و این باعث رنج و اندوه من می شود. راستش من هرگز نگران این نبوده ام که سر نوشت طبقات با فرهنگ چه می شود. آنها می توانند به تئاتر بروند من و ملودیون (نوعی آکاردیون) به درد آنها نمی خوریم. بهر حال روشن است «مارک تواین» می خواهد خوبشوندی و همدردی خود را با توده مردم آمریکا اعلام کند. در زمان او عنصر دموکراتیک در جامعه آمریکا در حال رشد سریع بود و صدای «مارک تواین» نخستین و رساترین صدای دموکراسی در ادبیات آمریکاست. از زمان «مارک تواین» به بعد دیگر در ادبیات آمریکا «کاست» وجود نداشته است.

حیف که سیاه پوستید

قطعات کوچک هزل و شوخی نوشتم و پیش مدیران سیرک بردم جوابم دادند: «حیف که سیاه پوستید.» فراموش می کنند که پوست سیاه و موی مجعد خود را می پرستم. حتی عقید دارم که موی سیاهپوستان از موی سفید پوستان بهتر پرورش یافته است چون موی سیاهپوستان را هرجا و هرجور بگذاری همانجا می ماند و مطیع است ولی موی سفید پوستان، کافیسست سر تکان بدهی، پریشان می شود و دیسیپلین ندارد. اگر تناسخ راست باشد من مایلم باری دیگر سیاهپوست بدنیا بیایم.

روزی مرد سفید پوستی به من گفت اگر سیاهپوستان بعد از سفید پوستان بدنیا آمده بودند، سفید پوستان حق اعتراض داشتند ولی نه سفید پوستان از اصل و تبار خود اطلاع دارند، نه سیاهپوستان. سفید پوست خودش می گوید برتر و بالاتر است ولی آخر سفید پوست چه برتری دارد.

در سراسر طول تاریخ جهان تا قرن نوزدهم میلادی، به این قبیل آثار که تراویده ذوق و فکر عامه مردم است اعتنا نمیشد و دانشمندان این گونه آثار را به چشم حقارت می نگریستند. در اوایل قرن نوزدهم نخست دو برادر از مردم آلمان بنام «گرم» قصه های کشورهای اروپای شمالی را در مجموعه ای به عنوان افسانه های کودکان و قصه های خانه جمع آوری و منتشر کردند. پس از آن علما و محققان دیگر به مطالعه و تحقیق در آثار ملی کشور خویش پرداختند تا جائیکه اکنون فولکلور رشته ای از ادبیات است که به واسطه بسط و وسعت فوق العاده خود شاخه جداگانه ای در هر کشور محسوب می شود.

میرزا صالح شیرازی

میرزا صالح پسر حاجی باقر کازرونی شیرازی یکی از پنج نفری بود که عباس میرزا برای تحصیل علوم و فنون به لندن فرستاد. او در آنجا زبان انگلیسی، تاریخ اروپا و بعضی از فنون مربوط به چاپ یاد گرفت. میرزا صالح بسیار تیزبین و نکته سنج بود. پس از بازگشت به ایران مترجم رسمی دولت شد تاسیس چاپخانه و همچنین انتشار نخستین روزنامه رسمی فارسی زبان ایران در سومین سال پادشاهی محمدشاه قاجار از خدمات اوست. محض اطلاع یادآور می شود میرزا صالح در دفترش نام آن گروه پنج نفره که به اتفاق او به فرمان عباس میرزا به انگلستان اعزام شدند چنین یادآوری می کند

- ♦ میرزا رضا برای تحصیل توپخانه
- ♦ میرزا جعفر برای تحصیل مهندسی
- ♦ میرزا جعفر برای تحصیل طب و شیمی
- ♦ میرزا صالح برای آموختن زبان لاتین که مترجم دولت شود
- ♦ محمدعلی چخماق برای یادگرفتن قفل و کلید سازی

این نکته را هم به این مطلب اضافه کنیم چون دانستنش مفید می تواند باشد. زمانی که کاغذ اخبار در سال ۱۹۲۷ میلادی در ایران منتشر شد ۲۱۵ سال از انتشار اولین روزنامه در لندن می گذشت و در پاریس شش روزنامه منتشر میشد

لینکلن ادبیات آمریکا

در تاریخ ادبیات آمریکا ظهور «مارک تواین» نقطه عطف یا برگشت گاه بسیار مهمی است. او درواقع نخستین نویسنده بزرگ آمریکایی است که به توده مردم روی آورد یا شاید به عبارت بهتر، نخستین نماینده توده مردم آمریکاست که به مرتبه «نویسنده بزرگ» می رسد.

ادامه مطلب **انرژی مثبت** ... از صفحه ۲۸

منفی برخی از ارباب رجوع‌ها به سایر افراد داخل اتاق منتقل نشود. سیم‌های وسایل دفتر را کاملاً از دید مخفی کنید تا از میزان درهم ریختگی محیط کاسته شود و به جریان یافتن چی مثبت کمک کند. به پرونده‌های کاریتان احترام بگذارید چرا که نماینده گذشته، حال و آینده کارتان هستند. گاو صندوق را (که معمولاً فلزی است) در گوشه غربی یا شمال غربی قرار دهید که نماینده عنصر فلز هستند و خود گاو صندوق نیز سمبل رفاه و امنیت مالی شغل است. یک آکواریوم یا فواره رومیزی را در شرق، شمال یا جنوب شرقی بگذارید. آکواریومی کوچک با ماهی‌های آبی یا سیاه رنگ در قسمت شمالی میز کار یا دفتر، موفقیت حرفه‌ای و کاریتان را فعال می‌کند.

به طور کلی با استفاده از باگوا بهترین چیدمان برای اثاثیه دفتر کار بدین صورت است: میز و کامپیوتر را در قسمت «حرفه»، کتاب‌های مرجع را در قسمت «دانش و خودپروری»، جامی از کریستال یا بلور را در قسمت «ثروت و رفاه»، و بخش پذیرش، سیستم‌های تلفن و ارتباطی را در قسمت مربوط به «افراد سودمند» قرار دهید و اگر حرفه‌تان را از خانواده به ارث برده‌اید عکسی از پدر یا افراد خانواده را در قسمت «خانواده» نصب کنید. این موارد را می‌توان در هر محیط کار حتی دفترهای خانگی پیاده کرد. در نهایت هدف از این چیدمان ایجاد فضای است که احساس و انرژی فرد را در بهترین جهت حرکت دهد.

ادامه مطلب **شرلی تمپل** ... از صفحه ۳۳

آوردن در این حرفه برایش سخت است و در سن ۲۲ سالگی یعنی در سال ۱۹۵۰ فعالیت‌های سینمایی را کنار گذاشت و از آن پس بیشتر به کارهای خیریه پرداخت. شرلی تمپل روز شامگاه دوشنبه ۱۰ فوریه ۲۰۱۴ در خانه خود در وودساید در کالیفرنیا به دلایل طبیعی درگذشت. او هنگام مرگ ۸۵ ساله بود.

ادامه مطلب **بد نیست که بدانید** ... از صفحه ۲۵

فرهنگستان زبان فارسی «رستم‌زایی» را به جای سزارین پیشنهاد کرده است. اولین بیمارستان‌های تاریخ در ایران و هند ساخته شدند. آنتیوخوس دومین پادشاه سلوکی (۲۶۱-۲۴۶ پ.م) به درخواست اشوکا- پادشاه هند از سلسله مائوری دستور داد که در سراسر ایران برای مردم و حتی چهارپایان بیمارستان بسازند.

به علاوه گیاهان سبز مانند یک سیستم تصفیه عمل کرده و هوای راکد و آلوده را پاک می‌کنند و به جریان می‌اندازند. بهترین مکان قرار دادن گیاهان در کنار دیوارهای بیرون زده و برجسته است.

انتخاب سیستم روشنایی صحیح

بهترین نوع نوردهی نور طبیعی روز است، بنابراین میزتان را نزدیک پنجره قرار دهید اما هرگز آنرا به طور مستقیم در برابر یا کاملاً پشت به پنجره یا مقابل نورهای فلورستنی که نوری خیره کننده دارند، نگذارید زیرا موجب خستگی و کوفتگی چشم می‌شوند. تمویض چراغ‌های فلورسنت با نورهای گرم‌تری که نورشان تشعشع نداشته باشد تا حد زیادی خلق و خو و انرژی شما را بهبود می‌بخشد.

استفاده از رنگ‌های فنگ شویی

استفاده صحیح از رنگ‌های فنگ‌شویی در ایجاد تعادل در محیط کار نقشی به سزا دارند. رنگ‌های گوناگون، ارزش‌های متفاوتی دارند و می‌توانند حس امنیت و استحکام را در فرد تقویت کنند. از آبی‌ها، ارغوانی‌ها یا قرمزها در قسمت ثروت و رفاه دفتر کار استفاده کنید. نمودار باگوا که در شماره‌های پیشین به آن اشاره شده است می‌تواند در این مورد به شما کمک کند.

سایر موارد

اگر درهای روبه روی هم در راهروهای دفتر کاملاً در مقابل هم نیستند در برابر هر در یک آئینه بگذارید و دیوارهای بی‌رنگ راهروها را با آئینه یا نقاشی تزئین کنید، اما از نصب آئینه در داخل اتاق‌های دفتر خودداری کنید تا انعکاس انرژی

فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا به خاطر دلگرمی دادن تمپل به مردم در دوران رکورد اقتصادی، به او لقب «خانم معجزه کوچولو» داد. تمپل همچنین کمک کرد شرکت فاکس قرن بیستم در آن دوران از ورشکستگی نجات پیدا کند. او در مجموع در ۴۳ فیلم بلند سینمایی بازی کرد، اما در دوران نوجوانی و جوانی حس کرد دوام

رستم چون نوزادی بزرگ و سنگین بود با زایمان طبیعی به دنیا نمی‌آمد و به کمک جراحی با بریدن شکم مادرش رودابه متولد شد. اروپایی‌ها همین داستان را برای سزار پادشاه روم می‌گویند و به همین خاطر این نوع عمل به سزارین مشهور است. سزارین در عربی به «عملیه القیصریه» یا عمل قیصری ترجمه شده (قیصر همان سزار است).

ادامه مطلب **جهان بینی مولوی** ... از صفحه ۱۱

الشهوه و هوا علی من الملائکه و من غلبه شهوه علی عقله فهو ادنی من البهائم. در حدیث آمد که یزدان مجید خلق عالم را سه گونه آفرید یک گره را جمله عقل و علم و جود آن فرشته است او نداند جز سجود نیست اندر عنصرش حرص و هوا نور مطلق زنده از عشق خدا یک گروه دیگر از دانش تهی همچون حیوان از علف در فریبهی او نبیند جز که اصطبل و علف از شقاوت غافل است وز شرف و آن سوم هست آدمیزاد و بشر از فرشته نیمی و نیشم ز خر نیم خر خود مایل سفلی بود نیم دیگر مایل علوی بود تا کدامین غالب آید در نبرد

زین دوگانه تا کدامین برد نرد عقل اگر غالب شود پس شد فزون از ملائک این بشر در آزمون شهوت اگر غالب شود پس کمتر است از بهائم این بشر چون ابتر است آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب وین بشر با دو مخالف در عذاب وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند آدمی شکلند و سه امت شدند یک گره مستغرق مطلق شده همچو عیسی با ملک ملحق شده نقش آدم لیک معنی جبرئیل رسته از خشم و هوا و قال و قیل قسم دیگر با خران ملحق شدند خشم محض و شهوت مطلق شدند وصف جبریلی در ایشان بود و رفت تنگ بود آن خانه و آن وصف زفت مرده گردد شهر چون بی‌جان شود خر شود چون جان او بی‌آن شود نام کالانعام کرد آن قوم را زانکه نسبت کوبه یقظه نوم روح حیوانی ندارد غیر نوم حسهای منعکس دارند قوم ماند یک قسم دگر در اجتهاد نیم حیوان نیم حی با رشاد روز و شب در جنگ و اندر کشمکش کرده چالیش اولش با آخرش

بقیه در شماره آئینده

ادامه مطلب **ماه ژونن رکورد** ... از صفحه ۱۱

می‌تواند در حکم سیگنالی تقویت کننده برای گرمایش زمین باشد و روند این گرمایش را تسریع کند. نوعی کاتالیزور که در بدترین زمان ممکن (زمان اوج فعالیت‌های مخرب انسان) رخ داده است.

خمر تنها نیست سرمستی و هوشی هر چه شهوا نیست بندد چشم و گوش هست آن باشد که بیند آنچه نیست ز نماید آنچه مس و آهنی است پس به هر مستی دلا غره مشو هست عیسی مست حق خر مست جو نکته دیگری که در این مقوله حائز اهمیت و قابل ذکر است راه وصول به حق و تقرب و نزدیکی با خداست که نظر مولوی در خور توجه است چه می‌دانیم در این باره صوفیه دارای سه نظریه می‌باشند:

۱- دسته ای از صوفیه که به حکمت گرایش دارند می‌گویند راه وصول به حق طولی است و نسبت هر فردی از موجودات با خداوند مانند نسبتی است که هر مرتبه از مراتب درخت با تخم درخت دارد.

۲- دسته دیگر از صوفیه که خدا را در همه چیز می‌بینند می‌گویند این راه عرضی است و رابطه هر فردی از افراد موجودات با خداوند مانند نسبت هر حرفی از حروف نامه است با کاتب و نویسنده آن.

۳- دست سوم از صوفیه که مشرب وحدت وجودی دارند مانند مولانا جلال الدین، معتقدند که بین انسان و خدا هیچ راه و فاصله ای نیست تا طولی یا عرضی مطرح باشد. وجود یکی است و انسان و خدا از یکدیگر هیچ گونه فاصله ای ندارند تا فرض وجود راه لازم آید و بالاخره هدف عارف در راه هم ریاضت است و هم کشف و شهود که قدم اول توبه است و بعد طی مراحل سلوک یا طریقت که مقامات خوانده می‌شود که عارف از مقام توبه بورع و بعد زهد و سپس فقر و صبر و توکل و رضا و در آخرین مقام به فنای فی اله می‌رسد و اگر استعداد و استحقاق داشته باشد در این مسیر جانش معروض حال و نفعات الهی قرار می‌گیرد و از طریق مکاشفه و شهود به مقصد و پایان راه می‌رسد و هدف اصلی را در آغوش می‌کشد.

مولوی در باب آفرینش موجودات با تفسیر حدیث ان الله تعالی خلق الملائکه و ركب فيهم العقل و خلق البهائم و ركب فيهم الشهوة و خلق الانسان و ركب فيهم العقل و الشهوة و من غلب عقله علی

توافقی که در ماه دسامبر صورت گرفت و بر اساس آن از تمام کشورها خواسته شد تا برای محدود کردن دمای زمین تا دو درجه سانتیگراد تلاش کنند. با این حال برخی از دانشمندان نیز بر این باورند که در نهایت ال نینو

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۵

بعد از عید، پایین صفحه دوم روزنامه کیهان در یک خبر چند سطر نام چند تن از خرابکاران «شهری» وابسته به «گروه سیاهکل» که هنگام فرار از زندان هدف گلوله قرار گرفته و کشته شده بودند چاپ شد. اسم برادر دکتر جزء آنها بود. پیشتر از آن هم گفته و نوشته بودند که تیم جنگل در سیاهکل، نزدیک خزر، بعد از یک جنگ چریکی از پا درآمد.

موج موج خزر از سوگ سیه پوشانند

بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند مستان نیمه شب. هوشیاران روز، در روز متجاسرین خرابکار ضد امنیت را پشت میزهای اداره لعن و نفرین می کردند و شب هنگام در جیرجیر نی لبک و چین چین استکان اشکها به درشتی مروارید غلتان به خاطر آنها که از می سرخ شهادت همه مدهوش بودند، بر گونه ها فرو می ریختند. همه قهرمان های گمشده خود را در چهره ندیده سیاهکلی ها دیده بودند. آدم های خمیده، آدم های سر تا به زمین ساییده، آدم های شکسته بسته، به درخت های ناشناسی که ایستاده مرده بودند با احترام رشک می بردند. جنگل شمال، جنگل حماسه بود و ما در جنگل شهر، در جنگل ترس و نابوری و اطاعت کورکورانه از آنچه نمی دانستیم چیست، می ترسیدیم.

عشق را از عشق باید داوری

باوری بایست در نابوری چرا باوری نیست؟ چرا همه نابوری است؟ آیا صاحب عکس این را می داند؟ اینها را می داند؟ چرا او یک روز مثل سلیمان نبی زبان مرغان را نمی آموزد تا ببیند که زاغ و زغن و پوپک و فاخته درباره اش چه می گویند. چرا منطق الطیر را نخوانده است؟ چرا به جستجوی سیمرغ بر نیامده؟

زیر تیغ شعر

احساس می کنم در آغاز این دهه دوم دوری و دلگیری سخت بیهوده ام. آی کجایی نادرپور؟ خدا به تو جای همه چیز تیغ بُرای شعر را داده. چرا گردنم را می زنی؟ چرا؟ چرا هر روز گردنم را با تیغ تیز شعرت می زنی؟ چرا شده ای آن ملک عذاب که روزی صد بار می کشد و زنده می کند. من از این شعر تو وحشت دارم. محمد بن عبدالله هم از شعر وحشت داشت. دارم پیر می شوم و تو به جای من حرف می زنی. تو از جلاد می گویی و من به خود می گویم «ای جلاد ننگت باد».

اینجاست که من جبین پیری را

در آینه پیکال می بینم اوراق کتاب سرنوشتم را در سطل پر از زباله می بینم خود را به گناه کشتن ایام جلاد هزارساله می بینم
مارچ ۱۹۸۹، اسفند ۱۳۶۷

ادامه مطلب بید... از صفحه ۳۳

یک مو = بسیار کم و بقدر سر سوزن، (در اینجا به معنی نزدیک به واقع) یک مو تفاوت بین زلف لیلی و گیسوی بید نیست. **در این ریاض تو را چشم موشکافی نیست و گرنه طره لیلی ست بید مجنونش** ریاض = باغ و بوستان، کنایه از این عالم. به طوری که اشاره شد بید دو پایه است و با وجود تشکیل میوه بر روی درخت ماده، باز چون میوه آن خوردنی و قابل استفاده نیست، همانند سرو و صنوبر و چنار و نارون... در زمهره «درختان بی ثمر» به حساب می آید. در بیت زیر، کلیم کاشانی مجنون بودن بید را سبب بی بر و باری آن می داند:

در حقیقت تنگدستی میوه دیوانگی ست در چمن بید از غم بی حاصلی مجنون شود رودکی در رباعی زیر جهان فانی را چون بیدستانی بی ثمر می داند که باغبان هراینه در کمین است و چاره را در آن می بیند که چون خاک افتاده باشی و چون باد گذران و مضمون سه بیت دیگر از صائب این است که بید مجنون به علت بی ثمری و بی حاصلی خجل و شرمسار است و از این رو سر به زیر دارد:

هان تشنه جگر مجو در این باغ ثمر

بیدستانیست این ریاض به دو در بیهوده ممان که باغبانت به قفاست چون خاک نشسته گیر و چون باد گذر تهیدستی ندارد جز خجالت حاصل دیگر که بار بید مجنون سر به زیر انداختن باشد همطالع بیدیم در این باغ که باشد

سر پیش فکندن ثمر پیشرس ما

بید مجنونیم در بوستانسرای روزگار سر به پیش انداختن از شرم بار ما بس است و سعدی در بیت زیر برآمدن گل سرخ را از شاخ بید در زمرة ناممکنات می شمارد: **به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سپید** به خلاف درختان میوه که شاخ پر بارشان هدف سنگ کودکان قرار می گیرد، بید که بار و ثمری بر شاخ ندارد از دست درازی و سنگ اندازی در امان است، با سه بیت به ترتیب از سنایی، واعظ قزوینی و صائب:

بید باری ایمن است از زحمت هر کس ولی

سنگ ناهلان خورد شاخی که دارد میوه بار از جفای سنگ طفلان حوادث فارغ است

از تهیدستی به خود چون بید اگر باله به جاست

در بهشت عافیت افتادم از بی حاصلی شد حصار بی بری از سنگ طفلان بید را

بلندی و بزرگی بید و شاخ و برگ متراکم آنکه تا پایین آمده بید را در شمار

باری بودش فراخ سایه

به میوه کام جهان چون نمی کنی شیرین چو سرو و بید به هر حال سایه گستر باش به رغم بیت بالا، سرو در زمهره درختان سایه گستر به شمار نمی آید.

از ثمر شیرین نسازی گر دهان خلق را

سعی کن از سایه ات چون بید آساید کسی بید در دیوان حافظ

واژه بید چهار بار در دیوان غزلیات حافظ آمده است:

شود چون بید لرزان سرو بوستان

اگر ببندد قد دلجوی فرخ

[اگر قد و بالای فرخ را سرو خوش قامت باغ ببیند (از رنج حسد) بر خود خواهد لرزید.]

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش

معاشر دلبری شیرین و ساقی گلفزاری خوش بیت بالا در وصف طبیعت و مصاحبی مطبوع است.

چو بید بر سر ایمان خویش می لرزم

که دل به دست کمان ابرویی ست کافر کیش به دنبال بیت قبل در غزل، [چون بید بر خود می لرزم که دلدار کافر کیش بی رحم با کمان ابرو - علاوه بر دل - ایمان نیز بستاند.]

دل صنوبریم همچو بید لرزان است

ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست در نسخه دیگر: همچو بید می لرزد. [دل صنوبر شکل من در حسرت و آرزوی رسیدن به قد و بالای همچو درخت صنوبر دوست (از نگرانی و رنج حسد) مثل بید می لرزد.] این بیت بسیار شبیه به بیت زیر از خواجوی کرمانی (متوفی ۷۵۳) است که در سال های پایانی عمر چندی در شیراز با حافظ (متوفی ۷۹۲) معاشر بود:

دل صنوبریم همچو بید می لرزد

ز بیم درد فراق تو ای صنوبر دل واژه بید یک بار نیز در ملحقات دیوان غزلیات حافظ آمده است:

از چرخ به هر گونه همی دار امید

وز گردش روزگار می لرز چو بید [در این دنیا، بیم و امید یا خوف و رجا با هم است.]

ادامه مطلب ورزش از نگاه ... از صفحه ۱۴

اما هنوز چیزی از بازی نگذشته بود که او در یک برخورد با مدافع فرانسوی آسیب دید و با چشمانی که اشک می ریخت زمین بازی را ترک کرد. گرچه او سعی کرد که به بازی باز گردد اما توفیقی نیافت. وقتی او را با برانکار از زمین بازی به خارج می برند، آقای «دیدیه دسام» مربی فرانسوی دستی به سر او کشید و تاسف خود را از خروج او از میدان و ادامه بازی ابراز کرد. او نشان داد که یک مربی فوتبال گرچه مشغله فکری اش فوتبال است اما توجه به کرامت انسانی چقدر اهمیت دارد و این نهایت انسانیت آقای «دیدیه دسام» بود برای پسری که با چشمان گریان زمین مسابقه را ترک می کرد. همه فکر می کردند که حالا کار برای فرانسوی ها و پسر تند و تیز آنها «گریز من» که در تیم باشگاهی اتلتیکو مادرید توپ می زند و بهترین گلزن این دوره از مسابقات است، آسان تر شده است. اما هرچه از زمان بازی گذشت پرتغالی ها بهتر شدند و این فرانسوی ها بودند که نزول کردند.

پرتغالی ها با وجود دو مدافع بسیار باسابقه در خط دفاعی نشان می دهند که حمایت و نقش مدافع دوم در پوشش مدافع اول چقدر حائز اهمیت است و تعادل در خط میانی و همکاری «په په» با آنها چقدر به خوبی دیده می شود. آنها نشان دادند استراتژی یعنی یک سیستم در حال حرکت و اگر بازیکنان قار به حرکات آموخته شده نیستند، نه سیستمی وجود دارد و نه استراتژی که کارساز باشد.

ساده ترین نوع حرکات بدون توپ در یک سیستم کارساز شاید داشتن بازیکنان خلاق باشد که فکر خود را در حالت های بازی به کار گیرند. پرتغال در میان تأسف فرانسوی ها بازی را در وقت اضافه یک بر هیچ برد و رونالدو در آغوش همبازیانش با چشمانی خندان جام را دریافت کرد و به آن بوسه زد. رئیس جمهور پرتغال در ورزشگاه حاضر بود و از شادی در پوست خود نمی گنجید. این یک پیروزی بزرگ برای ملت فقیری است که گرفتاریها و مشکلات اقتصادی فراوان دارد.

«کریستیانو رونالدو» که با پاهائی که شل میزد لنگ لنگان دور افتخار را در ورزشگاه زد و با بوسه از هموطنانش که در میان سکوها ایستاده بودند تشکر کرد. او روز بعد در میدان بزرگ پرتغال و در کنار هموطنانش این پیروزی را جشن گرفت و پاداش ۳۷۵ هزار یورویی اش را بلافاصله به یک موسسه خیریه در پرتغال بخشید. او گفت که هرکس باید

ادامه مطلب در راه ویلا ... از صفحه ۱۳

انگار چیزی توی گلویش رفته باشد غیغیب نامحسوس لرزید. دستش را آهسته برد گوشه چشمش و آورد پایین. رویش را از تاریکی برنگرداند. دلم می خواست بغلش کنم، ولی به جایش توی کیفم دنبال پماد گشتم. پیدا نمی شد، از بس که خرت و پرت بود. صدای مامان ضعیف و قهراآلود بود. «نمی خواهم.» پماد را پیدا کردم. درش را باز کردم. کرم سفید زد بیرون. «این پماد خوب می

ادامه مطلب کشف مجدد ... از صفحه ۴۵

به عنوان مثال آفریقایی-ایرانی تبارهای استان سیستان و بلوچستان از بقیه جوامع جدا شدند و نظام کاستی سفت و سختی را تداوم دادند که کمتر فرصت تحرک اجتماعی ارائه می شد. در همین حال میرزایی گفت: «آفریقا- ایرانی تبارها، به طور گسترده ای در مناطقی که زندگی می کنند پراکنده شده اند. به عنوان مثال، این جوامع در استان سیستان و بلوچستان به زبان محلی (بلوچی) صحبت می کنند، در حالی که آفریقایی-ایرانی تبارهای هرمزگان، به بندری صحبت می کنند. جامعه آفریقایی تبارهای ایرانی امروز، آمیزه ای از سنت آفریقایی با فرهنگ ایرانی هستند. از این جمله می توان مراسم جن گیری معروف به زار را نام برد که بر پایه

نرسیده بود که در ترکیه کودتا شد. کودتا گرچه نافرجام بود، اما «رجب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه در یک وجبی سرنگونی قرار گرفت. گرچه او حالا مخالفانش را هزاران هزار به زندان گرفته است و حتی آنها را کشته است، او خواهان خلافتی است اسلامی که در آن بهشت موعود را به طرفدارانش وعده داده است. به نظر می رسد برنده واقعی این کودتا که خیلی ها اعتقاد دارند «اردوغان» براه انداخته بود خودش باشد که می تواند به بلند پروازیهایش شکل بخشد.

در انگلیس و در فوتبال جزیره فوتبال از دست انگلیسی ها خارج می شود، و همه به انتظار براه افتادن مسابقات لیگ برتر انگلیس روزشماری می کنند. پرافتخارترین باشگاه انگلیسی منچستر یونایتد، آقای «مورینیو» را به خدمت گرفته است و تماشاگران یونایتد چیزی کمتر از قهرمانی نمی خواهند. این سومین مربی است که بعد از بازنشستگی آقای «فرگوسن» جای او روی نیمکت می نشیند. وقتی در سال ۱۹۸۶ آقای «فرگوسن» به منچستر یونایتد پیوست همه آن را یک اشتباه دانستند و اعتقاد داشتند او زیر سنگینی چکمه های

اعتقاد به پاک کردن بدن از ارواح شیطانی شکل گرفته است. این رسم همچنان در اتیوپی و تانزانیا انجام می شود. «برای من این مهم نبود که به آنها بگویم شما ایرانی نیستید یا خارجی هستید، که آنها یکپارچه شده اند و ایرانی هستند. آنچه که اهمیت دارد این است که آنها چگونه ایرانی شدند و وجه دیگری از ایران را نشان دهیم چرا که قومها در ایران بسیار متنوع هستند. آنها فرهنگ و هویت خاص خود را دارند.» * این مطلب، ترجمه ای است از نوشته خانم جیلیان دمورس (با عنوان: We are Iranian: Rediscovering the history of African slavery in Iran که در تاریخ ۹ می ۲۰۱۶ در وبسایت میدل ایست آبی منتشر شده است.

پروازهای چون Sir Matt Busby له خواهد شد. او که سابقه مربیگری در تیم های آیردین و تیم ملی اسکاتلند را داشت، هفتمین مربی یونایتد بعد از سالهای جنگ بود. تراژدی سقوط هواپیمای منچستر در سال ۱۹۸۵ همه را در ماتم فرو برده بود اما آقای Busby که از حادثه سقوط هواپیما جان سالم بدر برده بود منچستر را در سال ۱۹۶۳ به قهرمانی F.A. CUP رسانید. بهرحال «فرگوسن» از زیر سایه Busby گریخت و ۲۰ سال با قدرت در منچستر یونایتد ماند و قهرمان شدن را یک سنت کرد. حالا شیاطین سرخ از آقای «مورینیو» پرتغالی چیزی کمتر از قهرمانی انتظار ندارند اما در تیم رقیب، یعنی منچستر سیتی، آقای «گواردیولا» اسپانیائی سکان رهبری تیم را در دست گرفته است.

اما چلسی هم بیکار ننشسته است. حضور مربی تیم ملی ایتالیا آقای «آنتونیو کونته» ایتالیائی، چلسی را با میلیارد روسی به موفقیتی می سازد و در سوی دیگر یورگن کلوپ آلمانی برای دومین سال با جوان ۱۶ ساله اش که گلزن تازه جزیره است همه نگاه را به خود معطوف داشته است. باید به انتظار نشست.

ادامه مطلب کلیاتی که در ... از صفحه ۱۱

ساخت یا تغییرات کلی محل کسب و کار، و غیره از این نوع هزینه ها می باشند که قابل کسر کردن از درآمد سالیانه کسب و کار نمی باشند و به مبناء کسب و کار اضافه می شوند. بنابراین، این هزینه ها تنها هنگام فروش کسب و کار قابل پس گرفته شدن می باشند.

با این حساب ممکن است پرسیده شود که چه هزینه هایی را می توان در همان سال از درآمد ناخالص کسر کرد تا مقدار درآمدی که مالیات بر آن تعلق می گیرد را کاهش داد.

قوانین مالیاتی، تنها هزینه های معمول (Ordinary) و ضروری (Necessary) که به ایجاد درآمد در همان سال مالیاتی می انجامند را قابل کسر کردن از درآمد همان سال در نظر می گیرند. بخش مهمی از این هزینه ها عبارتند از: هزینه اجاره محل، دستمزد کارمندان، هزینه تبلیغ، هزینه استهلاک و بنزین وسیله نقلیه ای که برای کسب و کار خود از آن استفاده می کنید. هزینه تفریحاتی که مربوط به کسب و کار می باشد (مثلا هزینه رستوران مشتریهای شما). هزینه مسافرت های کاری، و هزینه تعمیرات معمول. در مورد کسر کردن هزینه تبلیغات باید در نظر داشته باشید که تنها می توانید هزینه تبلیغاتی که پس از شروع کسب و کار انجام داده اید از درآمد ناخالص کم کنید. هزینه های تبلیغاتی که پیش از شروع کسب و کار خود انجام می دهید تنها به میزان ۵۰۰۰ دلار از درآمد سال اول کسب و کار شما قابل کسر است.

البته در نظر داشته باشید که برخی هزینه هایی که برای شروع کسب و کار خود متقبل می شوید را می توانید به جای اضافه کردن به مبناء کسب و کار به مدت ۱۵ سال و به صورت بخش به بخش از درآمد ناخالص کسر کنید.

البته مشکلی که وجود دارد این است که بعضی از هزینه ها را برخلاف مثالهای گفته شده نمی تواند با اندازه گیری سالها با طول عمر مستهلک کرد. مثلا، هزینه ساختن یا بهینه کردن (Improvement) محل کسب و کار را نمی توان با تعداد معین سال مطابقت داد.

چنین هزینه هایی نه در طول سالهای محدود بلکه تا زمانی که کسب و کار شما پابرجاست و ادامه دارد به تولید بازده و درآمد ناخالص می انجامند. قوانین مالیاتی اجازه کسر کردن چنین هزینه هایی را در همان سال یا طی سالهای آینده نمی دهند بلکه صاحبان کسب و کار را ملزم می کنند که این هزینه را به عنوان هزینه های سرمایه ای (Capital Expenditure) به حساب آورند و به این ترتیب آنها را به مبنای (Basis) کسب و کار اضافه کنند.

منظور از مبناء هزینه کلی به دست آوردن کسب و کار می باشد. مثلا اگر کسب و کاری را به ارزش ۱۰۰،۰۰۰ دلار خریده اید، مبناء کسب و کار شما ۱۰۰،۰۰۰ می باشد. اگر چندین سال بعد این کسب و کار را به ارزش ۱۵۰،۰۰۰ دلار بفروشید، باید بر ۵۰،۰۰۰ دلار سودی که تفاوت مقدار فروش و مقدار مبناء می باشد مالیات اخذ سرمایه (Capital Gain) دهید.

بنابراین تمامی هزینه هایی که صرف خرید یک کسب و کار می شود را نمی توان در همان سال یا طی سالهای آینده از درآمد ناخالص کسب و کار کم کرد. بلکه باید آنها را به عنوان هزینه های سرمایه ای به مبناء کسب و کار اضافه کرد. هزینه هایی چون هزینه خرید محل کسب و کار، هزینه استخدام وکیل برای انجام کارهای قانونی مربوط به خرید کسب و کار، هزینه های گرفتن پروانه ها و اجازه نامه های لازم از دولت، هزینه استخدام آرشیتکت و کارگران ساختمانی برای

ادامه مطلب یک سینه سخن ... از صفحه ۸

در همین هتل دکتر جنیدی، دکتر عشقی، دکتر اسلامی ندوشن و پیش از آن در همین شهر دوشنبه دکتر جلیل دوستخواه و دکتر زریاب خوبی را زیارت کرده ام. اینها انسانهای عزیز و عظیمی هستند که به فرهنگ و ادب ایرانی و پارسی خدمت کرده اند اگرچه بعضی هاشان اکنون نیستند اما یاد و نامشان در دل عاشقان فرهنگ و ادب مانده و ماندنی است.

بد نیست یادی هم از دکتر خانک عشقی این ادیب ارزشمند ایرانی بکنم که چندین سال پیش برای بزرگداشت ناصر خسرو قبادیانی به تاجیکستان آمده بود. ایشان در یکی از دانشگاههای شرق کانادا فارسی درس میداد و از حیث دانش ادبی سرآمد بسیاری از ادیبان ایرانی بود. چندباری که در هتل اوستا در خدمت ایشان با هم سخن می گفتیم پی بردم که چه استادان بزرگی در خارج از ایران بسر می برند و قدر آنها را کسی نمی داند و افسوس می خورم و می خورم که چرا باید یک دکتر ادبیات فارسی در شهر کوچکی در کانادا فقط کلاس فارسی برای چند دانشجو که می خواهند نمره بگیرند درس بدهد.

آن سال که سال ناصر خسرو بود همایشی را در یکی از تالارهای شهر دوشنبه ترتیب داده بودند و بزرگان تاجیک هم آن بالا نشسته و از ایران هم چندین استاد دانشگاه شرکت کرده بودند و یکی دوتایشان هم آن بالا جزو هیئت رئیسه نشسته و من و دکتر عشقی ته سالن نشسته بودیم. هیئت رئیسه یکی بعد از دیگری درباره ناصر خسرو سخن گفتند. مجلس گرمی بود و قرار بود وزیر ارشاد، نمی دانم یا هرچی که بود، بنام مسجد جامعی نیز بیاید سخنرانی کند که البته ایشان با تأخیر آمدند و پیش از ایشان یکی دونفر از پر قیچی ایشان که بی سیم های واکتی تاکی در دست داشتند وارد شده و پس از ایشان نیز آن آقا آمد و بدون سلام و علیک رفت پشت بلندگو که رئیس جلسه ایشان را معرفی کرد که آقای مسجد جامعی وزیر مثلا ارشاد جمهوری اسلامی ایران. آقای مسجد جامعی خواست شعری از ناصر خسرو بخواند و چنین خواند- هرگز شنیده ای که زیر چنار کدو بنی و بعد خواند بر رست و تا گفت بر رست! دکتر عشقی که گوش هایش هم کمی سنگین بود گفت بفرمائید بر رست و مسجد جامعی برای لحظه ای سکوت کرد و ادامه داد بردید براو بر بروز بیست دکتر عشقی گفت بفرمائید بر بروز، بیست باز هم مسجد جامعی لحظه ای

با خشم فریاد زد که این قلبی نیست اما آن سه چهار نفر مرا روی نیمکت نشانند و گفتند فردا روشن می شود. یا ۱۹۹ دلار جریمه یا سفارت آمریکا فردا.

من که اول فکر می کردم بیست دلار بیشتر نخواهند گرفت اما با حساب سرانگشتی دیدم هرکدم از این ها بیست دلار بگیرند همان دویست دلار می شود و دوتا اسکناس صد دلاری به دست همان انگلیسی دان دادم و او هم رفت توی دفترش و بازگشت و گفت حالا می توانی بروی. گفتم که رسید می خواهم اما گفت که دستگاه رسید خراب است. گفتم پس یک دلارم را پس بدهید گفت که خرد نداریم. حالا که این ها را می نویسم البته حالم خوبست اما آن شب در فرودگاه مسکو هزار مرتبه به خودم لعنت فرستادم که دیگر به مسکو نیام و تا امروز هم هربار خواستم به تاجیکستان بروم از طریق مسکو نرفته ام.

و اما در فرودگاه شهر دوشنبه چهره ها آشنا، زبان آشنا و برخوردها بسیار دوستانه و اگرچه در چهره ماموران خستگی کار شب تا صبح بنظر می رسید اما پنداری توی مملکت خودت هستی و این ها هم از خودت هستند. مامور پلیس که بعدا فهمیدم پلیس گمرک فرودگاه است و از شاگردان دانشگاه تجارت نیز هست مرا تحویل رئیس دانشگاه تجارت که آنطرف دستگاه کنترل چمدانها ایستاده بود داد و رفت به دنبال کارش. رئیس دانشگاه گفت که من مومن اشرفیوفا هستم و همکارش نیز عصمت الله پرفسور زبان انگلیسی دانشگاه تجارت است و ایندو آنقدر صمیمی با من سخن گفتند که انگار سالهاست همدیگر را می شناسیم. ایشان گفتند که ما میهماندار شما هستیم. منتظر چمدانها شدیم تا بعد برویم به طرف هتل. یکساعت منتظر ماندیم خبری از چمدانها نشد و البته همان مامور گمرک فرودگاه آمد و گفت چمدانها را گشتم مال شما را نیافتیم. شما بروید هتل من خودم می آورم. حدود ساعت شش صبح بنده را بردند به هتل اوستا که به گمانم هتل لنین بوده و متعلق به حزب کمونیست سابق اما حالا برای ماموران دولتی و میهمانان دولتی ویژه شده.

من از این هتل اوستا خاطرات خوشی دارم دوستان عزیز را آنجا ملاقات کرده ام و شبهای خوبی را به همراه دوستان افغان و ایرانی که از گوشه و کنار جهان برای برنامه هایی به تاجیکستان آمده بودند داشته ام.

آتکس که زورمند و قوی است، می تواند با مشت توانای خود دهان ضعیفی را در هم بشکند در حالیکه باید بداند که مشت درشت تری هم در آستین قویتری پنهان است. (پوشه)

در تالار بوجود آمد و دوستان یکی یکی جلسه را ترک کردند و من به همراه دکتر خانک عشقی به هتل اوستا بازگشتم و در بین راه چه حکایت ها که نگفت و چه شکایت ها که نکرد. یادش عزیز و گرامی باد. شاید روزی روزگاری کسانی باشند که در نوشته هایشان، در کتاب هایشان و در سخنرانی هایشان یادی از این ادیب سخنور پر التهاب و پر انرژی بکنند. او بزرگ بود و به سرزمین اهورائی تان عشق می ورزید.

ادامه مطلب فال گرفتن در زندگی... از صفحه ۱۲

او خیلی چیزها گفت، که فقط چند جمله از حرف هایش به یادم مانده است: «... ستاره اقبال تو در اینجا می درخشد. تو سعادت‌مند خواهی شد. تو دختری را دوست داری و او مال تو می شود، مشکلاتی برایت پیش می آید، ولی خدا با توست و مشکلات، حل خواهد شد...»

دستم را رها کرد و به زیر چادر رفت. من خوشحال به شهر برگشتم. تا مدت ها خوشحال بودم. ناامیدی از من دور شد. به کار درس و تحصیل، علاقه بیشتری نشان می دادم. یادم هست، تا مدت ها شادی عجیبی در من پدید آمده بود و هنوز بعد از سالها آن زن و فالی را که برایم گرفته بود به یادم مانده است.

حال در زیر، فالی را که یک زن کولی در این سفر برایم گرفت، نقل می کنم. این فال را با زبان و گویش خاص محلی که در بین کولی ها رواج دارد و خود بدین گونه فال می گیرند می آورم:

-اسمت؟

-محمدرضا

-محمدرضا قبول باشد. تورو می خوانم. ماشاءالله به ستاره پیشانی خودت غلام علی بگو یا مرتضی علی. یا مرتضی علی. محمدرضا به چشم شوخ، به دلت صاف، آدم دزد، هیز و حرامزاده را دوست نداری. خودت با مردی یک رنگی، مردم با تو دورنگی. یک نظرم در کارته همه از خدایی هسته به زبان، دشمن هسته. اما مردم میگن، خیلی خیلی عیاری، پرفندی، اما عیاری نداری ساده ای. پول جمع کن زیاد هستی، ولی پول نگهدار نیستی. خودت فامیل پرستی، فامیلا، قدر جانت را نمیدونی. یک رایی می خوی بری، تعجیل زیاد نکن اما انشاء الله کارت با خدا هسته. یک مادر و یک دختر کیسه تونو خوردن، نخود در آش تو ننداختن. کین تو رو محکم بر زمین زنند. عزیز هم هستند، در فراق تو خیلی میسوزن. اما انشاء الله خدا می دونه آخر تو، به خیر هسته. به همین زودی به پول زیادی بدست می آید. به چشم به بینی. به چشمت شوخی و به دلت صافی. به دور یک قبیل گرد هم می گردی میگی سرم بره، جونم بره، مالم بره، ترکش نمی کنم. اما ایشاله کارت خوب میشه. به همین زودی یا ایشاله دهنش شیرین میره و دستت حنا میشه و کارت پرغوغا و شلنگ میشه. اما خدا میدونه، نون دولت می خوری یا کار دولت می کنی، مردم، افسوس تورو می خورن. ای همین کسب و کاسبی رم داری، حسرت تورو می کشن میگن که... ایشاله کور شن الهی. مراد تو رو بده حسین. بزنی به همون ریش مردانت، بگو یا امام حسین.» آنچه در بالا آوردم، نمونه

فالی است که یک زن کولی، برایم گرفت. زنان کولی، هنگام فروش اجناس خویش، در شهرها و دهات، فال نیز می گیرند و به گره گشایی و حل مشکلات و مصایب مردم می پردازند. آنان بخت دختران را می گشایند و گرفتاری زنان شوهردار را با خواندن اوراد، رفع می کنند و از این راه مقداری پول که آنان «نیاز» می نامند، دریافت می کنند که کمک خرجشان می شود.

بابت هر فال و گشودن گره کارها و باز کردن بخت، مبلغ ۱۵ یا ۲۰ ریال می گیرند و این مبلغ، بستگی به وضع مالی اشخاص دارد و آنها با دیدن وضع ظاهری اشخاص، مبلغ نیاز را زیاد یا کم می کنند. معمولاً برای گرفتن هر فال ۱۵ ریال و برای حل مشکلات و مصایب و گشودن بخت و حفاظت از بلایی که در کمین انسان نشسته و آنها مدعی اند که از آن باخبرند، ۵۰ تا ۶۰ ریال، می گیرند. روشی که آنها برای فال گرفتن به کار می برند، چنین است: اول، زن فال گیر آیینه کوچکی از جیبش بیرون می آورد، (این آیینه جزو وسایل فال گیری است و زنان کولی، همیشه یکی از این آیینه های کوچک را با خود دارند) و قسمت شفاف آیینه را پشت دست کسی که می خواهد، فالش را بگیرد، می گذارد و با دست خویش، آیینه و دست را محکم می گیرد و به رو بر می گرداند، طوری که کف دست را بتواند ببیند.

بعد، با نگاه به کف دست شروع به گرفتن فال می کند. آنها با دیدن کف دست و آیینه، فال را حدس می زنند و هنگام بیان کردن آن به چشمان کسی که فال او را می گویند، نگاه می کنند. چشمان زیبا و مرموز آنها بخصوص با آرایشی که دارند، به انسان اعتماد به نفس می دهد و باعث آرامش می شود و تاثیر بیشتری بر روح می گذارد.

کولی ها در مورد قرار دادن آیینه در پشت دست، می گویند که این کار باعث می شود آنها تمام آنچه را که می خواهند در فال بگویند، در آیینه منعکس شده و در آن، تمام فال شخص را می بینند و در مورد نگاه به چشمان شخص معتقدند که با نگاه کردن می توانند او را بهتر ببینند و بشناسند، چون چشم را بهترین وسیله برای پی بردن به گرفتاری و غم و رنج مردم می دانند.

در هر کدام از فال هایی که کولی ها می گیرند، نکات مشترک زیادی وجود دارد و آنها با عوض کردن و جلو عقب بردن جملات، فال های مختلفی برای افراد مختلف می سازند. ولی باید دانست که تمام فال ها تقریباً یکسان است و چیزهای مشترکی را می گویند.

زنان کولی، با تخیلی که از زندگی در آغوش طبیعت، زیر سقف آسمان و همینطور دیدن

دایمی ماه و ستاره در شب و سفر به مکان های مختلف به دست آورده اند و دیگر، به خاطر تماس دایمی با خانواده های مختلف، برای فروش اجناس و برخورد با بازاری ها و دکان دارها و مردمان مختلف و آشنایی با مسایل و مشکلات این طبقات، می توانند، فال بگیرند و گذشته و حال و آینده اشخاص را تا حدی، حدس بزنند.

جالب این که موضوعاتی را که زنان کولی از گذشته و حال و آینده انسان بازگو می کنند، تقریباً مسایل و مشکلات و گرفتاری های مشترک همه انسان ها می باشد که همگی با آن روبرو هستند. برای مثال همگی ما به هر حال، عاشق می شویم و یا دشمن داریم. ضمناً دوستانی هم داریم، یا زنی که مادرمان است، ما را بسیار دوست دارد و یا ما به هر حال ازدواج می کنیم و یا خواهیم کرد و همگی مشکلات مختلفی داریم و یا در آینده مشکلاتی پیدا خواهیم کرد و هزاران مساله دیگر، که کولی ها قسمتی از آن را بیان می کنند.

خیلی پیش می آید که کولی ها فال را دو جانبه می گیرند. بدین معنی که یک موضوع را به دو گونه بیان می کنند. مثلاً می گویند، در طالع تو یک زن می بینم یا با او ازدواج کرده ای، یا بعد ازدواج خواهی کرد.

زنان کولی در فال گرفتن به سن و وضع ظاهری و روحی آدم ها نیز توجه می کنند. ایشان جوانان را جزو افراد عاشق ازدواج نکرده به حساب می آورند و آدم های چاق را مثلاً شکم پرست و آدم های غمگین و لاغر اندام را جزو انسان های رنج دیده و روبرو با مشکلات زیاد، می دانند و همینطور آیینه را نیز از وضع و حال آدم ها حدس می زنند، مثلاً دکان داری که وضع دکانش نشان می دهد، وضع خوب و پررونقی دارد، به او می گویند تو صاحب پول زیادی در آینده خواهی شد.

بعضی از زنان کولی نیز هستند، که با سئوالات مختلفی که از آدم ها می پرسند، پی به مسایلی می برند و آنچه که با پرسیدن سئوالات تقریباً برای هر کس واضح می شود، بیان می کنند.

مردان و زنان کولی خود به فال هیچ اعتقادی ندارند و خود زنان واقفند که از راز انسانها آگاه نیستند و از چیزی سر در نمی آورند و نمی توانند، از غیب خبر دهند و آینه را بگویند. ولی همانطور که در قبل نیز اشاره کردم، گرفتن فال از جانب زنان کولی باعث دلگرمی انسان های ساده می شود و به آن ها امید می بخشد و باعث می شود، آنها تا مدتی زندگی را در شادی بگذرانند و به ادامه حیات امیدوار باشند، زیرا خصیصه مشترک تمام فال ها این است که اگر مساله ناامید کننده ای را مطرح کنند، فوری در چند جمله بعد با

کمک نیروهای غیبی، آن را رفع می کنند و مطرح می شود که این مشکل بعداً خیلی زود رفع خواهد شد و جالب است که فال به آنها تلقین می کند که مشکلات زندگی آنها رفع خواهد شد و ناخود آگاه انسان را وادار می کنند که اگر مشکلی دارد، در برطرف کردن آن بکوشد.

موضوع دیگری که در فال به نظرم می آید، این است که هر فالی که گرفته می شود، چرا مورد قبول خیلی از مردمان قرار می گیرد؟ غیر از فقر مادی و فرهنگی که باعث می شود، انسان خود را به تخیلات و موهومات متصل کند و برای رفع نگرانی ها و ترس ها و بدبختی ها خود را به نیروی ماوراء الطبیعه پیوند دهد، زیرا که راه صحیح علاج را نمی شناسد. موضوع، ضمیر ناخودآگاه انسان است که معمولاً از شنیدن واقعیت های خویشتن فرار می کند. مثلاً اگر فرض کنیم، ما آدمی باشیم که به مردم بدی می کنیم و به قول کولی ها با مردم دو رنگ هستیم، در ضمیر ناخودآگاه، دوست داریم ما را آدم یک رنگ بخوانند و معمولاً در ضمیر ناخودآگاه خود آن را باور می کنیم، زیرا از شنیدن واقعیت خود گریزانیم.

زنان کولی از این مساله، در فال گرفتن استفاده می کنند. در فال هر کس می گویند، تو با مردمان یک رنگی و مردم، با تو دو رنگ هستند و همان ضمیر ناخود آگاه در مردم دو رنگ باعث باور کردن و قبول داشتن فال می شود. کولی ها در رفع مشکلات و مصایبی که برای انسان ها پدید می آید و آنان با کولی ها مطرح می کنند نیز، می کوشند، با بستن نخ موسوم به «نخ کوک» دور انگشت و خواندن اوراد نامفهوم و زدن گره های پی در پی و گشودن آنها در رفع مشکلات افراد می کوشند. در مورد گشودن بخت دختران و پیدا کردن شوهر برای آنها نیز، به کار گره زدن نخ و خواندن ورد، می پردازند.

معتبرترین و کامل ترین فالی که کولی ها می گیرند، فال «هفت رنگ» می خوانند، که در آن انسان را به طور کامل، مورد بررسی قرار می دهند و دقیقاً گذشته و حال و آینده او را حدس می زنند. این فال را هر کسی از زنان نمی تواند بگیرد و احتیاج به تخصص دارد و معمولاً زنانی که متخصص فال هفت رنگ هستند، چهره های خود را آرایش غلیظ تری می کنند و نام های اختصاصی به خود می دهند.

برای گرفتن فال هفت رنگ، این زنان، که فال معمولی نیز می گیرند، نیاز بیشتری طلب می کنند و هر کس بخواند، چنین فال هایی برایش بگیرند، باید مبلغی نزدیک ده تومان بپردازد.

ادامه مطلب درباره رئیس جمهور... از صفحه ۲

هیلازی کلینتون: خیر. همه ترافیک را یکسان تقسیم کنیم و به آزاد بودن استفاده از اینترنت ادامه دهیم.

دونالد ترامپ: بلی ۴۵. آیا سازمان امنیت ملی باید اجازه داشته باشد که اطلاعات شهروندان مانند شماره تلفن و زمان مکالمه را جمع آوری کند؟

هیلازی کلینتون: خیر. دونالد ترامپ: بلی، این اطلاعات برای رهگیری مظنونان تروریستی لازم است.

۴۶. آیا کسانی که در فهرست پرواز ممنوع هستند باید از خرید اسلحه و مهمات منع شوند؟

هیلازی کلینتون: بلی، اگر کسی آنقدر خطرناک است که حق پرواز در سفر هوایی را ندارد، البته که باید مانع او از خرید اسلحه شد.

دونالد ترامپ: خیر ۴۷. آیا قربانیان خشونت ها بر اثر استعمال اسلحه حق دارند فروشندگان و تولید کنندگان اسلحه ها را مورد تعقیب قانونی قرار دهند؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: خیر ۴۸. آیا مجلس سنا باید برای کاندیداهای معرفی شده جهت پست دیوان عالی آمریکا از سوی پرزیدنت اوباما تشکیل جلسه دهد و در مورد آنها رای گیری کند؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: خیر ۴۹. آیا شما از یک هسته مرکزی واحد در زمینه آموزش در همه آمریکا پشتیبانی میکنید؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: خیر، آموزش باید توسط دولتهای ایالتی و محلی رتق و فتق شود. ۵۰. آیا آمریکا باید علیه داعش اعلان جنگ کند؟

هیلازی کلینتون: بلی، فقط با حملات هوایی

دونالد ترامپ: بلی، با گسیل نیروهای زمینی

این مقاله ابتدا به زبان انگلیسی در وب سایت www.isidewith.com منتشر گردید و بعد به زبان فارسی در نشریه هفتگی ایران شهر، چاپ لس آنجلس، سال ۲۱، شماره ۲۰، مورخ ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶ به چاپ رسید. پژواک بخشی از آن را با مختصر تغییر در فرمت به خوانندگان عزیز تقدیم می دارد.

دونالد ترامپ: بلی ۴۰. آیا آمریکا باید به پورتوریکو کمک مالی کند؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: بلی. ۴۱. آیا از اقدامات به نفع اقلیت ها حمایت میکنید؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: بلی. ۴۲. آیا باید محدودیت های بیشتری برای خرید اسلحه برقرار شود؟

هیلازی کلینتون: بلی، باید پیشینه خریدار چک شود، آزمایش روانی انجام گیرد و سرانجام آموزش دهیم. دونالد ترامپ: خیر ۴۳. آیا شما طرفدار جرم زدایی از به کار بردن مواد مخدر هستید؟

هیلازی کلینتون: بلی، در مورد اکثر آنها، نه همه آنها. دونالد ترامپ: خیر ۴۴. آیا کسانی که سرویس اینترنت را در اختیار قرار میدهند مجاز باشند که دستیابی به تارنماهایی که محبوب ترند را تسریع کنند و به جای آن دسترسی به تارنماهایی که محبوب نیستند را آهسته کنند؟

دونالد ترامپ: بلی ۳۶. آیا مدیران وال استریت برای نقشی که در پرداخت وامهای بی پشتوانه داشته اند باید مورد پیگرد جنایی قرار بگیرند؟

هیلازی کلینتون: بلی، آنها مرتکب تقلب شده اند و بزرگترین بحران مالی پس از رکود بزرگ سال های دهه سی را سبب شده اند.

دونالد ترامپ: خیر ۳۷. آیا دولت باید هزینه های رفاهی عمومی را در جهت پایین آوردن کسری بودجه کاهش دهد؟

هیلازی کلینتون: خیر، کاهش هزینه های عمومی به اقتصاد لطمه میزند. دونالد ترامپ: بلی ۳۸. آیا شما با افزایش مالیات بر غیرمستقیم برای پایین آوردن مالیات بر املاک موافقت میکنید؟

هیلازی کلینتون: خیر. دونالد ترامپ: بلی ۳۹. آیا کسانی که از برنامه های رفاهی استفاده می کنند باید برای آلوده بودن به مواد مخدر مورد آزمایش قرار بگیرند؟

هیلازی کلینتون: خیر. دونالد ترامپ: بلی ۴۰. آیا آمریکا باید به پورتوریکو کمک مالی کند؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: بلی. ۴۱. آیا از اقدامات به نفع اقلیت ها حمایت میکنید؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: بلی. ۴۲. آیا باید محدودیت های بیشتری برای خرید اسلحه برقرار شود؟

هیلازی کلینتون: بلی، باید پیشینه خریدار چک شود، آزمایش روانی انجام گیرد و سرانجام آموزش دهیم. دونالد ترامپ: خیر ۴۳. آیا شما طرفدار جرم زدایی از به کار بردن مواد مخدر هستید؟

هیلازی کلینتون: بلی، در مورد اکثر آنها، نه همه آنها. دونالد ترامپ: خیر ۴۴. آیا کسانی که سرویس اینترنت را در اختیار قرار میدهند مجاز باشند که دستیابی به تارنماهایی که محبوب ترند را تسریع کنند و به جای آن دسترسی به تارنماهایی که محبوب نیستند را آهسته کنند؟

دونالد ترامپ: بلی ۲۶. آیا آمریکا باید روسیه را از ادامه حملات هوایی به سوریه باز دارد؟

هیلازی کلینتون: بلی، باید یک منطقه پرواز ممنوع بوجود آورد.

دونالد ترامپ: خیر ۲۷. آیا دولت باید نیروهای زمینی برای جنگ با داعش گسیل کند؟

هیلازی کلینتون: خیر، باید حملات هوایی هدف دار جانشین آن شود.

دونالد ترامپ: بلی ۲۸. آیا آمریکا باید بشار اسد رئیس جمهور سوریه را سرنگون کند؟

هیلازی کلینتون: بلی، به شرطی که با ائتلاف بین المللی همراه باشد.

دونالد ترامپ: خیر، این سبب میشود که داعش کنترل سوریه را در دست بگیرد. ۲۹. آیا آمریکا باید زندان ارتشی گوانتانامو را تعطیل کند؟

هیلازی کلینتون: بلی ۳۰. آیا ارتش باید اجازه داشته باشد تکنیک های پیشرفته شکنجه مانند غرق مصنوعی را برای گرفتن اطلاعات از مظنونین تروریست به دست آورد؟

هیلازی کلینتون: خیر ۳۱. آیا باید دولت در امر سفرهای فضایی سرمایه گذاری کند؟

هیلازی کلینتون: بلی ۳۱. آیا باید دولت در امر سفرهای فضایی سرمایه گذاری کند؟

هیلازی کلینتون: بلی ۳۲. آیا اوباما که را حمایت می کنید؟

دونالد ترامپ: خیر، دولت نباید در زمینه بهداشت و درمان دخالت کند.

۳۳. آیا دولت فدرال باید برای جلوگیری از بیماری ها واکسیناسیون کودکان را اجباری کند؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: بلی. ۳۴. آیا دولت باید به کشاورزان یارانه بدهد؟

هیلازی کلینتون: بلی ۳۵. آیا دولت باید نرخ مالیات بر درآمد بر شرکت ها را کاهش دهد؟

هیلازی کلینتون: خیر، باید آن را افزایش دهد.

۱۷. آیا یک بیژنیس می تواند به خاطر نوع باور مذهبی از دادن خدمات به مشتری خودداری کند؟

هیلازی کلینتون: خیر. دونالد ترامپ: بلی.

۱۸. آیا ارتش باید اجازه داشته باشد از زنان در میدان جنگ استفاده کند؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: خیر

۱۹. آیا امریکا باید استخراج نفت در ماورا دریاه را گسترش دهد؟

هیلازی کلینتون: خیر، باید برای ایجاد و گسترش انرژی های جانشین انگیزه ایجاد کرد.

دونالد ترامپ: بلی ۲۰. آیا دولت باید برای استفاده از انرژی که با باد تولید میشود معافیت مالیاتی بدهد؟

هیلازی کلینتون: بلی. دولت نباید برای تکنولوژی انرژی هایماندگار بیشترین انگیزه را ایجاد کند.

دونالد ترامپ: خیر. دولت هرگز نباید تکنولوژی اثبات نشده را پشتیبانی کند.

۲۱. آیا دولت به مقررات بیشتری برای جلوگیری از تغییرات آب و هوا نیاز دارد؟

هیلازی کلینتون: بلی، باید انگیزه های بیشتری برای انرژی های جانشین بوجود آورد.

دونالد ترامپ: خیر، گرمایش جهانی یک پدیده طبیعی است.

۲۲. آیا باید به مظنونین خارجی به تروریسم اجازه استفاده از حقوق قانونی و اساسی داده شود؟

هیلازی کلینتون: بلی، آنها را باید عادلانه محاکمه کرد. زندان گوانتانامو باید تعطیل شود.

دونالد ترامپ: آنها امریکایی نیستند و حقوق اساسی ندارند.

۲۳. آیا دولت باید هزینه های ارتش را کاهش دهد؟

هیلازی کلینتون: بلی، بودجه جاری ارتش را نباید تغییر داد.

۲۴. آیا دولت باید کمک های خارجی را افزایش یا کاهش دهد؟

هیلازی کلینتون: افزایش دهد. دونالد ترامپ: کاهش دهد.

۲۵. آیا آمریکا باید پناهندگان از سوریه را بپذیرد؟

هیلازی کلینتون: بلی. دونالد ترامپ: خیر، پناهجویان سوری فعلی را باید به کشور سوریه پس فرستاد.

ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک، کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

ادامه مطلب **وظیفه نیروهای ...** از صفحه ۵

است. این مظهر گاهی به شکل انسانی بالدار کشیده شده که در آسمان بر فراز سپاه پرواز می کند و کمائی در دست دارد و تیری به سوی سپاه دشمن می افکند و گاه نیز فقط به شکل قرص بالدار است و در اینصورت بیشتر به نقوش مصری و ایرانی شبیه می شود.

(۱) افلاطون درباره عالم مثالی چنین آورده است: «مردمی را تصور کن که در غاری زیرزمینی زندگی می کنند که دارای مدخل درازی است که تمام درازای آن به سوی روشنائی باز می شود. بنابر آن که پای و گردن آنها از کودکی به زنجیر بسته است به طوری که در همانجا باقی مانده اند و فقط می توانند به پیش روی خود بنگرند و نمی توانند سرخود را بگردانند. تصور کن روشنائی آتشی را که از مسافتی دور از پس آنها افروخته است و میان آتش و زندانیان راهی است که در طول آن دیوار کوتاهی ساخته شده است مانند حصاری که نمایندگان خیمه شب بازی جلوی مردم و خود برپا می دارند و بر بالای آن عروسکهای خود را به نمایش می آورند. گفت: هر آنچه گفتی به تصور می آورم.

سیس مردمانی را تصور کن که در آن دیوار آلائی از هر نوع و تصویرهای انسان و شکل های حیوانات را که از سنگ و چوب ساخته شده اند از فراز دیوار برافراخته اند و آنها را می برند. برخی از آنها سخن می گویند و برخی ساکت اند. گفت: از منظره شگفت انگیزی سخن می گوئی و از زندانیان شگفت آوری.

گفتم: آری اینان مانند خود ما هستند. آیا فکر می کنی که این مردم غارنشین غیر از سایه آن اشیاء که بر اثر آتش بر دیوار جلوی غار افتاده است، چیزی از خود یا از دیگری می بینند؟ گفت: اگر مجبور باشند سرخود را در تمام طول زندگی بی حرکت نگاه دارند. چطور می توانند چیز دیگری را به بینند» Plato, republic. book

ادامه مطلب **خاطرات در ...** از صفحه ۱۵

اشرف مخلوقات بفهماند که من گم شده صاحبی دارم که هم زبان تست، مرا دریاب. با چشمان ملتسم به من می گفت:

از در خویش مرا نم که در این شهر غریب من بغیر از تو به جای دیگری ره نبرم فکر کرده بود در آن لحظه در بیدری فقط من پناه او هستم چون با او فارسی صحبت کرده بودم!

در عالم دو چیز از همه زیباتر است: آسمانی پرستاره و وجدانی آسوده. (کانت)

پهلوانی او به نام رستم است که در اوستا نام و نشانی از او نیست. درباره رستم همین بس که او نماد پهلوانی سکرزبان یا مردم سکایی می باشد که از زمان ماد و هخامنشی تا پس از پایان فرمانروایی ساسانی، بیش از یک هزار سال، از دانوب در غرب گرفته تا هند میانه در شرق، دلیر و زبردست و کشورگشا و گسترندگان فرهنگ ایرانی بودند، آنان از خود داستانها داشتند که همه در شاهنامه فردوسی به نام رستم یادگار مانده است. **ادامه دارد**

ادامه مطلب **سیر و سفری ...** از صفحه ۱۸

طوری خودش را معرفی کرده است که هیچ شاعری به قدرت و قوت و عظمت او هرگز بوجد نیامده. لذا این نقص حمیدی نیست. اگر حمیدی در ایباتش و در اشعارش از خودش تعریف و تمجید کرده این تعریف، تعریف از نفس نیست، تعریف از خود نیست، هنری به نام مفاخره است که در ادبیات فارسی و عربی بسیار رایج بوده است. این شیوه و سبکی بوده است که شعرای عرب هم مانند بشار، ابودواس، ابوتمام و ابن رومی هم بسیار آن را به کار برده اند. بهر تقدیر این مفاخره بهانه به دست مخالفانش می داد چندان که آن صفات ستایش آمیز را مضمون تعن برای او قرار می دادند و به صورت های مختلف بر ضد وی قلمفرسائی می کردند. قصیده «آخرین حرف» که حمیدی به سال ۱۳۵۰ در روزنامه کیهان بطبع رساند، چنان که خود نوشته حاکی از آن است که تاب تحمل خود را از دست داد، و با شدت و تلخی به پاسخ گوئی پرداخته است.

ادامه مطلب **شاهنامه افسانه ...** از صفحه ۴

می روشن و چهره ی شاه نو جهان گشت روشن سر ماه نو بفرمود تا آتش افروختند همه عنبر و زعفران سوختند پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسایی و خوردن آیین اوست کنون یادگار است ازو ماه مهر بکوش و به رنج ایچ نممای چهر فریدون آشتی و آبادی را فروغ بخشید. او سه پسر داشت. او کشور پهناور خود را به سه فرزند خود چنین بخشید: **نهفته چو بیرون کشید از نهان یکی روم و خاور یکی ترک و چین سوم دشت گردان ایران زمین نخستین به سلم اندورن بنگرید همه روم و خاور مر او را گزید**



دگر تور را داد توران زمین ورا کرد سالار ترکان و چین



پس آنگه نیابت به ایرج رسید مرا او را پدر شهر ایران گزید هم ایران و هم دشت نیزه وران همان تخت شاهی تاج سران بدو داد که او را سزا دیدگاه همان تیغ و مهر و نگین و کلاه سران را که بدهوش و فرهنگ وای مر او را چه خواندند ایران خدای

در این چکامه وی با لحنی بسیار تلخ شعر نیما را سرشار از «وحشت و عجایب و حقم» خواند و در مقایسه شعر خویش را بسیار ستود و به «برندی سپید و نرم و رویاخیز» تشبیه کرد. شادروان ملک الشعراء بهار، رئیس کنگره، از سر خردمندی، صلاح ندانست آن قصیده را تا پایان بخواند. اما شعر منتشر شد و نوگرایان و پیروان نیما را بر ضد حمیدی سخت برانگیخت. این جدال از دو جانب سالها در پهنه مطبوعات ادامه یافت. از طرف دیگر مفاخره حمیدی به شعر و هنر خویش، هر چند نظایر آن در تاریخ شعر فارسی بسیار است، حتی بزرگترین شعرای اخلاقی مان نظامی گنجوی به آن لب گشوده و در مقام تمجید و تعریف از خود، خود را به عرش برین برده و دیگران را ریزه خوار نعمت خوان کلام خودش دانسته، حتی شاعر درویش صفت و معلم اجتماعی، سعدی بر حسب تحقیقی که شده است در صد و هفتاد و هشت مورد تعریف از خود کرده، و

همی بر خروشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند از آن چرم کاهنگران پشت پای بپوشند هنگام زخم درای همان کاوه آن بر سر نیزه کرد همانکه ز بازار برخاست گرد خروشان همی رفت نیزه به دست که ای نامداران یزدان پرست کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند مردم به رهبری فریدون و یاری کاوه، ضحاک را سرکوب می کنند و فریدون بیابرد ضحاک را چون نوند به کوه دماوند کردش به بند

ثرتئون / فریدون
در اوستا ثرتئون پسر ائویا است. در رگ وید هندیان او ثرتئون است و برنامش ایتیا یا «آبی» است. ثرتئون در «ورن چهار گوش» زاده شده و این چهاردهمین آبادی آریایی است که بایستی در شمال دره سند یا پاکستان امروز باشد. فر کیانی از جمشید گسست و به ثرتئون پیوست. او ازی دهاک را کشت.

در شاهنامه فریدون **بروز خجسته سر مهر ماه بسر بر نهاد آن کیانی کلاه زمانه بی اندوه گشت از بدی گرفتند هر یک ره ایزدی دل از داوری ها پرداختند به آیین یکی جشن نو ساختند نشستند فرزنانگان شاد کام گرفتند هر یک ز یاقوت جام**

ادامه مطلب **خاطرات زمان... از صفحه ۱۳۷**

داد از انبار بر ایمان پتوهای تمیز آوردند و وقتی در حمام خود را شستیم زخمها و پارگی هایی که همه بدن را فرا میگرفت دیدیم. قدری که استراحت کردیم و با آب بازی کردیم، دوباره سر حال آمدیم و انگار نه انگار که شب تا صبح را کلاغ پر رفته ایم و در لجن دست پا زده ایم و سینه خیز ده ها بار از زیر سیم خاردار ها رفته ایم و هر بار سیمها، یک جایمان را پاره کرده اند. از حمام که در آمدیم، مراسم صبحگاه در حال اجرا بود و دیگر نمیتوانستیم وارد محوطه شویم. پس به آسایشگاه رفتیم و شروع کردیم به هم چرت و پرت گفتن.

ادامه مطلب **از اینجا... از صفحه ۱۴۴**

حد امکان حد و حدود خودمان را بدانیم و یا اگر ضرورتا و به دلایل منطقی، ناچار هستیم تا در مسائل زندگی دیگران کنجکاوی کنیم سعی داشته باشیم تا برخوردمان همراه با احترام، نه تنها برای دیگران، بلکه بخصوص برای خودمان باشد...

بیشتر حاکم شود من در مقدمه کتاب «روشنگران» نوشتم که نقد ادبی ما منبعث از تفکر انتقادی است و تفکر انتقادی برآمده از تفکر عقلی است. یعنی وقتی که انتقاد عقلی جای خود را باز می کند تفکر انتقادی پدیدار می شود و نقد ادبی هم زاینده تفکر انتقادی است.

میلاد عظیمی: آقای دکتر! یعنی شما تفکر انتقادی و نگاه انتقادی آخوند زاده را منتزاع و مجزا از مسائل سیاسی می دانید؟ یا اینکه این نگاه و تفکر زاینده نگاه سیاسی اوست؟ به نظر من دومی درست تر است.

پارسی نژاد: به گمان من آخوند زاده آدمی بوده که البته از منابع فلسفی فرانسوی و انگلیسی که به زبان روسی خوانده و از تفکرات فیلسوفان و متفکران روسی متأثر بوده است، اما به طور کلی حاصل آن نوعی تفکر تجدد فکری برای او فراهم کرده که این تجدد فکری موجب شده که او متوجه مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی بشود. همان مقاله «کرتیتیکا» که او در نقد شعر سروش اصفهانی می نویسد در اعتراض و نقد قصیده ای از آن شاعر است، در زمانه ای که مردم تبریز از بیماری وبا دارند گروه گروه جان می سپارند شاعر مداح در وصف شاه قصیده می گوید. به هر حال نقد آخوند زاده نقدی است که از نقد اجتماعی بر کنار نبوده است.

یکی داد میزد برید بیرون با آن بوی گندتان، یکی میگفت خسته نباشید، یکی میگفت حال کردید؟ یکی میگفت هرکی خربزه میخوره پای لرزشم میشینه و بسیار حرفهای دیگر. در همین لحظه فرمانده وارد آسایشگاه شد و ارشد آسایشگاه را صدا کرد و یک نوشته بدستش داد و گفت که این دوتا را ببر حمام و خود را به صبحگاه برسان و به دانشجوی دیگری گفت لباسهای تمیز اینها را بردار ببر حمام و لباسهای کثیفشان را هم در یک کیسه بیانداز و درش راست بپند که پنجشنبه به رختشویخانه ببرند. دستور

لازم است به این نکته اشاره کنم که مطمئنا کسانی هستند که طرز فکرشان مانند من نیست و احتمالا در چنین موقعیت هایی و با چنین سئوال هایی، بسیار ناراحت خواهند شد و ممکن است عکس العمل های خوبی از خود نشان ندهند... بنابراین به نظر من، ما باید تا

به جهانیان به دست داده شود. ترجمه کلمن بارکس هر چند مدعی است که بر اساس ترجمه نیکلسون بوده اما ترجمه ای آزاد است برای شناساندن مولانا به جوانان امریکایی.

میلاد عظیمی: به اعتقاد من شما با برگزیدن عنوان روشنگران ایرانی بر اصالت مفهوم سیاست در شکل گیری به نقد ادبی در ایران اشاره داشتید. به نظر شما نقد ادبی در ایران چقدر سیاست زده بود و چقدر سیاست زده هست و چه کسانی سعی داشتند تا حدودی از این سیاست زدگی فاصله بگیرند و بیشتر با موازین علمی آثار ادبی را بررسی کنند.

پارسی نژاد: خوشبختانه روز به روز عواملی که موجب این سیاست زدگی در بررسی های ادبی و هنری بوده است، زایل می شود، یعنی آن جو سیاسی که روزگاری در تأثیر حزب توده و به طور کلی جنبش چپ بوده کم کم رنگ می بازد، تا آنجا که می بینیم در نقد ادبی امروز معیارها و نظریه های جدید نقد ادبی مطرح می شوند. همین کاری که استاد شفییی کدکنی در شناساندن تئوری های جدید نقد ادبی جهان به جامعه ما داشته اند و دیگرانی که کتاب های ریچاردز و الیوت و یاکوبسون و ولک را در زمینه های نقد ادبی به فارسی ترجمه می کنند موجب می شود که نظریات علمی انتقادی جهان

ادامه مطلب **گفتگو با ایرج... از صفحه ۶**

تجزیه در منشور احساس میکند. اما اگر حد و مرز هر یک از رنگها را بخواهد تعیین کند هرچه دقیقتر شود در بیان آن مرزبندی عاجزتر خواهد شد، زیرا چنین مرزی به لحاظ علمی وجود ندارد. استاد شفییی در تأیید نظر خود به نقل قولی از الیوت درباره دانته استناد میکنند که: *Genuine poetry can communicate before it is understood* و الیوت را در نقل این حرف متأثر از شکسپیر می داند در نمایشنامه «اولتلو» که میگوید: *I understand a fury in your words, but not the words*. به گمان من این حضور ذهن استاد در استناد به منابع و احتجاج موجه و مستند او در مسائل ادبی حیرت انگیز است. بنابراین از سعادت های نسل جوان ایرانی معاصر این است که شخصی به نام محمدرضا شفییی کدکنی زنده است و این آثار را در حوزه نقد ادبی می نویسد و جوان ها هم می خوانند و می فهمند و استقبال می کنند.

علی دهباشی: به ترجمه مولانا که به زبان انگلیسی منتشر شده است، ایراداتی وارد کردید. دلایل شما چه بود؟ مگر فیتز جرالدهمین کار را انجام نداده است؟

پارسی نژاد: دیک دیویس که یکی از مترجمان معتبر ادبیات فارسی به انگلیسی و دوست خوب من و بهترین مترجم آثار عطار و شاهنامه که شاعر هم هست از من خواست درباره ترجمه آثار فارسی به انگلیسی چیزی بنویسم. من آن مقاله را نوشتم. به گمان من ترجمه ای که کلمن بارکس از غزل های شمس کرده است به مسخ مفاهیم عارفانه مولانا دست زده، مولانا را مسخ کرده و عشق را در مولوی به صورت یک مسئله سکسی مطرح کرده است. اما در مورد فیتز جرالده در ترجمه خیام باید بگویم که او اقتباسی از رباعیات خیام کرده و با شیوایی و زیبایی رباعیات را به انگلیسی برگردانده است. مشکل این است که در ترجمه کلمن بارکس مفاهیم عارفانه دگرگون شده است و روایت او از مفاهیم غزل ها با طبع نسل جوان آمریکایی سازگار شده است. البته به قول استاد شفییی در مورد این مسائل نباید سخت گیری کنیم، همین که نام ایران را در جهان به خوبی بر سر زبان ها انداخته است و موجب تیراژ میلیونی این اثر شده است، خدمتی است. به جنبه مثبت این موضوع باید فکر کنید. اما من می گویم نمی خواهم یک تصویر کژدیس و مخدوش از شعر و فکر مولانا

فقدان هر کدام از این دو صفت شما را به یاهو گوئی می کشاند. تکیه بر تبحر و پرداختن به جزئیات به تنهایی شما را سرگردان خواهد کرد و اجتهاد بدون استناد به اسناد و مدارک شما را دستخوش حدسیات و گمانه زنی های بی بنیاد می کند. بنابراین صفتی که ایشان در زمینه تحقیق دارد، مجهز بودن به دو عامل تبحر و اجتهاد است. افزون بر همه این صفاتی که در دیگران وجود ندارد شهود شاعرانه استاد شفییی است که گاهی اعجاز می کند. یادداشتی با عنوان «در مرز تصور و تصدیق» از ایشان در کتاب «زبان شعر در نثر صوفیه» خواندم که با همه کوتاهی آن مثال زدنی است. استاد به سابقه موضوع «تصور» و «تصدیق» در اقوال پیشینیان اشاره می کند که «تصور» را امری بسیط و «تصدیق» یعنی «حکم» را امری «غیرمرکب» می دانستند، اما امام فخر رازی، بر خلاف همگان، «تصدیق» را امری مرکب می دانست. استاد در مسأله «ادراک بلاکیف» در درک زیبایی و الهیات به طرح استغراق در تجربه ناب عرفانی در مرزی میان «تصور» و «تصدیق» ایستاده است؛ در ادراک زیبایی به طور و التصدیق و التصور می رسم و نفس التذاذ و آن حالت بهجت حاصل از برخورد با پدیده هنری را ملاک قرار می دهیم و جویای مسئله تصدیق و تصور، در معنی منطقی آن، نمی شویم. اگر «دانستن» را در معنی انطباق کامل صورت شیء یا یک مفهوم با ذهن بدانیم التذاذ از گزاره های هنری امکان پذیر نخواهد بود، اما طبق نظریه گشتالت وقتی کسی در درون یک سنت هنری یا ادبی قرار گرفت به مفرد آن توجه ندارد، بلکه اندک اندک کل یا پاره های به هم پیوسته از آن کل هنری را، به طور اجمال، احساس می کند.

از این روست که درک شعر، بخصوص شعر خوب، هیچگاه یک درک همه جانبه و کاملا قابل توضیح و تفسیر نیست و بیهوده نیست که بسیاری از قداما مانند منتقدان ادبی مدرن اروپایی، تصریح داشته اند که شعر خوب معنی ندارد؛ شبکهای از تداعیها بعضی به طور روشن و بعضی با ابهام، از ذهن عبور میکنند و موجب التذاذ شنونده و خواننده شعر می شود. او اگر بخواهد اجزای آن شبکه تداعی را تجزیه کند و مورد تفسیر و تحلیل قرار دهد، در همان آغاز کار ممکن است با اشکال روبرو شود، مثل چشمی که تمایز رنگ ها را به هنگام



Caroline Nasser
Accident Lawyer

A new mobile application, Pokémon Go, has recently come under fire amid continuing reports that drivers are causing traffic accidents while attempting to play the game. Recently,

Continued from Page 58

7 reasons....

Just think: in addition to all the insane, cruel and unbalanced behavior listed above, Trump entertained and promoted wild-eyed conspiracy theories about Cruz's father; he intimated that Mexico is "sending" rapists to the United States; he mocked a decorated war veteran for being captured by enemy forces; he called for banning the entirety of Muslim immigration to the United States; he promoted the idea that Jeb Bush's immigration policies were inspired by Bush's wife's ethnicity; he indirectly praised the Chinese government for the Tiananmen Square massacre; he stoked fears that Supreme Court Justice Antonin Scalia was murdered; he openly and gleefully mocked a journalist with a physical disability; and he has in general comported himself with narcissism, self-aggrandizement, vanity, and deliberate boorishness.

A man like this—a man with these psychological hang-ups, these awful tendencies, and this kind of reckless behavior—would do incredible if not fatal damage to American conservatism. For at least four years, if not more, the media and the Left (but I repeat myself) could point to Donald J. Trump and say, "That's what American conservatism is. That's

a Baltimore man crashed his Toyota RAV4 into the back of a police cruiser while distracted by the game. In another incident, a New York man reportedly veered off the road, crashing his car into a tree. Although no severe bodily injury or fatalities have yet to be reported, if this dangerous trend continues, it may only be a matter of time.

Why "Pokémon Go" Can be Problematic

The game works by using the GPS and camera systems in a smartphone to engage players in an augmented reality experience what conservatives are all about." Many, many people would believe it. Come 2020 or 2024, conservatives would be up the creek, and liberals could be looking at a generation of smashing victories at the federal, state, and local levels. All because of Trump.

Clinton Is Horrible; Trump Is Worse

There is no good reason to vote for Donald Trump. There is not a single, solitary good reason to cast your ballot for this dangerous and unstable person. There is, of course, the opportunity to vote "third party:" if you simply cannot bring yourself to vote for Hillary, then you can perhaps vote for the Libertarian candidate or else just do a write-in. That's perfectly defensible.

Then again, the principal electoral purpose of the 2016 campaign season, for every good and decent American, should be keeping Donald Trump out of the White House. The best bet for doing that? Voting for Hillary Clinton.

It should be clear at this point that I think Hillary Clinton would be a bad president. She would probably even be a terrible one. But she would also be what Trump is not: predictable, arguably sane, able to be reasoned with to a certain degree, unlikely to order soldiers to torture and kill women and children, and so forth.

Under Hillary Clinton our country would probably get poorer, less

once where they can search for, catch, and battle their Pokémon. A Key feature of gameplay is that users must physically travel throughout their real-world city in order to progress. This has led many players to open the game while behind the wheel, greatly hindering their ability to drive. Drivers are continuing to play Pokémon Go despite full-screen warnings.

The potential dangers involved with driving are no secret and accidents on the road can result in serious injury. According to pleasant, and less free. But under Trump all of these things would still happen—and we would have the added horror of being ruled by a strongman with a quick temper, an insanely delicate ego, and a penchant for inciting violence. Plainly, Hillary is the better and safer option of the two.

This might have been a difficult choice even a few months ago. But the choices are very clear at this point. Trump is a man unfit

the National Highway Traffic Safety Administration (NHTSA), distracted driving occurs when a visual, cognitive, or manual stimuli takes a driver's attention away from the road. Pokémon Go has the potential to cause a distraction by every criterion. Drivers have a duty of care to operate their vehicle safely. When a negligent action caused by distracted driving leads to an accident, drivers can be liable for any resulting damages or injuries.

for any office. He is dangerous, he is reckless, and his candidacy should scare us all.


Walker, Bush, Rubio, Cruz—they all fell by the wayside. Now there is only one person with any hope of keeping Trump out of the White House. Her name is Hillary Clinton. And you should vote for her in November.

Daniel Payne is a senior contributor at The Federalist. He currently runs the blog Trial of the Century, and lives in Virginia.

Don't "Pokémon Go" and Drive

EVER WONDERED

How to Find Local Iranian Businesses?



irany

EVENTS
BUSINESS DIRECTORY
CLASSIFIED ADS

☎ (669) 232-2292

✉ info@irany.com

Own a Business? List your business at irany.com

USE Coupon **FREEMONTH** for a free month listing.

mingham, Trump mused: "Maybe he should have been roughed up." When faced with the possibility of a brokered convention in Cleveland, Trump implied that his fans could get violent: "I think you'd have riots," he said.

Let's be brutally honest: a man who pits Americans against one another—who encourages American citizens to hit, punch, and strike each other, as well as destroy property and cause domestic mayhem—has disqualified himself from being considered for president. He is not fit to be even a clerk at a city council meeting. This is a stain upon the American ethos and a debasement of our political system. And Trump revels in it.

Donald Trump Is a Gleeful and Unrelenting Debaser of Women

These days we've become used to the usual feminist shrieking every time a man says something they don't like. We're all sick of liberals wining about "male privilege" and the "War on Women."

But Trump is different: he is historically crude, mean, nasty, and wholly ungentlemanly towards women. As The New York Times recently reported, he has a history of insulting, harassing, and demeaning the women who have worked for him and the women he has found himself around. When he felt Fox News host Megyn Kelly had unfairly questioned him, he blamed it on her menstrual cycle. He also retweeted a tweet calling Kelly a "bimbo."

The insults he has levied at various women include: "slob," "dog," "grotesque," "unsexiest woman alive," "fat, ugly face," "disgusting." He once told a contestant on his reality show, "It must be a pretty picture, you dropping to your knees," a thinly veiled reference to oral sex. During a deposition, a lawyer requested a break to pump her breast milk for her baby, and for this Trump called her "disgusting." Regarding Trump's philosophy of women, the man himself claimed: "You have to treat 'em like shit."

This is, once again, a disgrace, a political and a societal stain on our country. One of the problems our society faces today is an astonishing lack of gentlemen: a great many young men of my generation have forgotten how to be courteous, respectful, attentive, and kind towards women. We need a gentleman's renaissance in this country—a revitalization of chivalry—and the last thing that will help such a project is a Donald J. Trump presidency. He would encourage countless young men to be simply terrible towards women.

Donald Trump Is An Unabashed Flip-Flopper

Over a decade ago, Republicans rightly derided John Kerry for flip-flopping on a great many important political issues. Yet now the GOP is poised to nominate a man who is just as bad as Kerry, if not worse.

Years ago Trump used to be very strongly pro-choice; now he claims he is pro-life. The pro-life movement of course welcomes anyone with a commitment to stopping abortion, especially people who used to be pro-choice. But Trump can't even keep his own abortion opinions straight: earlier in the spring he took five different positions on abortion within three days.

That's not his only flip-flop, however: he is guilty of plenty of them. He flipped his position on the war in Afghanistan. He flopped on ordering the military to torture terrorists and kill their families (thank goodness he changed his mind, but then again he could be lying). He walked back his previously hardline immigration stance in March: "Everything is negotiable," he said. He changed his mind on the H-1B visa program. He changed his mind on Syrian refugees. He changed his mind on the minimum wage.

These are not small changes to minor details; these are major policy considerations that Trump just cannot make up his mind about. At best, we can assume that he is simply very stupid and incapable of forming a coherent position on these critical issues. At worst—and far more likely—he is simply willing to change his position on any given issue whenever it suits him. How could we trust him on anything once he was in the Oval Office?

The answer is simple: we could not.

Donald Trump Is Avowedly Anti-Free Speech

As noted above, Trump takes a dim view of Citizens United, the Supreme Court decision that correctly decided for free speech and against censorship. Any politician that sets himself up against Citizens United has also set himself up against the First Amendment. But Trump's opposition to Citizens United is not the only indication that he is anti-free speech. He has vowed, once in office to "open up" libel laws to make it easier to sue newspapers that

write negative things about him. Taking a cue from Trump's demonstrable hostility to free speech, Roger Stone said that, as president, Trump should "turn off CNN's FCC license."

Years ago, an author wrote some critical things about Trump; Trump sued him not because he had a legitimate grievance but simply "to make his life miserable." Frivolous, expensive lawsuits are a common tactic people use to censor their critics. This is what Trump does; he admits it, proudly and unabashedly.

Trump is signaling to the American people that he is pro-censorship and anti-free speech. Free speech is one of the most precious, inestimable civil rights in the United States Constitution. To hand over the executive branch to a man so manifestly opposed to the First Amendment would be catastrophic.

Donald Trump Could Ruin the Reputation of Conservatism

It is clear, as I wrote above, that Trump is no conservative: he is simply a liberal who has seized upon conservatism because it is convenient for his own selfish purposes. With Trump in office we might be treated to something along the lines of a third Obama term: government-run health care, heavy-handed federal involvement in education, hostility to free speech, an invasive and overbearing government.

But because Trump is an unreliable, abrasive, and egomaniacal crackpot of a politician, he could do serious damage to American conservatism simply because people will come to associate conservatism with Trump.

Continued on Page 57

Pezhvak of Persia

Connect With Consumers & support The Oldest Persian Publication in Northern California

(408) 221-8624

SPECIAL OFFER @ TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7

1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO, 650-589-7058

7 Reasons You Should Vote For Hillary Instead Of Donald

By Daniel Payne

Donald Trump has proven himself irredeemably incompetent for the presidency. You should not vote for him.



Donald Trump is not worthy of your vote. He is manifestly unfit to be the president of these United States; he is perhaps the least qualified, most unqualified candidate to ever secure a party's nomination. Nothing that happens between now and Election Day can possibly change this. He has proven himself irredeemably incompetent for the presidency. You should not vote for him. You should vote for Hillary Clinton instead.

My colleague Tom Nichols made the conservative case for Hillary earlier this year. The case still stands. Hillary would be an awful president—incompetent in her own right, self-serving, scheming, inept on the world stage and heavy-handed at home—and she would also usher in another four to eight years of screeching, grating identity politics, this time on behalf of America's professional, perpetually aggrieved feminist class. Even one term of Clinton would be awful.

Yet there are two reasons to vote for her. The first is that she would provide a useful rallying point for conservatives; nothing could prove the necessity of conservatism like eight years of American government with Hillary Clinton heading the executive branch.

The first election after Hillary's tenure has ended will be tailor-made for a Ted Cruz, Marco Rubio, or Scott Walker.

The second and most important reason to vote for Hillary is this: she is not Donald Trump. Rather than dance around it, it is more worthwhile to simply make the case that Trump is radically unsuited for the presidency and should be kept from it at all costs.

Donald Trump Is a Serial Liar

Trump is perhaps the most serially dishonest person to have ever sought the presidency; he makes Bill Clinton look like a cherub in comparison. He lies easily and with an unstudied grace, as if it were a second language taught to him from an early age.

To take just a small sampling of his profound and profligate dishonesty: he lies about posing as his own P.R. flack. He lies about the woman his campaign manager assaulted. He lies about accusing other people of lying. He lies about the size of his winery. He lies about his knowledge of the Klu Klux Klan. He lies about his position on tariff policy. He lies about black-on-white crime. He lies about the Ford Motor Company's manufacturing decisions. He lies about how many books

he's sold. He lies about the gross domestic product.

He lies about self-funding his campaign; he lies about the amount of money spent opposing him; he lies about how much money he contributes to his own campaign. He lies about the September 11 terrorist attacks. He lies about his position on American detainees in Iran. He lies about American infrastructure. He lies about ISIS. He lies about his net worth. He lies about Muslims in New Jersey. He lies about U.S. tax policy. He lies about the number of votes he's received. He lies about the campaigns of his competitors. He lies about the unemployment rate in Wisconsin. This list is not exhaustive.

Perhaps more than anything, Trump's serial lying makes him unworthy of your vote if for no other reason than this: if you're voting for him because of his position on a certain issue, you can be virtually certain he is lying about it in some way. This is what he does: he lies repeatedly to rise a little bit in the polls and get a few more primary votes. He simply cannot be trusted.

Donald Trump Is Not a Conservative

Let us imagine for a moment that Trump has stopped lying and will tell the truth for the rest of the campaign season. He is still unfit to be president under the banner of the Republican Party, for the simple reason that he is not a conservative. He himself admitted almost as much a short while ago: after assuring us that he is in fact a conservative, he recently told George Stephanopoulos: "This is called the Republican Party. It's not called the Conservative Party."

A great many of his policies—although they could easily be lies, every one of them—are hardly conservative and even anticonservative. To name a few: he telegraphed his support for raising the minimum wage. He called for raising taxes. He is an economic protectionist. He believes health care and education are two of the top priorities of the federal gov-

ernment. He praised the Supreme Court's decision in *Kelo v. New London*, which allows the government to take private property and hand it over to another private entity for private development. He expressed support for government-run health care.

Pursuant to his inane idea to make Mexico pay for his stupid border wall, Trump pledged to "impound all remittance payments [to Mexico] derived from illegal wages," which is code for "spy on all U.S. mail and wire transfers going into Mexico." Trump lambasted Citizens United, the Supreme Court decision that forbid the government from censoring free speech under the First Amendment. Trump has called Super PACs—which are simply organizations of American citizens expressing their right to free speech—a "scam." Regarding legalized abortion in the United States, Trump claimed: "At this moment, the laws are set. And I think we have to leave it that way."

So, to recap: Trump wants to raise taxes, inhibit free trade, keep health care and education in the federal government's hands, seize private property for private use, spy on U.S. mail, proscribe or at least denigrate free speech, and leave pro-abortion laws firmly in place. Some conservative.

Donald Trump

Promotes Political Violence

Trump has brought disgrace upon the presidential primary process by inciting and promoting violence throughout his campaign. At a rally in Missouri earlier this year, Trump lamented that "nobody wants to hurt each other anymore." At another rally he tacitly encouraged violence against protestors: "If you do [hurt them], I'll defend you in court." In Las Vegas he said of a protestor: "I'd like to punch him in the face."

In Iowa he told his fans: "If you see somebody getting ready to throw a tomato, knock the crap out of them, would you?" (He again promised to pay legal fees if his fans were taken to court.) After a protestor was removed from an event in Bir-



**WHY DO YOU
NEED A WEBSITE?**

**WHY NOT?
YOUR COMPETITION
HAS ONE!**



We build beautiful websites!

Business Websites, Landing Pages and eCommerce

408-913-6060 | www.conuremedia.com



Eli.G foto

Weddings | Maternity and Newborn

eligfoto.com | 408-913-6070



با مدیریت آریین اقبالی

The Credit Repair Specialist



برای ترمیم ، تصحیح و بهبود کردیت و کاهش بدهی با ما تماس بگیرید.

- Late payment
- Collection
- Charge off
- Bankruptcy
- Foreclosure
- Chexsystem
- Judgement
- Tax lien
- Repossession
- Inquiries



مشاوره رایگان
www.enrichfin.com

800-790-4240



Caroline Nasser
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasser62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112